

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مژده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پیرو می کنند

وقتی جنایت وسیله رسیدن به هدف می شود

اسرائیل به جنایت سبعانه اش در فلسطین ادامه می دهد. در شماره پیشین انقلاب اسلامی به عوامل موجهه این جنایت پرداخته شده است. در مقام پاسخ گفتن به پرسشها، به اصل و فکر راهنمای جنایتکاری می پردازم که با منطق صوری می خواهد آن را پیوشاند:

۱- فرموده اید: در هیچ زمانی و هیچ کشوری بازار رقابت کامل بوجود نیامد. زیرا ناقص خود را در خود داشت. آیا این ناقص قدرت است یا منظورتان چیز دیگری است؟

۲- فرموده اید: که قوائد پنجگانه رقابت کامل، پوششی شده اند برای سازوکارهایی که قدرت اقتصادی را بوجود آورده اند. آیا نظر شما این است که وجود ندرت است که اجازه وجود به این قوائد را نمی دهد یا اینکه به علت وجود قدرت در سرانسانهاست که وجود آنها غیر ممکن شده است؟ و یا حتی باوجود زدودن قدرت در سرها، وجود آنها غیر ممکن است و این قوائد دروغی بیش نیستند؟ به علت اینکه فرموده اید که عرضه و تقاضا، یعنی تقابل قوا. پس داد و ستد، یعنی رابطه ضعیف و قوی؟

*پاسخ پرسش اول:

وقتی می گوئیم بازار رقابت کامل را هیچ زمان، هیچ کشوری به خود ندید، بسا این اشکال را بر قول ما وارد جلوه بنماید که بازار رقابت کامل الگو و میزان سنجش است و گرنه طراحان آن می دانسته اند که چنین بازاری تحقق نمی یابد. اما این ایراد وارد نیست. زیرا الگوها که ساخته می شوند، می باید در زمانی که شرائط تحقق آنها فراهم می آیند، قابل تحقق باشند. حال آنکه الگوی لیبرال بلحاظ در برداشتن تناقض ها، به عمل درآوردنی نیست. از آنجا که این الگو مأخوذ از نظری فلسفی است و بخاطر این که جهان در بحران اقتصادی است و ایران تحت ولایت مطلقه فقیه است، به یک تناقض از تناقضهای موجود در الگوی رقابت کامل می پردازم:

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۱۵ از ۳۰ دی تا ۱۳ بهمن ۱۳۸۷

خود کامگی همگانی

◀ وقتی زوار رژیم در می رود، مأموران خود کامه و عامل شتاب گرفتن

انحطاط آن می شوند: ص ۱

◀ اقتصادی که ایرانی، جامعه ایرانی و طبیعت ایران را فقیر می کند: ص ۶

◀ جنایتهای سیاسی مافیهای حاکم بر واواک - ۲ : ص ۸

◀ منابع گاز در غزه و جنگی که ناتوانی اسرائیل را عیان می کند

- جنگ وسیله تشدید انزوای ایران: ص ۹

◀ اعدام، سنگسار، اخراج از دانشگاه، تهدید به مرگ و... : ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در ایران امروز، هریک از مأموران رژیم و هر پاسدار و بسیجی، برای خود ولایت مطلقه قائل است و خود کامگی همگانی گشته است. در فصل اول، اطلاعات گویای علل همگانی شدن خود کامگی و شناساننده خود کامگان از نظر خوانندگان می گذرند.

در فصل دوم، داده های اقتصادی و نیز دخل و خرج یک خانواده ۳ نفری را می آوریم. آن داده ها و این شرح حال فقیر شدن روز افزون ایرانیان و طبیعت ایران را گزارش می کنند.

در فصل سوم، قسمت دوم جنایات مافیهای حاکم بر واواک را به نظر شما خوانندگان گرامی می رسانیم.

در فصل چهارم، از دلایل حمله اسرائیل به نوار غزه و هدفهایش از جنگی که، در آن، جز جنایت نیست، و استفاده از جنگ، بر ضد ایران و اثر گذاشتن بر سیاست حکومت جدید امریکا و... آگاه می شوید. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید:

در صفحه ۴

نصرت الله خازنی در گذشت



نصرت الله خازنی رئیس دفتر نخست وزیری دوران حکومت ملی دکتر مصدق در سن ۹۱ سالگی در تهران جهان را بدرود گفت.

نصرت الله خازنی در سال ۱۲۹۶ در تبریز متولد شد، وی فارغ التحصیل رشته حقوق بود و در وزارت بهداری استخدام شد. در زمان حکومت ملی دکتر مصدق «به معاونت بازرسی نخست وزیری انتخاب» گشت. در زیر بخشهایی از خاطرات او را نقل می کنیم که گویای شیوه زندگی و طرز فکر او هستند:

خازنی در سال ۱۳۲۵ از طرف وزارت بهداری به خوزستان عزیمت نمود و وضعیت آن منطقه را قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران اینگونه شرح می دهد: « به خرمشهر رفتیم. رئیس بهداری ما در خرمشهر شخصی بنام دکتر نقابت بود.

در صفحه ۱۵

ژاله وفا

پاشنه آشیل اقتصاد ایران

خوانندگان بیاد دارند که محمود احمدی نژاد، بود که معتقد بود دیگر قیمت نفت به کمتر از ۱۰۰ دلار باز نخواهد گشت! و اخیرا نیز مدعی شده است: « بحران اخیر اقتصاد جهانی بر اقتصاد ایران تاثیر نخواهد داشت و حتی اگر قیمت نفت به بشکه ای ۵ دلار نیز برسد، بدون پول نفت می توانیم کشور را اداره کنیم.» هر چند وقتی نخستین موج بحران، بهای نفت را هدف گرفت و در کمتر از سه ماه قیمت نفت اوپک از ۱۳۵ دلار برای هر بشکه به زیر ۴۰ دلار سقوط کرد، به وزیر اقتصادش طی نامه ای نوشت: «بحران اقتصادی در غرب همه معادلات و فعالیتها را تحت تاثیر قرار داده است!» و به وی ماموریت داد که با تشکیل کارگروهی، اثرات بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران و راههای مهار آن را بررسی کند.

به بررسی ابعاد اثر پذیری اقتصاد ایران از بحران جدید مالی جهانی و نیز تدابیر !! وزارت اقتصاد و کابینه احمدی نژاد میپردازم:

در صفحه ۱۳

ج- پاکژاد

شبهای کریستال در برلین، شبها و روزهای سفری در غزه!

خبر کوتاه بود و تکانهنده که از سوی اغلب رسانه ها سانسور شد: عده ای از غیر نظامیان فلسطینی شامل زن و مرد و کودک توسط نیروهای اسرائیلی به خانه ای در محله زیتون که از سوی آنان امن خوانده میشد هدایت شدند و به آنها هشدار داده شد که از آنجا خارج نشوند. ۲۴ ساعت بعد همین محل توسط نیروهای متجاوز اسرائیلی بمباران شد و قریب به ۳۰ نفر از جمله کودکان کشته شدند. این عمل نظامیان اسرائیلی انسان را بیاد گرد آوری یهودیان توسط نازی ها و نیروهای گشتاپو در آلمان هیتلری و سپس هدایت آنها به اطاقها و کوره های آدم سوزی و میدانهای مرگ می اندازد. با این تفاوت که یهودیان از کشور و وطن متبوع خویش، در سراسر اروپا، گرد آوری و سپس به اردوگاه های مرگ اعزام میشدند.

در صفحه ۱۴



از ویژگی های بازار رقابت کامل، فراوانی تولید کنندگان و عرضه کنندگان است. فرض کنید مردم ایران همه در عین حال، تولید کننده و مصرف کننده، بنا بر این، عرضه کننده و تقاضا کننده باشند. بنا بر الگو، این مردم در رقابت هستند و هر یک می کوشد سود برد و زیان نبیند. به سخن دیگر در روابط قوا هستند. اما رابطه قوا وقتی دو قوه مساوی باشند، دوطرف را بی حرکت می کند. حالت بی حرکتی، حالت عدم عرضه و عدم تقاضا است. از این رو است که هر تولید کننده ای چنان محاسبه می کند که هزینه تولید به حداقل و فاصله اش از قیمت در بازار، به حداکثر باشد (هزینه نهائی).

بدین قرار، تحقق مهمترین ویژگی بازار رقابت کامل یعنی فراوانی تولید کنندگان و عرضه کنندگان ناممکن است. زیرا تساوی قوا موجب بی حرکتی و پدید نیامدن بازار می شود. از این نظر، قابل مقایسه است با ولایت مطلقه فقیه. توضیح این که هرگاه قرار باشد یک تن ولایت مطلقه داشته باشد و تمامی اعضای جامعه در جان و ناموس و مال خود تابع مطلق او باشند، یا باید استعدادهای رهبری همه ایرانیان تخریب شوند که مساوی است با کشتار تمامی آنها و یا نیاز به قدرت (= زور) مطلق است که تمامی قوه های رهبری را تابع بی چون و چرای «ولی امر» مدعی ولایت مطلقه بگرداند. این کار نیز شدنی نیست زیرا قدرت مطلق از تخریب مطلق پدید آمدنی است و در صورت تخریب مطلق، کسی بر جان نمی ماند و قدرتی نیز در وجود نمی آید.

بدین قرار، به میزانی که، در سازمان دهی بازار، به رقابت کامل نزدیک تر می شویم، بهمان میزان به بی حرکتی و توقف فعالیت های اقتصادی نزدیک شده ایم. و نیز، به میزانی که در سازمان دهی سیاسی جامعه، به ولایت مطلقه نزدیک می شویم، به ویرانگری و مرگ همگانی نزدیک شده ایم. در اقتصاد، انحصار کامل شبیه می شود به ولایت مطلقه. از این نظر است که سرمایه داری جهانی بلحاظ به انحصار در آوردن نیروهای محرکه و ویران کردن بخش بزرگی از آنها، ویرانگر ترین سامانه اقتصادی است که جهان به خود دیده است.

*** هرگاه به وجدان اخلاقی در اقتصاد نقش بدهیم:**

نخست یادآور شویم که وجدان اخلاقی ترازویی است که واحدهای سنجش را خود دارد و این واحدها، حقوق ذاتی انسان و حقوق ذاتی جامعه انسانی و حقوق ذاتی جانداران و طبیعت هستند. از این رو، وجدانهای اخلاقی فردی و ملی و جهانی داریم. حال فرض کنیم که هر انسانی، با بکار انداختن استعدادهای خود، فعال می شود و وجدان اخلاقی او، فعالیت های او را با وزنه هایی که حقوق هستند، می سنجد. چنین انسانی رعایت حقوق دیگر حقوقمندان را نیز عمل به حقوق خود می داند. در نتیجه، او خود را خدمتگزار حقوقمندان دیگر می شمارد و آنها نیز خود را خدمتگزاران او می دانند. در تولید، هر کس بنا را بر این می گذارد که تولید او یک نیاز واقعی را بر آورد و مصرفش ویرانی بیار نیاورد و مبادله نه یک رابطه قوا که مبادله خدمتها با یکدیگر باشد. به قول آن دهقان پیر ایرانی، دیگران کاشتنند و ما خوردیم، ما بکاریم و دیگران

وقتی جنایت وسیله رسیدن به هدف می شود

بخورند. پس اصل بایستی بر «کاشتنند و خوردیم و می کاریم تا بخورند» باشد. در ایران ما، در این و آن تاریخ، تولید و مبادله به این الگو نزدیک شده اند: جامعه ملک محمود سیستانی و اقتصاد صلواتی سمنان و...

بدیهی است هر اندازه فعالیت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به این الگو نزدیک تر شوند، به تریبی که وجدانهای اخلاقی فردی و ملی و جهانی، عادلانه شدن فعالیتها را تصدیق کنند، جامعه به اشتغال کامل نزدیک ترگشته و اعضای آن به انسانهای جامع مانند تر شده اند. این جامعه در راست راه رشد است.

بدین سان، استقلال و آزادی هر انسان و استقلال و آزادی هر جامعه و رشد هر انسان بر میزان داد و و داد و رشد جامعه بر میزان عدالت اجتماعی، به این الگو و نه الگویی که بر اصل روابط قوا استوار است، نیاز دارد. همانطور که جامعه جهانی به چنین الگویی نیاز دارد. جنایتی که فلسطین عرصه آنست و جنایت هایی که سرزمینهای ما عرصه های آنهاست و جنایتکارانی که سلطه گران و استبدادهای وابسته و اسرائیل، بمنابیه پایگاه نظامی سلطه گران در منطقه، بدانها مشغولند، حاصل الگوی فلسفی - اقتصادی لیبرال هستند. حتی جنایتی که بیگانه کردن دین در بیان قدرت است، حاصل بکار بردن نظریه های قدرت هستند و این نظریه ها بر اصل موازنه قوا ساخته شده اند.

می گویند: « فعالیت اقتصادی تابع سود و رساندن آن به حداکثر است. همانطور که تدبیر سیاسی یا نظامی، فرآورده واقیعت و نه تابع این یا آن معیار اخلاقی و ارزشهای اخلاقی میباشد و در طول زمان، تغییر می کنند، در نظام طبیعت، ضعیف پامال است. زیرا اصل بر انتخاب اصلح است و اصلح قوی تر است.»

با به کرسی قبول نشاندن این احکام، در وجدان اخلاقی، وزنه هائی را که خود انسان داشته و به یمن استقلالش در داشتن واحدهای اندازه گیری و سنجش، انسان مستقل و آزاد بود، با وزنه هائی جانشین می کنند که پندار و گفتار و کردار ارزشمند را آنهایی می شناسند که قدرت می پسندد. از این رو است که خلبان اسرائیلی، بر خانه و مسجد و مدرسه بمب می ریزد و بسا کشتار همه اعضای یک خانواده، از کوچک و بزرگ را توجیه نیز می کند و بخاطر آن، درجه و اضافه حقوق و قرب و منزلت بیشتر نیز بدست می آورد. اصل راهنمای رفتار جنایتکارانه اسرائیل، رابطه قوا است و حکمی که بر این اصل صادر شده و اسرائیل از آن پیروی می کند، اینست: بقای اسرائیل در نابودی ملتی بنام ملت فلسطین است. ۶۰ سال است که اسرائیل در کار اجرای این حکم است بی آنکه موفق شود. شکست اسرائیل در اجرای حکم امحای ملت فلسطین را، جنایتها، یکی پس از دیگری، قطعی تر کرده اند. جنایت امروز این شکست را بازهم قطعی تر می کند. هرگاه اصل همان و حکم نیز همان باشد، در پی شکست در رسیدن به هدف، اسرائیل می باید تن به از میان رفتن بدهد. زیرا روابط قوا به زیان او خواهد شد و هرگاه قوه متفوق بخواهد همان حکم را در باره اسرائیل به اجرا بگذارد، سر زمین فلسطین یکی از سه سرنوشت را می

یابد: مهاجران یهودی به کشورهای مبداء باز می گردند و آنها که می مانند با فلسطینی ها یک ملت و یک دولت می یابند. جنگ پایان ناپذیر می شود و دولت اسرائیل اصل روابط قوا و در نتیجه اجرای حکم را رها می کند. خود را از نقش ارتش سرکوبگر غرب سلطه گر آزاد می کند و دو جامعه یک دولت فدرال تشکیل می دهند. دو فرض از سه فرض، موقوف به آنست که وجدان های اخلاقی استقلال خود و نیز واحدهای اندازگیری خویش، یعنی حقوق، را باز یابند.

*** پاسخ پرسش دوم:**

ویژگی های بازار رقابت کامل بدین خاطر که متناقض هستند، تحقق ناپذیرند:

۱- از ویژگی های بازار رقابت کامل، یکی شفافیت است. شفافیت با رقابت از راه تقابل قوا در تناقض است. چرا که هر گاه دو طرف بخواهند هزینه تولید و بنا بر این، قیمت های کالا فاش گویند، ناگزیر تولید می باید با عرضه برابر شود و بهای آن نیز با هزینه تولید مساوی بگردد. اما به تریبی که، در پاسخ به پرسش اول، توضیح داده شد، این دو برابری سبب توقف تولید کنندگان از تولید می شوند.

بدین قرار، قدرت با شفافیت ناسازگار است. قدرت نیاز به تاریکی دارد و نبود قدرت نیاز به روشنائی. بیهوده نیست که اسرائیل اجازه نمی دهد خبرنگاران، جنگش با فلسطین را ببینند و گزارش کنند. ارتش امریکا نیز خبرنگارانی را به موشک و گلوله باران می سپرد که گزارشهای واقعی تری از وضعیت عراق مخابره می کردند. رژیم ایران نیز سانسور کامل بر قرار کرده است و دور رأس دیگر مثلث زور پرست نیز انواع سانسور ها را بکار می برند.

رابطه قدرت با تاریکی و آزادی با

نور، محکی برای سنجش اندازه پیداری و استقلال وجدان اخلاقی است: قدرت از راه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، تاریکی بر تاریکی می افزاید به تریبی که وجدان اخلاقی از واحدهای اندازه گیری خود که حقوق باشند، غافل و واحدهای اندازگیری ساخت قدرت را بکار برد. چنین وجدانی تابع اوامر و نواهی قدرت گشته است و برابر دلخواهش، داوری می کند. برای مثال، اسرائیل، در دهمین روز جنگ جنایتکارانه اش، مدعی شده است: جنگ با حماس جنگ با ایران است. حماس را ایران مسلح کرده است، نیازهای مالی را ایران برآورده است، افرادی را ایران تعلیم داده است. اسرائیل نمی تواند در این جنگ پیروز نشود. شکست دیگری نظیر شکست در لبنان، برای موجودیت اسرائیل خطرناک است. این استدلال چگونه ممکن بود ساخته شود اگر فعالیت های دولتهای اسرائیل و ایران و دیگر دولتهای منطقه و امریکا و حماس و... شفاف می بودند؟ و اگر فعالیتها شفاف می بودند، وجدان اخلاقی، در روشنائی کامل، برخوردار از استقلال خود، با وزنه هائی که حقوق بودند،

عمل ها را وزن می کرد و حکم خود را صادر می کرد: زور بی محل و حقوق با محل می شدند و هر یک از دو طرف، بر میزان حق، با یکدیگر رابطه بر قرار می کردند. بدین خاطر است که اظهار کلمه حق در حضور سلطان جائز افضل الجهاد است و کوشش وسائل ارتباط جمعی در ابهام و تاریکی زدائی ارزشی بی بدیل دارد.

۲- فراوانی واحدهای تولیدی و کوچک بودن آنها، یکی دیگر از ویژگی های بازار رقابت آزاد است. این ویژگی همان اصالت فرد است که در اقتصاد این سان بازگو می شود. لیبرالیسم آزادی فرد را قدرت فرد می انگارد. زیرا می گوید: آزادی هر کس آنجا تمام می شود که آزادی دیگری از آنجا شروع می شود. پنداری غافل است که تنها زور حد معین می کند و هرگاه آزادی هر کس تا جایی باشد که آزادی دیگری از آنجا شروع می شود، هر فرد، با چند میلیارد فرد دیگر، حد و مرز پیدا می کند. غیر از زندانی شدن در این زندان، فردها، در رابطه قوا، برابر نیستند. نتیجه اینست که قوی ترها قلمرو آزادی (= قدرت) خود را فراخ و قلمرو ضعیف ها را تنگ می کنند. در اقتصاد نیز، ویژگی فراوانی و کوچک بودن واحدهای تولیدی، متناقض است. چرا که وقتی اصل بر روابط قوا است، پس قدرت اصالت دارد. اما قدرت بدون برخوردن، متمرکز و بزرگ شدن، پدید نمی آید و برجا نمی ماند. نخستین رابطه، به ضرورت، قدرت را از آن قوی تر می کند. از آن پس، او می باید دائم بر قدرت بیافزاید و گرنه قدرت منحل می شود. فرض کنید از یک مبادله، طرف قوی نفع برد و طرف ضعیف زیان دید. هرگاه نفع برنده، نفع را در افزودن بر منفعت خود بکار نبرد، بعنوان قدرت، خنثی شده است. هرگاه بکار برد، واحد کوچک قوی بزرگ و واحد کوچک ضعیف کوچک تر می شوند.

بدین خاطر است که در برابر قدرت، تنها ایستادگی بر حق کار ساز است. چنانکه اسرائیل از زمان تشکیل، بمنابیه قدرت بطور مداوم بزرگ شده است و فلسطینی ها و تمامی دنیای عرب، با آنکه بکار مسابقه تسلیحاتی مشغول بوده اند، بالنسبه ناتوان تر از زمان تشکیل اسرائیل گشته اند. هرگاه فلسطینیان بر حقوق خویش قیام می کردند و می ایستادند، اسرائیل پدید نمی آمد. هر گاه رابطه ها، رابطه های حقوقمنداها با یکدیگر بودند، نازیسم بوجود نمی آمد و یهودیان و غیر یهودیان، با یکدیگر، بمنابیه انسانهای حقوقمند، زندگی می کردند. و اگر، مردم فلسطین بر حقوق ملی خود می ایستادند، در درون، انسجام خود را از دست نمی دادند و در گروههای سیاسی پرشمار، در برابر یکدیگر نمی ایستادند. بدین قرار، این رابطه با قدرت متجاوز است که می باید تغییر داد: مردم فلسطین می باید بر حقوق ملی خود بایستند و این حقوق مشترک فیه آنها باشند. رابطه با کشورهای عرب و غیر عرب، می باید بر اساس این حقوق برقرار شوند. حقوق انسانی

یهودیان را، بمنابیه انسانهای حقوقمند، محترم بشمارند. در رابطه با اسرائیل، هیچ از حقوق ملی خویش، چشم نپوشند. برای دستیابی به حقوق ملی خویش، بنا را بر رشد و توانمند شدن بگذارند و زمان رسیدن به هدف را دراز مدت بدانند. در ایران و در کشورهای گرفتار استبداد نیز، برای بازیافت استقلال و آزادی، مردم می باید همین روش را در پیش بگیرند. یافتن تناقضهای موجود در دیگر ویژگی های بازار رقابت کامل را بر عهده پرسش کننده گرامی که دانشجوی اقتصاد است، می گذارم.

*** پرسش در باره نیروی محرکه:**

۱- آیا می توان یک مسیر مشخص جهت تحول عمومی و فعالیت نیروی محرکه سیاسی در جامعه ای مثل جامعه ایران استقرار حاکمیت مردم سالار و برقراری آزادی و حفظ استقلال، بعنوان یک برنامه از پیش تعیین شده، ترسیم کرد؟ ۲- چه ابزاری مورد نیاز است؟ ۳- چه ابزاری مورد نیاز است؟ ۴ نقش آحاد مردم در مراحل مختلف چیست؟ ۵- پیشنهادهای نیروی محرکه سیاسی برای رسیدن خواسته های ذکر شده چه می تواند باشد چگونه آن را باید بیان نمود و به مردم شناساند.

*** پاسخ به پرسش های ۱ و ۲:**

نخست یاد آور می شوم که از میان مسیرها، تنها یک مسیر خط مستقیم و سراسر است و آن مسیر حق است. تمامی مسیرهای دیگر، به نسبتی که عمل از حق دور می شود، کج و پر از پیچ و خم می شوند. هر کس تجربه کند، به تجربه در می یابد که عمل به حق، چون نیاز به بکار بردن زور ندارد و اشکال گوناگون زور، از دروغ و نیرنگ و فریب و... و زور عربان کار برد پیدا نمی کنند، خط مستقیم یا خط عدالت، مسیر عمل می شود.

بدین قرار، از آنجا که نیروی محرکه سیاسی عمل به حقوق ملی و حقوق انسان می کند و طالب جامعه ایست که رابطه ها را حقوق برقرار کنند و رابطه جامعه ملی را با جامعه های دیگر نیز حقوق ملی و حقوق انسان و حقوق جانداران و طبیعت برقرار و تنظیم کند، مسیر پندار و گفتار و کردارش خط مستقیم و صد البته که از پیش قابل تعیین است. چرا که نوع عمل، مسیر را معین می کند. چرا که وسیله هدف و اصل راهنما را در خود بیان می کند. پس هم وقتی نیروی محرکه عمل به حقوق را برگزید، مسیر را که راست راه حق است، تعیین کرده است و هم وقتی هدف را بر خورداری جامعه ملی از حقوق ملی و اعضای آن از حقوق انسان و جانداران و طبیعت آن از حقوق خود، انتخاب می کند، انتخاب او در مسیر و نیز روشها و وسائلی که بکار می برد، بیان می شود.

استقلال و آزادی نه تنها از حقوق ملی که از حقوق هر انسان هستند. شرکت مردم در مدیریت شورائی



جامعه خویش و استقرار ولایت جمهوری مردم، نیاز دارد به استقلال قوه رهبری هر انسان و آزادی او در پندار و گفتار و کردار. تحقق این دو حق و دیگر حقوق ملی و حقوق انسان و حقوق جانداران و طبیعت در همان حال که هدف نیروی محرکه سیاسی است، عمل به آنها روشی است که نیروهای محرکه سیاسی و شرکت کنندگان در آن می باید برگزینند. حقوق هدفی نیست که بدون عمل به آنها بتوان به آنها رسید.

به یمن عمل به حقوق و ایستادن بر حق و فصل مشترک نجستن با زورباوران و زورگویان است که یک نیرو، نیروی محرکه سیاسی می شود. بنا بر این، گرچه در جامعه امروز ایران، بخشهایی از زنان و دانشجویان و دانشگاهیان و معلمان و بسا دانش آموزان و گروههایی از روحانیان و کارگران و کارمندان و دهقانان و پیشه وران، در موفقیت آن هستند که نیروی محرکه سیاسی بگردند، اما تا وقتی که حقوق بر شمرده را هدف و روش نکنند و به خود هویت مشخصی را ندهند، نیروی محرکه سیاسی نمی گردند و نمی توانند بانی جنبش همگانی برای بازیافت استقلال و آزادی و دیگر حقوق بشوند. شرکت کنندگان در نیروی محرکه سیاسی می باید بهوش باشند که دموکراسی های غرب، دیگر الگو نیستند. بلحاظ ارزش اول شدن قدرت، هم از رهگذر سلطه ای سخت ویرانگر بر جایند و هم جنایتها که بر جامعه های زیر سلطه روا می بینند، بسان موجها باز می گردند و سرزمین های این جامعه ها را فرا می گیرند: مصرف سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار مواد مخدر، نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی و افزایش میزان جرائم و جنایتها و این بحران اقتصادی که پرده از استثمار بی رحمانه و فساد با ابعاد باورنکردنی. الگوی دیگری ضرور است: اداره شورائی که وجدانهای اخلاقی هوشیار بر قرار شدن رابطه ها را بر پایه حقوق ممکن کنند و میزان عدالت و توحید اجتماعی متحول کردن نظام اجتماعی را به نظام باز و تحول پذیر ممکن کنند.

بدیهی است برنامه عمومی ای که این نیروی محرکه سیاسی می تواند پیشنهاد کند، خود نیاز به شناسائی ستون پایه های استبدادی با تاریخی دراز دارد. این ستون پایه ها در دوران مرجع انقلاب ایران شناسائی شده و تدابیری برای از میان برداشتنشان سنجیده و به اجرا در آمده اند. لذا، تجربه گرانقدری در اختیار نیروی محرکه سیاسی است. از میان برداشتن این ستون پایه ها و استقرار پایه های حقوق، دولت را حقوق مدار و تابع جامعه ملی می کند. جامعه برخوردار از حقوق نیاز به برنامه رشد بر میزان عدالت اجتماعی و تکامل ولایت جمهوری مردم دارد. دو دهه تحقیق در باره مدیریت شورائی، کار تهیه برنامه رشد را برای نیروی محرکه سیاسی، آسان کرده است. از آن تحقیق، عدالت اجتماعی انتشار یافته است. کتاب رشد نیز در انقلاب اسلامی انتشار یافته است. (سرمقاله های ۵۰۳ (۷ آذر ۱۳۷۹) تا ۵۱۹ (۱۸ تیر ۱۳۸۰)). در آینده ای که امیدوارم دور نباشد، کتاب رشد نیز انتشار می یابد. با وجود

وقتی جنایت وسیله رسیدن به هدف می شود

این، در این مقام، تأکید می کنم که برنامه ای که به جامعه پیشنهاد می شود، می باید بر اساس شناسائی نیروهای محرکه و چند و چون آنها باشد. زیرا جامعه ای برخوردار از حقوق و در برگیرنده انسانهای برخوردار از حقوق و مسئول و شرکت کننده در مدیریت، جامعه ایست که بتواند نیروهای محرکه ای را که ایجاد می کند، در خود و در جریان رشد، فعال کند. چنین جامعه ای بر شمار و اندازه و چند و چون نیروهای محرکه می افزاید و برای فعال کردن آنها در جریان رشد، بازتر و تحول پذیر تر می شود.

از آنجا که انسان نیروی محرکه ایست که نیروهای محرکه دیگر را می سازد و فعال می کند و این کار را به یمن اندیشه راهنما می کند، نیروی محرکه سیاسی، بدون بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما، واقعیت پیدا نمی کند. ویژگی های بیان آزادی را بر شمرده ام (انقلاب اسلامی شماره ۶۹۸). توقع آن نیست که شرکت کنندگان در نیروی محرکه سیاسی، بر یک دین و یا بر یک مرام باشند، اما ضرور است که مرامها ویژگی های بیان آزادی را داشته باشند. این ویژگی ها آنها را از افتادن در بیراهه قدرتمنداری حفظ می کنند و پیوندشان با یکدیگر را ناگسستی می گرداند.

از آنجا که وجدان اخلاقی هر انسان و وجدان اخلاقی هر جامعه با وزنه هائی که خود دارند و همان حقوق هستند، پندارها و گفتارها و کردارها را می سنجند، معرفت بر حقوق ذاتی خود با هوشیاری وجدان اخلاقی همراه است. عمل به حقوق ذاتی خویش حاصل فعال شدن وجدان اخلاقی است. پس هرگاه ایرانیان نیز بخواهند چون گاندی از حسین (ع) ایستادگی بر حق و آموزش دیگری را بیاموزند که از یاد نبردن آزادی و آزادگی خویش است، هر یک از آنها، در مقام گزینش اندیشه راهنما و باور، آن را با محک استقلال و آزادی خود، با محک آزادگی می سنجند. اگر با آزادگی سازگار بود می پذیرند و اگر نخواند، نمی پذیرند. بدین قرار، کار بزرگ نیروی محرکه سیاسی بیدار و فعال گرداندن وجدان اخلاقی هر انسان و وجدان اخلاقی ملی و وجدان اخلاقی جهانی است. نه تنها بدین خاطر که بدون بیدار و فعال شدن این وجدانها، انسانها همچنان از استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش غافل می مانند، بلکه جنبش همگانی بازیافت حقوق از راه عمل به حقوق، پدید نمی آید. تا وقتی وجدانهای اخلاقی طبیعت خویش را بازیابند، وجدان اخلاقی نیروی محرکه سیاسی می باید نقش این وجدانها را بر عهده بگیرد. بطور روشن، در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز در مقام دفاع از حقوق جانداران و طبیعت، هر پندار و گفتار و کرداری استبدادیان و سلطه گران و سلطه پذیران را با محک حقوق بسنجد و جامعه را از نتیجه آن

* پاسخ به پرسش ۳:

هر چند در پاسخ به پرسشهای ۱ و ۲، به این پرسش نیز پاسخ داده ام، در مقام پاسخ به این پرسش، نکات دیگری را نیز یادآور می شوم: ۱/۳- بنا بر این که هدف و روش، استقلال و آزادی و حقوق هستند، محل عمل نیروی محرکه سیاسی، بیرون مردم نیست، درون مردم است. و بنا بر رهنمودی که ایستادگی بر حق است، نیروی محرکه سیاسی نمی تواند گروه های زورپرست وابسته را در بر گیرد. لاجرم مستقل از رژیم استبدادیان و گروههای زور پرست و نیز هر قدرت خارجی است.

۲/۳- چون محل عمل این نیرو درون جامعه ملی است، پس می باید، در خود، بمثابه وسیله ای بنگرد که جامعه ملی را به جنبش همگانی می خواند. بدین قرار، شرکت کنندگان در آن، در همان حال که بخشی از جامعه هستند، بمثابه نیروهای محرکه، نقش وسیله را نیز به خود می دهند. این نوع رابطه شرکت کننده در نیروی محرکه، آن را از ستون فقرات استبداد جدید شدن باز می دارد. چرا

که همواره رابطه نیروی محرکه سیاسی با مردم، رابطه خادم با مخدوم باقی می ماند. از این منظر که در انقلاب ایران بنگرید، می بینید، تا رفتن شاه سابق از ایران، مردم فعال و خلاق و رهبری خادم و مردم مخدوم بودند. از این رو، آقای خمینی بر «ولایت جمهوری مردم» و رهبری با مردم است و میزان رأی مردم است، تأکید می کرد. از آن پس، می باید مراقبت می شد که رابطه تغییر نکند. اما این مراقبت، نه پیش از رفتن شاه و نه پس از رفتن او و بازگشت آقای خمینی و همراهان به ایران، انجام نگرفت. نتیجه این شد که رابطه تغییر کرد. رهبری مخدوم و مردم خادم و بسا وسیله او شدند. برای آنکه فاجعه تکرار نگردد، از آغاز تا پایان، نیروی محرکه سیاسی می باید همواره وسیله باقی بماند و هدفش استقلال و آزادی و حقوق باشد.

۳/۳ - آیا ممنوع شدن بکار بردن زور از سوی نیروی محرکه سیاسی، برای جلوگیری از خود بیگانه شدنش در هیأت حاکم بر کشور، کافی است؟ نه. در انقلاب ایران، از مردم خواسته شد به سربازان گل هدیه کنند. با این وجود، «نهادهای انقلاب» ساخته شدند و پاسداری از انقلاب به «ژس» بدست ها سپرده شد. درس تجربه اینست که نیروی محرکه می باید روشهای خشونت زدائی را در خود و در جامعه، وسیله کاستن از بار زور در رابطه ها کند. به تریبی که جنبش همگانی فرآورده و ببار آورنده فرهنگ آزادی بگردد. می تواند از این جا شروع کند که روشهای زورمدارانه استبدادیان را نقد و این نقد را با پیشنهاد روشهایی که

ویرانی را به حداقل و سازندگی را به حداکثر می رسانند، همراه کند. به تریبی که وجدان همگانی امکان آگاهی از وجود راه حلها بر وفق استقلال و آزادی و دیگر حقوق را بیابد و خواستار عملی شدن این راه حلها بگردد.

۴/۳- با توجه به این امر که راه حل سازگار با استقلال و آزادی و دیگر حقوق، با راه حل قدرتمدارها، نایکسان است، آگاه شدن و آگاه کردن از نقش تعیین کننده استقلال و آزادی و برخورداری از دیگر حقوق در زندگی، در شمار نخستین کارها و مهمترین آنها است. به تریبی که جامعه دریابد تا وقتی اعضای آن، بمثابه افراد و جامعه بمنزله یک جمع از استقلال و آزادی و حقوق خویش برخوردار نباشند، توانش در تولید نیروی محرکه کم و توانش در بکار بردن این نیروها از آن نیز کمتر و میزان تخریب این نیروها در افزایش است. حاصل آن ناتوانی و این تخریب، فقر و فقر روز افزون است که ریشه حیات ملی را می توانند بکشانند.

۵/۳- هر اندازه نیروی محرکه سیاسی، اندیشه و گفتار و کردار خود را شفاف کند، بهمان اندازه از تبدیل شدنش به هیأت حاکم جلوگیری می کند. تجربه «کارنامه» های روزانه بکار نیروی محرکه سیاسی می آید. هم بلحاظ بیدار و فعال نگاهداشتن وجدانهای اخلاقی و هم از نظر شناساندن قدرت پرستان به جامعه. نیاز استبدادیان به گروگانگیری و محاصره اقتصادی و بالاخره جنگ ۸ ساله می گویند شفاف کردن فعالیتهای دولت، چه رسد به نیروی محرکه، تا کجا می تواند در جلوگیری از بازسازی استبداد، مؤثر باشد.

۶/۳- نگاه داشتن نیروی محرکه در وضعیت وسیله، جامعه نیاز بدان دارد که این نیروی محرکه همواره در جامعه و در خدمت آن بماند. به سخن دیگر - این قاعده را در ویژگی های جبهه سیاسی، با تفصیل توضیح داده ام - ، بهنگام تحول و در زمان بنای دولت حقوقمدار، نیروی محرکه سیاسی نمی باید محل خود را در جامعه و در خدمت آن بماند. به عهد خود وفا می کرد و کار را به جانی نمی رساند که بگوید: دولت مطلقه خودکامه یعنی من (ولایت مطلقه فقیه)، سومین جنبش مردم ایران در طول قرن، به نتیجه انجامیده و ولایت جمهوری مردم استقرار جسته بود. این بار، بر عهده مردم است که نیروی محرکه سیاسی را در خود نگاه دارند و در همان حال، تمام ارزش را برای تصدی دولت قائل شوند تا که کسانی آن را اداره کنند که به استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق جهانی و حقوق انسان و طبیعت و جانداران باور داشته باشند.

* پاسخ به پرسش ۴:

نقش آحاد مردم را مرحله مبارزه معین می کند: بنا بر این که ولایت با جمهوری مردم است، پس آحاد مردم مسئول هستند و می باید به حقوق خود عمل کنند و بر وفق آنها، در اداره شورائی جامعه خود شرکت نمایند. با

وجود این، بنا بر این که مبنای اندیشه و عمل، واقعیت باید باشد، واقعیت اینست که تا برخورداری جامعه از اندیشه راهنما که بیان آزادی باشد و پیدایش وجدان همگانی بر هدف و روش - به شرح بالا - و سالم و فعال شدن وجدانهای اخلاقی، این نیروی محرکه است که می باید از جامعه، در تحمل درد و رنج مبارزه با استبداد وابسته، نمایندگی کند. در این مرحله، نیروی محرکه سیاسی نیاز به سالم و فعال کردن وجدانهای اخلاقی دارد به تریبی که جامعه در برابر مقاومتی که نیروی محرکه سیاسی در برابر استبداد حاکم می کند و مشقاتی که تحمل می کند، زمان به زمان، حساس تر بگردد. مسائلی را موضوع فعالیت کردن که مسائل جمهوری مردم هستند، بنوبه خود، جامعه را حساس تر و به حمایت از نیروی محرکه سیاسی راغب تر می کند.

از زمانی که وجدان جمعی رأی به جنبش همگانی داد، آحاد مردم سه مسئولیت بسیار مهم را می باید بر عهده گیرند:

* پاسخ به پرسش ۵:

۱/۵- شرکت در جنبش همگانی برای دست یابی به هدف و در همان حال، بی محل کردن خشونت و نا ممکن کردن حضور و عمل قدرتهای خارجی چه از راه استبداد حاکم و چه از راه گروههای زورپرست وابسته.

۲/۵- با درس گرفتن از تجربه انقلاب، بی نقش کردن گروههای زورپرست، به تریبی که به دنبال پیروزی، کشور را عرصه خشونت نگردانند، آحاد مردم می باید به دوران مسئولیت شناسی و فعالیت خود پایان ندهند و به دنبال پیروزی جنبش، فعل پذیری را روش نکنند. این مسئول و فعال ماندن و شرکت در استقرار دولت حقوقمدار و مردم سالار، تضمین کننده بی محل شدن خشونت و گروههای خشونت طلب و بنا بر این، مانع بازسازی شدن ستون پایه های استبداد است.

۳/۵- مراقبت از نیروی محرکه سیاسی برای آنکه وسیله مردم باقی بماند و دولتمدار نگردد و با جامعه رابطه نکند. در خور یادآوری است که در فرانسه و انگلستان و امریکا، در پایان جنگ دوم جهانی، اگر مردم این کشورها، مانع از آن نمی شدند که نیروی محرکه سیاسی دولت را قبضه کند، سرنوشتی بهتر از سرنوشت ایران بعد از پیروزی انقلاب، پیدا نمی کردند.

پرسش کننده می داند که در گفتگو با رادیو آزادگان، چندین نوبت در باره نیروی محرکه سیاسی و نقش آن صحبت کرده ام و به دنبال به پایان بردن گفتگو در باره راه حل اقتصاد ایران، گفتگو در این باره را از سر خواهم گرفت. و این شماره در واقع مکمل سرمقاله های "چه باید کرد" میباشد (شماره ۵۳۵، ۲۶ فروردین ۱۳۸۱ و شماره ۵۴۰، ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱) و بدیهی است در این باره، باز خواهم نوشت.



وقتی زوار رژیم در می رود، مأموران خودکامه و عامل شتاب گرفتن انحطاط آن می شوند:

کوکتل مولوتف اندازان چه کسانی هستند:

● خبرگزاری بازتاب چندی قبل از گسترش حملات با کوکتل مولوتف در ایران خبر داد. البته در خبر اشاره به حمله با کوکتل مولوتف به یک یمپ بنزین در خیابان یاساران شده بود. واقعیت اینست که حمله به مغازه بنتون شد. با این احتمال که متعلق به «صهیونیست» ها باشد. بر اثر آتش سوزی، ساختمان آتش گرفت و سوخت. اما به راستی چه کسانی در ایجاد بحران در داخل کشور مشغولند؟ آیا این کسان با بحران سازان بین المللی ارتباط دارند؟

در زیر به معرفی نهاد متولی بحران سازی در داخل و خارج از کشور می پردازیم. در این رابطه تنها به دو امر که طی دو هفته اخیر اتفاق افتاده است اشاره می شود.

● خبر اول:

عصر ایران در رابطه با حمله به دفتر هواپیمایی عربستان خبر داد: دقیقاً همزمان با آغاز عملیات هوایی بازگشت ۱۰۳ حاجی ایرانی به کشور که توسط هواپیمایی جمهوری اسلامی و هواپیمایی سعودی صورت می گیرد، گروهی ناشناس، در یک اقدام شبانه، با کوکتل مولوتف به دفتر هواپیمایی سعودی در تهران حمله می کنند و سپس با تهیه فیلم از این اقدام به اصطلاح انقلابی، بیانیه می دهند که در اعتراض به «سازش اخیر رژیم نامشروع آل سعود با اشغالگران قدس شریف در رابطه با طرح صلح عربی»، «برادران مجاهد مسلمان»، به این دفتر حمله کردند و در نهایت دفتر هواپیمایی سعودی «در آتش قهر الهی سوخت»! (عبارات داخل گیومه از بیانیه این گروه است).

همانگونه که در خبر بالا دیده می شود، حمله شبانه «برادران مجاهد» شبیه حمله ای بود که در دوران سعید امامی، برخی از «برادران» به اتوبوس بازرگانان آمریکایی حمله کردند.

در آن شب برادران پس از حمله به اتوبوس بازرگانان از آن فیلم و عکس تهیه کردند که تصویر اتوبوس بازرگانان در آن روزها تصویر روی جلد مجله عاشورا بود که از سوی وزارت اطلاعات تنها سه شماره آن منتشر شده بود.

در این حمله شبانه «برادران مجاهد» مشاهده می شود که اعلام کرده اند از این حمله که با کوکتل مولوتف انجام داده اند، فیلم برداری کرده اند تا احتمالاً برای برادران دیگر کلاس آموزشی برپا نمایند.

خودکامگی همگانی

با خبرنگار عصرایران گرفتن زهرچشم از دولت انگلیس را اساسی ترین هدف از تصرف باغ قلهک عنوان کرد و بیان داشت: اقدام انقلابی شب گذشته دانشجویان بسیجی ۲ پیام داشت که پیام نخست به دولت انگلستان بود و با این حرکت به آنان فهمانده شد که اگر خودشان باغ قلهک را تخلیه نکنند و پس ندهند هنوز روحیه انقلابی در مردم ایران وجود دارد که این باغ را از چنگ آنان در بیاورند.

این مقام مسوول در بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس تأکید کرد: پیام دوم حرکت انقلابی سه شبه شب به مسوولان کشور بود تا آنان بیگیریهای خود را برای آزاد سازی باغ قلهک جدی تر دنبال کنند تا به امید خدا باغ قلهک پس گرفته شود. در خبر بالا دانشجوی بسیجی با خبرگزاری وابسته دولتی نشانی خود را این گونه مشخص نمود: این مقام مسوول در بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس تأکید کرد افراد یا برخی از افراد حمله کننده به سفارت انگلیس وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس هستند که این بنیاد وابسته به سیاه یاساران و بنیاد شهید می باشند.

پس تا اینجا به نظر می رسد که این گروه حمله کننده با کوکتل مولوتف مانند همان نیروهای حمله کننده به دفتر هواپیمایی هستند که از عملیات انقلابی خود فیلم برداری هم کرده اند و همه آنها مانند دانشجویان خط امام و حمله کنندگان به کتابفروشی ها همه از یک جا آبخشور دارند و آنها جایی نیست به جز نهادهای که مدعی حفاظت از دستاوردهای انقلاب است یعنی سیاه یاساران.

جالب اینجاست که همین نهاد حافظ دستاوردهای استبداد ولایت مطلقه فقیه در اطلاعیه ای که در این مورد انتشار داده عیاشی لای در گیر کرده است و در حالی که می خواهد بگوید که کار ما نبود، خود را لو داده است که البته این هم از بوکات جهل و نادانی مسوولان سیاسی و روابط عمومی این نهاد است.

در اطلاعیه سیاه به نقل از خبرگزاری مهر آمده است: «... ورود به باغ قلهک هیچگونه ارتباطی به سیاه نداشته و این حرکت به صورت خودجوش و در اعتراض به عملکرد دولت انگلیس در قبال جنایات وحشیانه رژیم صهیونیستی و حمایت از مقاومت اسلامی مردم مظلوم و بی دفاع غزه صورت پذیرفته است.»

این اطلاعیه با اشاره به عملیات روانی و تبلیغات مسموم برخی رسانه های غربی در انتساب این حادثه به سخنان اخیر فرمانده کل سیاه یاساران در جمع مسوولان بسیج دانشجویی کشور تأکید کرده است: «ظلم ستیزی و برخورد هوشمندانه، عالمانه و انقلابی با سیاست ها و رفتارهای استکباری و ضد بشری، از جمله آنچه هم اکنون جهانیان در فلسطین و غزه شاهد آن هستند، از خصلت های ذاتی انقلاب اسلامی و ویژگی های بارز ملت رشید ایران به شمار می رود.»

مسوولان روابط عمومی سیاه و صادر کنندگان اطلاعیه می یندارند که ملت ایران مانند آنها متوجه نمی شوند که در اطلاعیه خود آورده اند که «در دیدار فرمانده سیاه با دانشجویان بسیجی در روزهای اخیر...» و به دنبال آن، جمله ای را می آورند که معلوم می کند این دانشجویان بسیجی

مهارشان در دست سران سیاه است. امروز نیز همانگونه عمل می کنند که سالها به نام دانشجو می کردند: بحران سازی به دستور سران سیاه و در نهایت ولایت مطلقه فقیه.

حاکمیت دوگانه در رژیم بازتولید می شود:

◀ در ۱۴ دی ۸۷، فرارو گزارشی در باره آتش زدن فروشگاه بنتون و بستن شعبه های آن، انتشار داده است: هفته گذشته با شدت گرفتن موج اعتراضات به حملات اسرائیل علیه مردم غزه یکی از شعب فروشگاه بنتون در تهران طعمه حریق شد. این در حالی است که تاکنون منابع رسمی عمدی بودن این آتش سوزی یا وجود ارتباطی بین آتش سوزی در فروشگاه بنتون و اعتراض به حملات اسرائیل به غزه را تأیید نکرده اند.

با این حال چند روز پس از این ماجرا سه شعبه دیگر از فروشگاه های «بنتون» در تهران تا شامگاه پنجشنبه از سوی اداره اماکن نیروی انتظامی پلمب شد.

منابع خبری از جمله علت های بستن شعب بنتون را صهیونیستی بودن آن اعلام کرده اند این در حالی است که بازهم تاکنون منابع رسمی این موضوع را نه تأیید و نه تکذیب کرده اند.

وابسته بودن یا نبودن بنتون به صهیونیست ها از سال گذشته در آستانه افتتاح نخستین شعبه آن در تهران و حضور «لوچیانو بنتون» در ایران به یک جنجال بزرگ تبدیل شد.

انتشار خبر سفر لوچیانو بنتون طراح مد ایتالیایی به تهران و مطرح کردن نام شهردار تهران به عنوان میزبان و طرف گفتگوی بنتون سال گذشته در آستانه عزاداری های شب شهادت امام اول شعبان توسط سایت اینترنتی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز آغاز شد؛ ستادی که زیر نظر غلامحسین الهام، سخنگوی دولت و وزیر دادگستری ایران، اداره می شود.

به دنبال انتشار خبر این سفر و گزارش های پی در پی رسانه های وابسته به دولت، مشاور شهردار تهران اعلام کرد که کار آقای بنتون لباس است و گفت: «ما کاری به اندیشه های ایشان نداریم فقط می خواهیم از تخصصشان برای ایرانیان استفاده کنیم؛ از جاقو هم می توان برای آدم کشی استفاده کرد و هم می توان با آن جراحی کرد.»

فدریکو سارتور مدیر روابط عمومی فروشگاه های بنتون در ایتالیا نیز در این باره چه آن زمان و چه در زمان آتش گرفتن شعبه فروشگاه بنتون در تهران گفت: «گروه بنتون یک گروه بین المللی است که دغدغه اصلی اش پوشاک است نه سیاست. ما در ۱۲۰ کشور مختلف در همه دنیا شعبه داریم. اهداف مان را هم در این کشورها روی مسائل اقتصادی شکل داده ایم تا سیاسی.»

اما این توضیح هم گزارشگران این رسانه ها را قانع نکرد و آنها در پاسخ نوشتند: «بنتون یکی از فروشگاه های زنجیره ای پوشاک است... که رئیس هیأت مدیره و عده ای از اعضای این شرکت یهودی و از اعضای لابی صهیونیست ها هستند... آیا با گذاشتن به فروشگاه بنتون در ایران و کسب سود و خروج پول از کشور در قبال ترویج کارتل ها و برندهای یهودی صحیح است...؟»

سال گذشته جنجال به راه افتاده بر سر صهیونیست بودن یا نبودن بنتون و

حمایت شهرداری پس از آن به طور موقت پایان یافت که سفیر جمهوری اسلامی در ایتالیا توضیحاتی را در ذیل یک مقاله درباره حضور بنتون در ایران ارائه کرد.

بر اساس اعلام زهره وند، سفیر تهران در رم، آشکار شد لوچیانو بنتون که از او به عنوان «میلیاردر صهیونیست» نام برده می شد، به وساطت سفارت ایران در رم و در ادامه برنامه های دولت برای جلب سرمایه گذاری های خارجی به تهران سفر کرد بود. سفیر ایران در ایتالیا چندی پس از این در پی آنچه «اختلاف با منوچهر متکی» خوانده شد از ایتالیا فراخوانده شد.

با این وجود در پی آغاز حملات اسرائیل به غزه و بالا گرفتن موج اعتراضات مختلف در ایران نسبت به کشتار فلسطینیان، نام بنتون یک بار دیگر با بستن شعب آن بر سر زبان افتاد.

این در حالی است که سعید لیلاز کارشناس اقتصادی و سیاسی بر سر زبان افتادن دوباره نام بنتون را بی ارتباط با آغاز حملات اسرائیل در غزه می داند.

او در این باره به فرارو می گوید: «ریشه آتش زدن این فروشگاه و بستن آن وابستگی اش به صهیونیست ها و این قبیل حرف ها نیست چون اساساً سرمایه دین ندارد که بگوییم متعلق به اسلام، مسیحیت و یا صهیونیسم است. سرمایه داری به طور کلی پدیده و یا موجودی کاملاً زنده و بی دین است.»

ریشه اصلی این قضا با بازگشت دوباره به حاکمیت دوگانه در ایران است. در سال های ۷۲ تا ۱۳۸۴ که دولت از بقیه عناصر حکومت جدا شده بود برخی از عناصر حکومت از طریق ارسال پیام های که اکنون هم نمونه آن را با بستن بنتون شاهد هستیم سعی داشتند منظور و نظر خود را تثبیت کنند. در آستانه برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شاهد افزایش پیام ها ذکر شده هستیم که به طور مثال کاندیداهای رقیب را به این طریق از میدان به در کنند.»

او با طرح این سوال که آیا سینما جمهوری هم متعلق به صهیونیست ها بود که آتش گرفت می گوید: «متأسفانه برخی جریان های سیاسی در داخل کشور به جای آنکه در عالم سیاست یا از طریق گفتگو یا از طریق صندوق رای با یکدیگر حرف بزنند و قدرت نمایی کنند در پشت صحنه سیاست به چنین اقداماتی روی آورده اند.»

لیلاز درباره اثر این گونه برخوردها بر روی میزان سرمایه گذاری های خارجی در کشور می گوید: «اساساً در کشور سرمایه گذاری خارجی در کار نبوده است که بخواهیم اکنون نگران تهدید آن باشیم. این اتفاقات آزارش بر جذب سرمایه در ایران بسیار ناچیز است چون ما چیزی در ایران جذب نمی کردیم. سالی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار جذب سرمایه برای کشوری که درآمد نفتی اش وقتی با کاهش شدید قیمت روپرو هستیم با کمال تأسف به ۴۰ میلیارد دلار می رسد شوخی است. ضمن آنکه در سال های اخیر در مقایسه با سال های گذشته هیچ گاه خروج سرمایه تا این حد بیشتر از ورود آن نبوده است، بنابراین این اتفاقات اثر اقتصادی روشنی روی کشور ما نمی گذارد. اصلاً با چشم انداز بیش روی به هیچ وجه امیدوار نیستیم که ایران در جذب سرمایه موفق باشد.»



نیست. وضعیت اقتصادی به همراه وضعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بد و بدتر می شوند. مردمی که حالا دیگر می دانند رژیم ولایت فقیه اصلاح پذیر نیست و وضعیت خود را هم روز به روز بدتر می بینند (بنا بر آمار رژیم حالا دیگر ۱۴ میلیون نفر زیر خط فقر هستند)، بیش از پیش خواستار تحول اساسی می شوند.

از قول نزدیکان خامنه ای شنیده می شود که او خود نیز می داند که ولایت فقیه مرده است و موضع اخیر منتظری را میخی می داند که بر تابوت ولایت فقیه کوبیده شد. از این رو، چاره کار خود را تکیه بازمی بپوشد به ستون پایه های قدرت، بخصوص سیاه می بیند. الا این که رویدادهایی از نوع کوکتل مولوتوف اندازیا و... از سوئی، و پیشنهادهای گوناگون برای بیرون بردن رژیم از بن بست (پیشنهادهای ناطق نوری، محسن رضائی و علی لاریجانی و کروی و...) از سوی دیگر، حاکی از آنند که مهار همه امور در دست خامنه ای و ستون فقرات دولت او، یعنی سیاه نیست. سران گرایشهای مختلف نگران توسعه آتارشی درونی و فرو ریختن نظام از درون هستند.

*** باوجود بدتر شدن وضعیت اقتصادی و نقش احمدی نژاد و حکومت او در به تحلیل بردن بنیه اقتصاد کشور، در ایران کمتر از او و مسئولیت او و بیشتر از خامنه ای و مسئولیت خامنه ای صحبت می شود:**

◀ بنا بر گزارش از ایران، تا زمانی که خامنه ای به احمدی نژاد نگفته بود شما طوری عمل کنید مثل اینکه یک دور دیگر رئیس جمهور هستید، احمدی نژاد زیر رگبار انتقاد مردم قرار داشت و برای او بود که جوک ها ساخته و بخش می شدند. اما بخصوص از وقتی که او حمایت از احمدی نژاد را بیشتر کرد و با دادن لقب شاه سلطان حسین به خامنه ای، به اصلاح طلب ها گفت او رئیس جمهور چهار سال بعدی را معین کرده است، بیش از پیش، شخص خامنه ای است که زیر رگبار انتقاد و بدگویی و ابراز انزجار قرار گرفته است.

عامل جدیدی نیز در کار آمده و انزجار مردم را از خامنه ای بیشتر کرده است. آن عامل خودکامگی بیشتر یاسدار و بسیجی و دیگر مأموران رژیم است. گرچه رژیم از قاعده ای بیروی می کند که دیکتاتوریهایی نظیر دیکتاتوری نازیها و استالین و... از آن بیروی می کردند، اما استبداد ولایت فقیه فاقد مابه ازاء است. در حقیقت، آن دیکتاتوریه به مأموران خود دستور نمی دادند که این و آن زورگوئی را بکنند. بلکه به آنها آزادی عمل می دادند و این آزادی عمل به مأموران جرأت و اعتماد به نفس می داد و آنها را به مدافعان سرسخت رژیم بدل می کرد. در ازای خودکامگی مأموران - که البته حد می داشت - رژیم بهبودی در وضعیت اقتصادی بوجود می آورد. به ترتیبی که مردم بهبود وضعیت معیشت خود را از رژیم دیکتاتوری می انگاشتند و مأموران زورگوی او را بسا لازم نیز گمان می بردند. رژیم ولایت مطلقه فقیه وضعیت اقتصادی را بدتر می کند. ثروتهای ملی را به باد می دهد و مأمورانش بند گسسته اند و

هر بار متجاوز تر می شوند. علت نیز اینست که می دانند خامنه ای و دستگاه ولایت فقیه او تکیه گاهی جز آنها ندارد و رژیم نیز «شمشیرهای ولایت فقیه» را کند نمی کند. نتیجه اینست که مردم خود را هم از لحاظ سختی وضعیت اقتصادی در فشار می بینند و هم از لحاظ خودکامگی مأموران رژیم در فشار می بینند و هم از لحاظ بحرانها که رژیم در داخل و با دنیای خارج ایجاد می کند. مسئول همه این فشارها را هم خامنه ای و ولایت فقیه می دانند.

انقلاب اسلامی: اقتصاد دست ساخت مافیای انسان و جامعه و طبیعت ایران را فقیر می کند:

اقتصادی که ایرانی، جامعه ایرانی و طبیعت ایران را فقیر می کند:

وقتی رژیم ترس و فقر را دو پایه ایمان تبلیغ می کند و ستونهای بقای خود می کند:

سخنران روز پنجشنبه دیماه در تلویزیون ایران ساعت ۹ صبح می گفت:

ایمان دو پایه اساسی دارد که یکی از آنها فقر است و دیگری ترس و هر زمان که فقر و ترس بر انسان وارد شود او را به سوی ایمان بیشتر می کشاند. البته به جز این سخنرانی صدا و سیمای رژیم ولایت فقیه معمولا فیلم هایی را پخش می نماید که در آن فقر موجب نزدیکی به خدا می شود از جمله سریال کلید اسرار که بخش های جدید آن گویا به درخواست ایران در ترکیه آماده پخش شده است که در آن فقر گرایی داشته می شود.

* وضعیت اقتصادی ایران واقعیت نا پیدا

جناب آقای بنی صدر اخیرا در نشریه انقلاب اسلامی دیده شده که در مورد مسائل اقتصادی ایران مطالبی را منتشر می سازید به همین دلیل خواستم وضعیت اقتصادی خانواده سه نفره خودم را برای آگاهی خوانندگان بنویسم تا بدانند وضعیت زندگی در دوران حکومت احمدی نژاد به چه صورت است:

خانواده ما بر عکس کسانی که درآمد ندارند از درآمدی نسبتا خوب برخوردار است. اما حکومت آقای احمدی نژاد با سیاست های غلط و لجوجانه خود و بحران سازی های فزاینده داخلی و خارجی شرایط زندگی را برای ما سخت نموده است و در این فکرم که خانواده های دیگر که درآمدی کمتر از من دارند چگونه زندگی می کنند؟

آقای مصری وزیر آقای احمدی نژاد چند ماه پیش صحبت از خط بقا کرده

خودکامگی همگانی

بود و معتقد بود که خط فقر و میزان آن ضرورتی برای اعلام ندارد و برای ما خط بقا مطرح است.

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، متخصصان تغذیه از رشد چاقی در ایران مضطرب شده اند و اعلام کرده اند که شیوه تغذیه مردم ایران موجب چاقی مفرط شده است. آنان در گفتگوهای خود مطرح می کنند که هر فرد باید شیوه تغذیه مناسبی را انتخاب کند تا به مشکل برخورد نکند از نظر آنان، تغذیه مناسب هر فرد شامل مواد غذایی زیر است:

● روزانه نیم کیلو میوه - ۲۰۰ گرم پروتئین - ۲۰۰ گرم حبوبات - ۵۰۰ گرم چربی ها و...

هرگاه قرار باشد هر یک از ما سه نفر، برابر این نسخه تغذیه کنیم، هزینه زندگی عبارت می شود از:

● در آمد خانواده سه نفر ما حدود ۱,۲ میلیون تومان است. ما در طبقه میانه قرار داریم زیرا بیش از ۶۰ درصد خانواده های ایران درآمدی حدود ۶۰۰ هزار تومان دارند.

- هزینه مسکن:
رهن و اجاره آپارتمان ۶۰ متری در منطقه متوسط تهران - ۳۰۰ هزار تومان
. هزینه برق ماهیانه ۷۰۰۰ تومان.
. هزینه تلفن ماهیانه ۱۵۰۰۰ تومان.
. هزینه موبایل ماهیانه ۱۵۰۰۰ تومان.
. هزینه شارژ ساختمان - آب و گاز و شوفاژ- ماهیانه ۲۰۰۰۰ تومان. وام خرید لوازم منزل ماهیانه ۴۰۰۰۰ تومان.

جمع هزینه های واحد مسکونی ۳۹۷۰۰۰ تومان.- باقی می ماند: ۸۰۳۰۰۰ تومان.

- هزینه غذایی - خوراکی:
گوشت قرمز - هر نفر روزانه ۴۰ گرم - ماهیانه ۳,۶ کیلو - ۳۰۰۰۰ تومان.
گوشت مرغ - روزانه ۵۰ گرم - ماهیانه ۴,۵ کیلو - ۱۲۰۰۰ تومان.
گوشت ماهی - روزانه ۵۰ گرم - ماهیانه ۴,۵ کیلو - ۲۱۵۰۰ تومان.
مصرف گوشت این خانواده به طور متوسط هر نفر ۱۳۰ گرم است و این در حالی است که متخصصان صدا و سیما ۲۵۰ گرم را تعیین کرده اند.

برنج - روزانه ۱۰۰ گرم - ماهیانه ۹ کیلو - ۲۷۰۰۰ تومان. حبوبات - روزانه ۱۵۰ گرم - ماهیانه ۱۳,۵ کیلو گرم ۲۷۰۰۰ تومان. روغن روزانه ۳۰ گرم هر نفر - ۲,۷ کیلو در ماه - ۹۵۰۰ تومان.
نان - روزانه ۳ عدد - ماهیانه ۹۰ عدد - ۱۸۰۰۰ تومان. سبب زمینی و پیاز ماهیانه ۱۰۰۰۰ تومان. گوجه فرنگی ماهیانه ۳۰۰۰ تومان. قند و شکر ماهیانه ۳۰۰۰ تومان. چای ماهیانه ۵۰۰۰ تومان. رب گوجه فرنگی ماهیانه ۳۰۰۰ تومان. پنیر - روزانه هر نفر ۲۰ گرم و ماهیانه ۱,۸ کیلو - ۶۰۰۰ تومان
. کره - روزانه ۱۰ گرم هر نفر و ماهیانه ۹۰۰ گرم - ۵۰۰۰ تومان. شیر - یک روز در میان یک لیوان - ماهیانه ۶۰۰۰ تومان. مربا ماهیانه ۲۰۰۰ تومان. عسل ماهیانه ۴۰۰۰ تومان.
سبزی - ماهیانه ۴ کیلو - حدود ۲۵۰۰ تومان.
تخم مرغ - ماهیانه ۲۰ عدد - ۳۰۰۰ تومان.
ادویه - نمک و فلفل و... - ماهیانه ۳۰۰۰ تومان. ماکارونی - ماهیانه ۴ عدد - ۳۰۰۰ تومان. رشته سوپ - ماهیانه یک عدد - ۵۰۰۰ تومان. شیرینی ماهیانه ۵۰۰۰ تومان. میوه ماهیانه ۱۰۰۰۰ تومان. کالباس - ماهیانه یک کیلو - ۵۰۰۰ تومان. سوسیس -

ماهیانه یک کیلو - ۵۰۰۰ تومان.
بادمجان و کدو ماهیانه ۵۰۰۰ تومان
این خانواده به دلیل گرانی و بالا بودن هزینه از استفاده از انواع سس - انواع شکلات - انواع آب میوه ها انواع تنقلات - ماست - انواع ترشیجات و... محروم است.
جمع کل هزینه های خوراکی ۲۴۳۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۵۶۰۰۰۰ تومان.

- هزینه تحصیلی:
. هزینه دانشجویی ما به طور متوسط حدود ۱۲۰ هزار تومان در ماه است. البته هزینه دانشگاه وی به تنهایی. زیرا حکومت ایران که شعار افزایش جذب دانشجو را می دهد کاملا دروغ می گوید. در کنکور تنها حدود ۹۰ هزار نفر پذیرفته می شوند که می توانند از امکانات تحصیل رایگان استفاده نمایند و حدود ۱۲۰ هزار نفر نیز پذیرفته شده شبانه و غیر انتفاعی دولتی هستند که هزینه دارد و نیز حدود ۴۰۰ هزار نفر نیز پذیرفته شده پیام نور و نیز حدود ۸۵۰ هزار نفر پذیرفته شده دانشگاه آزاد که در بردارنده هزینه های بالایی جهت خانواده های ایرانی است. در کل، همان ۹۰ هزار نفر به صورت رایگان می توانند به تحصیل ادامه دهند که حدود ۴۰ درصد سهمیه آنها نیز از آن بنیاد شهید است یا دقیق تر حدود ۶۵ هزار دانشجو به صورت آزاد قبول خواهند شد که با توجه به تقسیم در مناطق مختلف و بومی سازی سهمیه خانواده های تهرانی را از این ۶۵ هزار نفر می توان محاسبه نمود.
جمع کل ۱۲۵۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۴۳۵۰۰۰ تومان

- وام و بدهکاری:
هر خانواده ایرانی به دلیل شرایط حاکم بر جامعه مجبور است که برای رفع نیازهای ضروری از اداره - بانک و... وام دریافت کند. به همین دلیل خانواده ما نیز مانند دیگر خانواده ها حدود ۱۳۰۰۰۰ تومان ماهیانه وام باید پرداخت نماید.
جمع کل ۱۳۰۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۳۰۵۰۰۰ تومان.

- هزینه بهداشت و درمان:
شامپو - مصرف خانواده ماهیانه ۳ عدد شامپو - ۱۲۰۰۰ تومان. مواد دستشویی - ماهیانه ۳ عدد - ۶۰۰۰ تومان. صابون - ماهیانه ۶ عدد - ۴۰۰۰ تومان. مایع ظرفشویی - ماهیانه ۳ عدد - ۳۰۰۰ تومان. خمیر دندان ماهیانه ۲ عدد - ۵۰۰۰ تومان. دستمال کاغذی ۳۰۰۰ تومان. دستکش آشپزخانه هر دو ماه یک عدد - ۱۰۰۰ تومان. کرم دست و صورت هر ماه ۳۰۰۰ تومان. هزینه درمان خانواده به طور متوسط با حداقل نیاز به پزشک به دلیل گرانی برابر است با ۲۰۰۰۰ تومان.
جمع کل ۵۷۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۲۴۸۰۰۰ تومان

- هزینه ایاب و ذهاب:
هزینه ایاب و ذهاب خانواده سه نفری که اکثرا با اتوبوس و مترو جابجا می شوند مگر در مواقعی که مجبور به استفاده از تاکسی و خطوط ویژه ماشین های شخصی می شوند ماهیانه ۶۵۰۰۰ تومان
جمع کل ۷۵۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۱۷۳۰۰۰ تومان

- هزینه لوازم تحصیلی:
از محسنات آقای احمدی نژاد افزایش دادن بسیار زیاد لوازم تحصیلی از قبیل کاغذ - دفتر - خودکار - مداد - کلاستور - کپی - کتاب درسی و غیره است که موجب افزایش هزینه خرید این لوازم شده است. هزینه لوازم مورد نیاز تحصیلی خانواده با داشتن یک دانشجو در ماه جمع کل ۶۰۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۱۱۳ هزار تومان

- هزینه پوشاک:
خانواده ما به دلیل افزایش بی رویه پوشاک مجبور به خرید دو نوبت لباس در طول سال است. در حالی که تا قبل از آمدن آقای احمدی نژاد ما قادر به خرید سالانه بیش از سه دست لباس بودیم در حال حاضر با قیمت ۱۰۰ هزار تومان کاپشن و ۳۰ هزار تومان شلوار و ۲۰۰ هزار تومان کت و شلوار و ۴۰ هزار تومان مانتو و ۴۰ هزار تومان کفش و... به طور کلی هزینه خرید دو سرویس لباس در سال حدود ۱,۲ میلیون تومان برای خانواده سه نفری ما است یعنی حدود ۱۰۰ هزار تومان در ماه.
جمع کل ۱۰۰۰۰۰ تومان. باقی می ماند ۱۳۰۰۰ تومان.

- هزینه مطالعه و سفر و گردش:
خانواده به دلیل برخوردار نبودن از امکانات سفر و گردش قید آن را زده است و حتی به صورت سالیانه از رفتن به سفری تفریحی خود داری می کند. این خانواده از خرید کتاب خودداری می نماید و تنها روزانه یک روزنامه و هفتگی یک مجله خریداری می نماید.
جمع کل نشریات ۱۵۰۰۰ تومان. کسری ۲۰۰۰ تومان

چنانچه ملاحظه می شود، در آخر ماه خانواده با کسری بودجه روبرو می شود در حالی که بسیاری از نیازهای خانواده را نیز قادر به انجام نیست و حتی دست به سفر در طول سال نمی زند تا با مشکل روبرو نشود. این وضعیت زندگی یک خانواده ۳ نفره است که درآمد بدی هم ندارند اما به دلیل بالا بودن هزینه ها در آخر ماه کسری هم می آورند.

نظام ولایت فقیه آقای خامنه ای و ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد که صحبت عدالت می کنند باید بگویند که آیا این خانواده نیاز به سفر ندارد؟ آیا این خانواده نیاز به خرید کتاب و مطالعه و گردش ندارد. یادم هست زمانی که آقای احمدی نژاد نیامده بود تا عدالت را برقرار کند و هنوز قیمت نفت حدود ۳۰ دلار بود خانواده ما بسیار بهتر از حالا زندگی می کرد. آن زمان حقوق ما حدود ۸۰۰۰۰۰ تومان بود ولی هزینه ها اینقدر بالا نبود و توان خرید ما بسیار بهتر از حالا بود به عنوان مثال: با حقوق ۸۰۰۰۰۰ تومان ما قبل از برقراری عدالت اجتماعی و حکومت اصولگرایی می توانستیم حدود ۱۰۰۰ عدد روغن در ماه خریداری کنیم اما حالا حدود ۴۸۰ عدد.

در آن زمان با درآمد ۸۰۰ هزار تومان قادر بودیم حدود ۶۸۰ کیلو مرغ خریداری کنیم اما حالا با حقوق ۱,۲ میلیون تومانی قادر به خرید حدود ۵۰۰ کیلو مرغ هستیم. در آن زمان قادر بودیم که با آن در آمد حدود ۱۳۲۰ عدد تخم مرغ در صفحه ۷



خریداری کنیم اما در حال حاضر با در آمد ۱,۲ میلیون تومان تنها قادر به خرید ۸۰۰ عدد تخم مرغ هستیم. تا قبل از گسترش عدالت احمدی نژاد قادر به خرید حدود ۲۰۰ کیلو گوشت در ماه بودیم اما حالا حدود ۱۳۰ کیلو.

تا قبل از بر سر کار آمدن احمدی نژاد سالانه یک مسافرت با قطار یا اتوبوس می رفتیم ولی از زمانی که ایشان قرار شد که ما را با ایمان کنند و فقر و ترس را گسترش دادند حتی یک بار در طول این سه سال به مسافرت نرفتیم.

و....

آیا آقای خامنه ای و آقای احمدی نژاد و دیگر دولت مردان ذره ای هم فکر می کنند که چه بلایی بر سر مردم آورده اند که به نان شب هم محتاج هستند و این در حالی است که حدود ۶۰ درصد از افراد این جامعه حقوقی زیر ۶۰۰ هزار تومان دارند.

آیا «رهبر انقلاب» که هر روز دم از تهاجمی بودن سیاست های حکومت میزند و هر روز آن را تأیید می کند متوجه وضعیت مردم کشور خود هست و می داند که این مردم در حال رسیدن به وضعیتی هستند که احتمال دارد وارد درگیری های اجتماعی شدید به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های زندگی خود شوند؟

آقای خامنه ای آیا از باد شما رفته که در تظاهرات بازاریان مردم شعار می دادند انرژی هسته ای، خسته ایم خسته ایم؟

انقلاب اسلامی: بنا بر شرحی که نویسنده داده است، با آنکه در حکومت احمدی نژاد یک سوم بر درآمد خانواده او افزوده شده، از قدرت خرید او کاسته شده است. علت افزایش قیمت ها به نسبت بیشتر است: در ازای افزایش ۳۳ درصد درآمد، قیمتها ۶۶ تا ۷۰ درصد بالا رفته اند. بدیهی است ۶۰ درصد خانوار ها که زیر ۶۰ درصد حقوق دارند، وضعیتی سخت و خامت بار دارند.

*** ذخایر نفت ۱۷ سال بیشتر دوام ندارد و جمهوری اسلامی گاز را ۲۰۰ دلار می فروشد ۳۵۰ دلار می خورد:**

◀ در ۱۴ دی ۸۷، آفتاب یزد گزارش کرده است: درست در همان روزی که وزیر اقتصاد از اتمام ذخایر نفت صادراتی ایران تا سال ۱۴۰۴ خبر داد یک سایت اصولگرا هم ابعاد آشکار نشده از قرارداد گازی ایران و ترکمنستان را افشا نمود. براساس آنچه سایت "الف" اعلام کرد طبق توافق مقامات ایران و ترکمنستان، قیمت گاز صادراتی ترکمنستان به ایران که سال گذشته ۷۵ دلار به ازای هر ۱۰۰۰ متر مکعب بود به ۳۵۰ دلار افزایش یافته است. این در حالی است که طبق اعلام همین سایت گاز ایران به قیمت ۲۰۰ دلار به ازای هر ۱۰۰۰ متر مکعب به ترکیه صادر می شود. از سوی دیگر هشداری وزیر اقتصاد در خصوص عمر ۱۷ ساله ذخایر نفت صادراتی ایران در حالی اعلام می شود که از ۲ سال قبل مرکز پژوهش های مجلس و عده ای از کارشناسان نفتی و گازی، ضمن تأکید بر عدم وجود گاز مازاد برای صادرات، به این نکته نیز اشاره کردند که در سال های اخیر تزریق گاز به جاه های نفت برای حفظ بازدهی تولید آنها به موقع انجام نشده و همین امر موجب کاهش قابل توجه در ذخایر قابل

خود کامگی همگانی

لذا قرارداد گازی ایران و ترکمنستان هم که به تازگی تمدید شده، افزایش قیمت را در بر خواهد داشت.

* بودجه عمرانی صرف بودجه جاری می شود:

در ۱۵ دیماه ۸۷، به گزارش سرمایه: عملکرد بودجه عمرانی سال ۱۳۸۷ بر مبنای قیمت ثابت سال ۸۳ و احتساب تورم سالانه دوره زمانی ۸۷-۱۳۸۳ معادل سال ۸۳ است و تغییری نکرده است. براساس آمارهای بانک مرکزی عملکرد بودجه عمرانی سال های ۸۳ تا ۸۶ به ترتیب ۷/۲۳، ۱۱/۷۶، ۱۴/۵۶ و ۱۴/۷۷ هزار میلیارد تومان بوده است و اگر کاهش شش هزار میلیارد تومانی بودجه عمرانی سال ۸۷ که با اصلاحیه بودجه و جابه جایی ردیف های عمرانی به جاری صورت می گیرد را در نظر بگیریم رقم بودجه عمرانی سال جاری معادل ۱۸/۴ هزار میلیارد تومان خواهد شد.

بر این اساس اگر تورم سال های ۸۳ تا ۸۷ را به ترتیب ۱/۵۱، ۱۲/۱، ۱۳/۶، ۱۸/۲ و ۲۵ درصد در نظر بگیریم و رقم اسمی ۱۸/۴ هزار میلیارد تومانی بودجه عمرانی سال ۸۷ را بر مبنای قیمت ثابت سال ۸۳ محاسبه کنیم رقم ۱۸/۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی امسال معادل رقم ۷/۲ هزار میلیارد تومانی سال ۸۳ خواهد شد. به عبارت دیگر با وجود آنکه رقم بودجه عمومی هر سال افزایش یافته و از رقم ۳۲/۷ هزار میلیارد تومان در سال ۸۳ به ۸۶/۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافته و ۱۹۳ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از نفت در این چهار سال هزینه شده است اما رقم بودجه عمرانی به قیمت ثابت سال ۸۳ افزایش نیافته است.

همچنین رقم عملکرد بودجه عمرانی در سال های ۸۳ تا ۸۷ به جز سال ۸۴ همواره کمتر از رقم مصوب بوده است و در سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ رقم عملکرد بودجه عمرانی از رقم مصوب به ترتیب ۱۰/۹، ۳۶/۷ و ۶۰ هزار میلیارد ریال کمتر بوده و مجموع عملکرد بودجه عمرانی سال های ۸۴ تا ۸۷، ۱۰۳ هزار میلیارد ریال کمتر از رقم مصوب بودجه های سالانه بوده است.

بر این اساس، هر سال به علت کسری بودجه، ارائه اصلاحیه و متمم ها و جذب نشدن بودجه عمرانی، رقم عملکرد بودجه عمرانی از رقم مصوب کمتر بوده است.

مجموع عملکرد بودجه عمرانی سال های ۸۴ تا ۸۷ رقم ۵۹ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده که در مقایسه با رقم ۲۵۱/۶ هزار میلیارد تومانی بودجه عمومی در این چهار سال معادل ۲۳/۶ درصد و کمتر از یک چهارم بودجه عمومی است.

* بدهی دولت به بانک مرکزی ۳ برابر شد. این بدهی دولت به بانک مرکزی در پایان شهریورماه سال جاری به ۹۸۸۴۹ میلیارد ریال بالغ شد:

◀ در ۲۱ دی ۸۷، به گزارش ایلنا، بدهی دولت به بانک مرکزی که ظرف سه ماهه دوم سال روند کاهشی یافته

پس از یک دوره رشد محسوس در پایان سال گذشته به ۹۸۸۴۹ میلیارد ریال بالغ شد که در مقایسه با اسفندماه سال گذشته یک درصد رشد داشته است.

بر اساس این گزارش، بدهی دولت به بانک های تجاری و تخصصی همچنان در حال افزایش است به طوری که در پایان سه ماهه دوم سال جاری این بدهی به ۸۵۵۱۶,۹ میلیارد ریال بالغ شده است. این در حالی است که بدهی دولت به بانک ها در سال ۸۳ تنها ۳۶۷۹۳ میلیارد ریال بوده است.

مطالبات سیستم بانکی از بخش های دولتی و غیر دولتی در پایان شش ماهه اول سال در حالی به ۲۰۰۴۷۱۰ میلیارد ریال بالغ شده است که این بدهی به سیستم بانکی در پایان سال ۸۳ تنها ۸۶۱۶۵۵ میلیارد ریال بوده است.

این گزارش می افزاید: میزان سپرده های دولت نزد سیستم بانکی در پایان شهریور ماه سال جاری ۳۶۳۶۷۴ میلیارد ریال بوده است که در مقایسه با ماه مشابه سال قبل ۲۸,۵ درصد رشد کرده است.

* درصد کسانی که زیر خط فقر قرار می گیرند، همچنان در افزایش است:

◀ در ۱۷ دی ۸۷، سایت امروز گزارش کرده است: در حالی که وزارت رفاه و تأمین اجتماعی با وجود داشتن مسوولیت مستقیم از ارائه آمار خط فقر در کشور خودداری می کند یک دستگاه حمایتی اخیراً گزارشی از خط فقر به مجلس ارائه کرده است.

به گزارش خبرنگار عصرایران این دستگاه حمایتی در گزارش خود به کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اعلام کرده که هم اکنون ۱۴ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر قرار دارند. بر اساس گزارش این نهاد ۱۹/۳ درصد مردم ایران زیر خط فقر هستند.

این نهاد همچنین در گزارش خود اعلام کرده که در سال ۸۰ حدود ۹ میلیون نفر در ایران زیر خط فقر بوده اند و در ۶ سال اخیر شمار کسانی که زیر خط فقر قرار گرفته اند، به ۱۴ میلیون نفر رسیده است.

به گفته مسوولان این نهاد آمار اعلام شده بر اساس گزارش بانک مرکزی به دست آمده است.

گفتنی است: وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف به تهیه و ارائه آمار افراد زیر خط فقر است اما وزیر رفاه اعلام کرده نیازی به اعلام آمار خط فقر نیست!

* فرار سرمایه داران ایرانی از امارات به مالزی:

رشد اقتصادی امارات برای سال آینده ۶/۹ درصد پیش بینی شده بود که با بحران مالی اخیر کارشناسان پیش بینی کرده اند این رشد برای سال آینده تنها به ۲/۴ می رسد.

بر این اساس، بحران مالی امارات تا بهار آینده به اوج خود می رسد و این بحران دست کم تا دو سال آینده ادامه خواهد داشت.

به گفته کارشناسان اقتصادی، امارات هرگز نمی تواند به دوران شکوفایی قبل از بحران برگردد. تعدادی از

ایرانیان که به امید سرمایه گذاری و با هدف کسب سود بیشتر در بخش های مختلف امارات سرمایه گذاری کرده بودند نیز از آثار زیانبار این بحران بی نصیب نماندند.

ضرر و زیان مالی و مشکلات اقتصادی اخیر برای ایرانیان در امارات در پی بحران مالی جهانی و اهداف بلندپروزانه محاسبه نشده مقامات این کشور به وجود آمده است. میزان ضرر و زیان ایرانیان دقیقاً مشخص نیست اما وضعیت ایرانیان متضرر از بحران مالی در این کشور در سه گروه قابل بررسی است. ایرانیانی که در زمینه خرید و سرمایه گذاری املاک در امارات فعال بوده اند هم اکنون به دلیل محدودیت های جدید در اعطای وام و امتیازات مالی بیشتری ضرر را متحمل شده اند.

همچنین ایرانیانی که در زمینه بورس امارات فعالیت داشته اند با توجه به کاهش ۷۰ درصد ارزش سهام در این کشور ضرر هنگفتی کرده اند. ایرانیانی که در امر خرید و فروش و مبادلات بازرگانی فعالیت دارند هم با مشکل تأمین اعتبارات و وام مواجه شده اند.

کارشناسان اقتصادی ریسک سرمایه گذاری در این کشور را بسیار بالا ارزیابی کرده اند چرا که رکود فعلی اقتصاد نوپا و وابسته این کشور را به شدت آسیب پذیر کرده است.

بر اساس گزارش مطبوعات امارات روند خروج سرمایه از این کشور به سمت کشورهای جنوب شرق آسیا بالاخص مالزی طی ماه های اخیر افزایش یافته است.

* ایران فقیر می شود: طی ۷ سال، صادرات ایران ۲۰۰ میلیارد دلار کمتر از واردات بوده اند:

◀ در ۲۲ دی ۸۷، فرارو گزارش کرده است: بر اساس گزارش گمرک ایران، در هفت سال گذشته و ۹ ماهه سال جاری در مجموع ۲۷۴ میلیارد و ۳۰۱ میلیون و ۷۹۴ هزار دلار کالا به کشور وارد و ۷۴ میلیارد و ۳۱۶ میلیون و ۹ هزار دلار صادر شد. به این ترتیب در این مدت صادرات ایران نسبت واردات بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار کسری داشته است.

◀ در هفت سال گذشته و ۹ ماهه سال جاری در مجموع ۲۷۴ میلیارد و ۳۰۱ میلیون و ۷۹۴ هزار دلار کالا به کشور وارد و ۷۴ میلیارد و ۳۱۶ میلیون و ۹ هزار دلار صادر شد.

* ایران وارد کننده اول گندم در جهان با ۶ میلیون تن واردات به ارزش ۲/۴ میلیارد دلار:

در ۲۲ دی ۸۷، روزنامه اعتماد گزارش کرده است: در روزهای اوج افتخار به خودکفایی، حکومت احمدی نژاد نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار ارز را از کشور خارج کرد تا بار دیگر ایران با شش میلیون تن گندم وارداتی به وارد کننده اول این محصول در جهان تبدیل شود.

* حجم نقدینگی به ۱۷۰ هزار میلیارد تومان رسید:

در ۲۲ دی ماه ۸۷، به گزارش سرمایه: براساس آخرین آمار بانک مرکزی حجم نقدینگی شهریور سال جاری به ۱۶۷ هزار میلیارد تومان رسید که در مقایسه با حجم نقدینگی در اسفند سال ۸ در صفحه ۸



گذشته معادل ۱/۸ درصد رشد داشته است. این در حالی است که رشد نقدینگی خردادماه در مقایسه با اسفند ۸۶ به میزان ۱/۱ درصد رشد منفی داشته است. در آخرین شماره نماگرهای بانک مرکزی که به تازگی بر تارنمای این بانک قرار گرفته است، حجم نقدینگی در پایان سه ماهه دوم سال جاری به ۱۶۷ هزار میلیارد تومان رسید که در مقایسه با پایان سه ماهه اول ۸۷، ۲/۹ درصد رشد داشته و به ۱۶۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. به گفته معاون بانک مرکزی میزان نقدینگی در آبان ماه ۸۷ نیز به ۱۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. انقلاب اسلامی: این اقتصاد، اقتصادبست که مافیای ساخته اند و نمی تواند با جنایت و خیانت و فساد همراه نباشد:

جنایتهای سیاسی مافیاهای حاکم بر واواک - ۲

* قتل مجید شریف در ۴ آذر ماه ۱۳۷۷:

در ۴ آذر، مجید شریف، نویسنده و مترجم به قتل می رسد اما هرگز در دادگاه در مورد قتل وی سخنی به میان نمی آید. او پیش از رفتن به ایران، در نشریه انقلاب اسلامی، مقاله می نوشت. بعد از رفتن به ایران، با ماهنامه ایران فردا همکاری داشت. وی به هنگام ورزش دچار سکت قلبی شد و به قتل رسید. مادر مجید شریف می گفت: «پدرش از دیدن او (مجید) می خندید ولی بعد از مرگ او دیگر وقتی این جنایت در خارج از کشور، توسط دفتر بنی صدر افشا شد، حامیان «اصلاح طلبان» مدعی شدند که آن شهید بر اثر ایست قلبی مرده است. چرا چنین کردند؟ زیرا می دانستند که حکومت خاتمی، نیز، دست کم بخاطر دست روی دست گذاشتن، مسئول بود.

* ۱۲ آذر ماه ۱۳۷۷ قتل محمد مختاری:

به دستور مفتیان و ناصبی شناسان محمد مختاری نویسنده، در ۱۲ آذر ۷۷، به قتل می رسد. صادق مهدوی عملیات ربایش و قتل را این گونه شرح می دهد: ساعت حدود ۱۷ از منزل خارج شده ساعت حدود ۱۷/۲۰ در شمال خیابان آفریقا بازداشت و ربایش شد. ساعت حدود ۱۸/۳۰ در یک ساختمان اداری مربوط به حراست بهشت زهرا به قتل رسید. ساعت حدود ۱۹/۳۰ در حوالی افسریه، کارخانه سیمان تهران جسد رها شد. ساعت حدود ۲۲/۱۵ مقابل شهرک آپادانا شرح حادثه به موسوی گزارش شد.

گزارش چگونگی قتل مختاری به روایت قاتلان:

رضا روشنی و علی نظری نیز دو فردی بودند که محمد مختاری را با عنوان جعلی مأمور دادستانی، سوار یک تاکسی کرده بودند. راننده آن تاکسی خسرو براتی (همان فردی که راننده اتوبوس مرگ بود) بود و مهرداد عالیخانی نیز در کنار او نشسته بود. محمد مختاری به یکی از گورستانهای جنوب تهران برده شد و آنجا در یک اتاق مخصوص، پس از بستن دستها و چشمها و انداختن او بر زمین و به روی سینه، طنابی به گردن او انداختند. روشنی وظیفه کشیدن طناب تا مرگ مختاری را عهده دار شد. آنها جنازه را در صندوق عقب تاکسی انداختند و نزدیک پل سیمان شهر ری انداختند و رفتند.

● صادق مهدوی گفته است: «قرار شد از این محل برای به قتل رساندن مختاری استفاده شود. از طریق اتوبان شهید همت کمربندی جاده مخصوص بهشت زهرا به مقصد برسیم. به جهت طولانی بودن مسیر من با مختاری بحث پیرامون کانون را شروع کردم. بعد از اینکه به محل رسیدیم روشن خواست چشمش را ببندد و پیاده شود (از زمان سوار شدن خواسته بودیم سرش پایین باشد تا متوجه نشود کجا می رود). داخل ساختمان شدیم. در همان اتاق اول از وی خواستند روی زمین بنشیند، همه کار را روشن و ناظری تمام کردند. بسیار حرفه ای و مسلط عمل نمودند. ناظری سر یعناطناب را از کابینت داخل اتاق در آورد، مقادیری پارچه سفید بر داشت. چشم و دست او را از پشت سر بست. طناب را به گردن او انداخت، به روی شکم خواباند و حدود ۴ تا ۶ دقیقه طناب را تنگ کرد و آن را کشید. در این حالت ناظری دهان سوژه را با همان پارچه سفید گرفته بود تا بدینوسیله از ریختن خون به زمین و ایجاد سرو صدای احتمالی جلوگیری کند.

* ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۷ قتل محمد جعفر پوینده:

محمد جعفر پوینده نویسنده دیگر ایران بنا به فتوای قاضیان مرتد شناس بعد از ربایش به قتل می رسد. ● صادق مهدوی در مورد او می گوید: محمد جعفر پوینده در ۹/۱۸ حدود ساعت ۱۰ مورد تعقیب مربوطه قرار گرفت و محل کارش شناسایی شد. حدود ساعت ۱۶ محل کارش را ترک و تحت تعقیب قرار گرفت. حدود ساعت ۱۶م/۳۰ قابل خیابان لاله زار نو جلب و ربایش شد. حدود ساعت ۱۸/۱۵ در یک ساختمان اداری در بهشت زهرا زیر مجموعه حراست به قتل رسید. حدود ساعت ۱۹/۱۵ در حوالی منطقه شهریار پل بادامک جسد رها شد. حدود ساعت ۲۰/۰۰ شرح حادثه به موسوی ارائه شد.

● گزارش قتل پوینده: «... ماجرای قتل پوینده نیز به همین ترتیب بوده است. اصغر سیاح از صبح ۱۸ آذر پوینده را با موتورسیکلت تعقیب می کند. ساعت ۴ بعد از ظهر، موقعیت مناسب عملیات را به وسیله تلفن همراه یک رهگذر به مهرداد عالیخانی خبر می دهد. پس از ربودن

خود کامگی همگانی

پوینده، «روشنی» او را به شیوه ای مشابه با مختاری خفه می کند و سپس جنازه اش را به دار می کشد. علی روشنی دلیل کار خود در خفه کردن پوینده و مختاری را دستور شفاهی کاظمی اعلام می کند: «او مرا به صادق مهدوی (عالی خانی) وصل کرد و گفت هر طوری صادق دستور داد عمل کنید و من هم بر همین اساس اقدام نمودم.»

● باز پرس خطاب به صادق مهدوی می پرسد: آقای موسوی مدعی است افراد به قتل رسیده توسط تو به اصطلاح کاندید شدند و به موسوی معرفی کردی آیا صحت دارد؟ توضیح دهید طبق چه دلیل و مدرکی آنان را محق قتل می دانستی؟! در تعیین مصداق آیا کسی به تو کمک می کرد؟ ● صادق مهدوی پاسخ می دهد:

«حقیق در جلسه ۲۲/۸ (دیدار من و موسوی با دزی) وقتی در خصوص طیف لائیک ها و میلیون مرتد در جلسه توضیحاتی می دادم نام جمعی از سران و عناصر موثر اینان مانند فروهر در حزب ملت، منصور کوشان، گلشیری، مختاری، کردوانی، درویشیان، چهل تن، پوینده، عبادی، کار، سیانلو در کانون را نام بردم. در جلسه توضیح می دادم مثلا فروهر و دستگاه رهبری حزب ملت در شرایط حاضر چه موقعیتی در بین اپوزیسیون پیدا کرده اند، سرپل ارتباطی بین فعالین داخل و خارج و بالعکس شده اند، به چه شکلی پس از آنکه در سال ۶۰ عناصر جبهه ملی از سوی امام مرتد اعلام شدند. آن ها (فروهر و تشکیلات او) با تغییر نام جریان سیاسی متنوع خود توانسته اند فعالیت سیاسی خود را ادامه بدهند و هم اکنون در بین مخالف خط مشی مسلحانه، تندترین مواضع را در برخورد با نظام دارد و به تمامی مسئولان و دست اندرکاران با شدیدترین لحن اهانت می کند... در هر صورت من به دستور تشکیلات در این ۴ فقره قتل شرکت کردم. چون مسئول اینجانب فلاح بودند در منزل خود او فرمودند کارد را شما بزن و چگونگی تهیه و آوردنش را نیز خود ایشان می دانند.

انجام دستور کردم. من بیهوش کردم، علی محسنی با کارد چند ضربه به سینه وی وارد نمود. تک تک از منزل خارج شدیم و به محل کار مراجعه نمودیم. حتی به علت طولانی شدن کار اضافه کاری آن شب را برای بنده محاسبه نموده و به همراه حقوق به بنده توسط فیش حقوقی پرداخت شد.»

جنایات انجام شد و مردم در ایران و ایرانیان خارج از کشور به تکاپو افتادند تا خود را از دست این گروههای جنایتکار نجات دهند. در ابتدا تصور می شد خاتمی قرار است چشم فتنه را در آورد ولی کم کم روشن شد که او یا توان این کار را ندارد یا اراده ای او را از این کار منع می کند.

«رهبر نظام» که خود در جریان کلیه جنایات انجام شده از بعد از انقلاب بوده است تلاش کرد با متهم کردن افراد دیگر، دست واواک و سازمان ترور را از جنایتهای بشوید. اما به دلیل اینکه قبلا در جریان میکونوس نقش واواک و سازمان ترور افشا شده بود و ظرف ۲۴ ساعت، دفتر بنی صدر تیم های مأمور جنایت را با اسم و رسم

معرفی کرده بود، تلاش او بی نتیجه شد. اینست که کوشش کردند افراد رده پایین را مقصر بگردانند. اما افشاگری های انجام شده و اخبار و اطلاعاتی که به بیرون از کشور ارسال می شد او را از ادامه کار باز داشت. این شد که ناگزیر شد از «سعید جون» دل بکند. دستور داد از حد سعید امامی بالاتر نرود. کاری هم از دست حکومت خاتمی بر نمی آمد. زیرا او حفظ «مقام معظم رهبری» را ولو به قیمت کتمان حقیقت و پابمال شدن حق قربانیان و مردم، بر خود واجب می شمرد. کاری هم از دست وزیر واواک وی بر نیامد. طرفه این که او مدعی بود با دستگیر کردن حدود ۵۰۰ نفر می توان کشور را به سوی آرامش برد.

بنا به دستور رهبری نظام باند مافیایی رسانه ای و سیاسی و قضایی و اطلاعاتی دست به کار شدند تا جریان بالاتر از حد تعیین شده نرود و دامن خامنه ای، «رهبر نظام»، را نگیرد. بازی آنها شروع شد.

ابتدا اطلاعیه محکومیت «عده ای خود سر» را که در واواک محفلی تشکیل داده بودند و دست به قتل زدند را صادر کردند. اما باز همه مردم می دانستند چه رابطه نزدیکی میان «رهبر» و سعید امامی بود و او مجبور شده بود برای حفظ «نظام ولایت مطلقه فقیه» سعید جان را فدا کنند.

● نشریه سلام در ۱۴ دیماه چنین نوشت: «نمی توان تصور کرد افرادی از درون قدرت به مرحله ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلمهایی می توان به اسلام و نظام اسلامی خدمت و آن را تقویت کرد.»

افراد وابسته به باند مافیای واواک تلاش کردند تا با موازی سازی های نابخردانه اتهام را از سازمان ترور و واواک رفع اتهام کنند. خاتمی که به رای مردم بر سر کار آمده بود تحت فشار رای دهندگان خود مجبور شد گناه جنایت ها را بر گردن واواکی های خودش بیندازد. او با کمک دستیاران «رهبر» و دستیاران خود، اطلاعیه ای را آماده کرد تا نه سیخ بسوزد و نه کباب!

آنها در روز ۱۴ دیماه، در جلسه ای که با حضور کلیه نیروهای دخیل در نظام ولایت، تشکیل شد و اطلاعیه معروف واواک را تصویب کردند و اطلاعیه در تاریخ ۱۵ دیماه سال ۱۳۷۷ به شرح زیر انتشار یافت:

«وقوع قتلهای نفرت انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه رئیس جمهور موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی و دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد.

با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج اندیشی و خودسر این وزارت که بی شک آلت عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان

(عج) محسوب می شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایتی علیه انسانها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیقی از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می دهد همانگونه که در فراز و نشیبهای انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخهای داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»

با صدور اعلامیه واواک شاخه های سازمان ترور و گروههای مافیایی نظامی - مالی که در حال قدرت گرفتن بودند، دست به کار لوٹ کردن جنایتهای شدند:

* مأموران لوٹ کردن جنایتهای:

● ۱ - ۲۰ دیماه ۱۳۷۷ - حسین شریعتمداری عضو شاخه تبلیغاتی سازمان ترور، بعد از صدور اطلاعیه واواک، به سرعت با همکاری روح الله حسینیان از شاخه قضایی - اطلاعاتی سازمان ترور، وارد یک مصاحبه شد تا مگر آب ریخته را به جوی بازگرداند. ولی مردم آگاه بودند و به هیچ وجه گفته های آنان مورد پذیرش قرار نگرفت.

● ۲ - ۲۱ دیماه سال ۷۷ - علی لاریجانی عضو شاخه تبلیغاتی سازمان ترور بهنگام جنایتهای، به کمک این گروه جنایت کار آمد و با آماده کردن برنامه ای که توسط شریعتمداری و روح الله حسینیان و پور محمدی و ... تهیه شده بود، در برنامه اجتماعی چراغ صدا و سیما، چراغ باند سازمان ترور و واواک را روشن ساخت تا مردم ببینند چگونه تعدادی بی دین به نام دین مردم و نویسندگان و مبارزان آنان را به قتل می رسانند.

● ۳ - اسدالله بادامچیان عضو شاخه قضایی - اطلاعاتی سازمان ترور کوشید موجبات آزادی دستگیر شدگان را فراهم آورد. وی با گروهی دیگر از یاران جنایتکارش دست به کار ایجاد گروه فداییان اسلام ناب محمدی شدند تا با انتشار اطلاعیه های جعلی ترورها را به گردن بگیرند و حاج سعید را از اتهام مبری کنند.

او علاوه بر ساختن گروه جعلی فداییان ناب محمدی با چاپ و انتشار اطلاعیه ای، نامه ای جعلی از قول خامنه ای خطاب به رحیم صفوی را در تهران و قم و اصفهان و ... پخش کرد و ارتکاب جنایتهای را به گردن سیاه پاسداران انداخت. هدف این بود که سازمان ترور لو نرود و جنایتهای لوٹ شوند.

اما همه کارها به بن بست رسیدند و افشای جنایات توسط مبارزان داخل و خارج از کشور موجب شد نیرنگ و فریب رژیم دروغ و فریب بی اثر شود. وقتی همه راههای نجات جنایتکاران بسته شد، دستور فرار سعید امامی صادر گشت. احتمالاً دو گروه، هر یک با مأموریتی، مأمور فرار دادن او بوده اند. برای فرار سعید از زندان او را مسموم می سازند دو نظر وجود دارد. یک نظر معتقد است که با داروی نظافت خود را مسموم کرده است و نظر دیگر این است که او را غذای مسموم داده اند.



● گروه اول تلاش می کنند وی را به بهانه مسمومیت - خودکشی، از زندان خارج ساخته فراری دهد.

● گروه دوم می خواهد به بهانه مسمومیت - خودکشی، وی را از زندان خارج سازد و به قتل برساند.

علت این بود که اعترافات سعید امامی داشت به جانی می رسید که نباید می رسید. او می رفت سازمان ترور و نقش «رهبر» و شورای فتوی را در جنایتهای سیاسی، باز می گفت. از این رو سازمان ترور و مافیاهای نظامی - مالی که در حال آماده شدن برای تصرف قدرت بودند، احساس خطر کردند. لازم دیدند سعید امامی را حذف کنند.

روزنامه سلام روز دوم تیر ماه ۱۳۷۸ نوشت: این جنایت کاران مرتکب بیش از ۷۰ قتل شده اند که تعدادی از آن ها ارادل و اوباش بوده اند.

علوی تبار، سعید امامی را هفتمین و مصطفی کاظمی را هشتمین نفر باند و محفل قاتلان معرفی کرد.

محمد رضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت نیز در یک سخنرانی از ۸۰ قتل سخن گفت.

اما حقیقت اینست که تعداد جنایات آنها بیش از ۵۰۰ قتل و ترور است.

به هر حال وی را ابتدا به بیمارستان سینا و از آنجا به بیمارستان لقمان الدوله که تحت ریاست امیدوار رضایی قرار دارد، می برند تا که در آن محل کار به راحتی انجام گیرد. وی دو روز بعد به کلی سلامت خود را باز می یابد و قرار می شود به زندان بازگردانده شود. اما برای دیدار با فردی می بایست در بیمارستان می ماند. وی گفته بود او را زیر شکنجه قرار داده اند و خیلی آزار کرده اند. از این رفتار ناراضی و شاک می بوده است.

قرار می شود به شکایت او رسیدگی شود. اما بیت خاتمی ای به این نتیجه می رسد که ادامه حیات سعید امامی زیانمند و خطرناک است. این شد که مأموریت گروه اول لغو و به گروه دوم دستور داده شد کار سعید امامی را تمام کند. و او که سلامت کامل خود را باز یافته بود، ناگهان به علت سکنه قلبی مرد! بهمان مرگی گرفتار شد که بارها و بارها او و یارانش آزاد اندیشان را بدان گرفتار کرده بودند: سکنه ناگهانی قلبی.

در همان روزها روزنامه هم شهری نوشت: روز پنجشنبه ۲۷ خرداد، پزشکان بیمارستان لقمان حال امامی را خوب توصیف کرده و برای او اجازه‌ی مرخصی صادر کرده بودند. اما در حالی که برای اطمینان، خواسته بودند که او دو ساعت دیگر هم در بیمارستان بماند، بر اثر ایست قلبی و در فاصله‌ی همان دو ساعت سعید امامی از دنیا رفت.

در مراسم ختمی که برای سعید امامی برگزار شد، خطیب مجلس برای او طلب آمرزش کرد و گفت: حتی آدم کش نیز دشمن خدا نیست چرا که حق الناس را با دادن دیه جبران می کند و باقی می ماند حق الله. آن هم از سوی خدا قابل بخشایش است. با مرگ سعید امامی، خامنه ای پنداشت خود و سازمان ترور را از دیدگاه افکار عمومی در داخل و افکار عمومی جهان در خارج، بیرون برده است. اما افشای سازمان ترور همچنان ادامه یافت. با رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، بر همگان آشکار شد که مافیاهای نظامی - مالی که سازمان ترور را تشکیل داده و دست به

جنایتهای بی شمار زده اند، بر دولت مسلط گشته اند.

این شد که درگیری ها شروع شد و هر کس توپ را به داخل زمین دیگری می انداخت:

● «دوم خردادی ها» که بعضا خود از وابستگان به واواک در دهه شصت بودند، مأموران دهه بعدی واواک را اماج حمله قرار می دادند و آنها را متهم به قتل ها و بازجویی ها می کردند که ناگهان حسین شریعتمداری مشکوک وارد گود شد و گفت:

«... در کار هدایت و دلالت زندانیان او تنها نبوده بلکه کسانی مانند مجید انصاری، موسوی خویینی ها، فخرالدین حجازی، سرحدی زاده، سیدهادی خامنه ای و سید کاظم اکرمی نیز در این کار بوده اند.»

● در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۴ داود سلیمانی گفت: تفکری که قرائت و برداشت خود از دین اسلام را مطلق دانسته و به جز آن همه قرائت ها را باطل فرض می کند، طبیعتا به هر اندیشه مخالفی هم به دیده برانداز نگریسته و حکم به ارتداد، کفر و الحاد می دهد.

پرونده جنایات سازمان ترور و واواک که در خدمت آن سازمان بود، بر اثر ضعف خاتمی و نیز یونسی ره به جایی نبرد. تا اینکه چند وقت بعد همان بلا بر سر خودشان آمد: سعید حجاریان از سوی سازمان ترور و واواک مورد حمله قرار گرفت تا مزد بی عرضگی رییس جمهور و وزیر وقت واواک را بپردازد.

ترور کنندگان سعید حجاریان در دادگاه آنچنان نیشخند به مردم زدند که کینه انباشته در دل های مردم نسبت به خامنه ای دو چندان شدند. زیرا بر همه مردم مسلم شد که در این جنایت نیز دست «رهبر» سازمان ترور، یعنی خامنه ای در کار بوده است.

ناگفته نماند که بعد از افشای نامه سعید امامی در مورد نشریات از سوی روزنامه سلام و توقیف این روزنامه و اعتراض دانشجویان به این توقیف و حمله یاران سعید امامی و «رهبر» به خوابگاه دانشگاه و انجام جنایت و ابلغار، کار افشای جنایتهای بالا گرفت. بعد از ترور سعید حجاریان، نویسندگانی چون اکبر گنجی و عمادالدین باغی به جرم افشای برخی از جنایات سعید امامی و واواک، به دستور «رهبر نظام ولایت مطلقه فقیه» به زندان محکوم شدند.

* دادگاه رسیدگی به «قتلهای زنجیره» روی دادگاه بلخ را سفید کرد:

دادگاه متهمان قتل های زنجیره ای تشکیل شد. خانواده های قربانیان جنایتهای سیاسی وکلای خود را در اعتراض به این دادگاه عزل کردند و خود نیز از حضور در دادگاه سر باز زدند. یکی از اشکالات خانواده ها این بود که اثری از اوراق بازجویی سعید امامی در پرونده نبود. گویی سعید امامی هیچ نقشی در این جنایتهای نداشته است! در مدافعات متهمین در دادگاه نیز اشاره ای به نام او نشد. یکی از دیگر اشکالات خانواده ها و وکلای آنها که قاضی پرونده نیز به آن اشاره کرده بود، مربوط به نکته ای بود که مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی بارها به بازجوهای خود گفته بودند. آنها

خود کامگی همگانی

مدعی شده بودند که دستور قتل ها را دری نجف آبادی وزیر وقت واواک به آنها داده است. اما قاضی پرونده اعلام کرد: پس از دستور بررسی و تحقیق درباره ی دری نجف آبادی و انجام بررسی های مکرر، چنین ادعایی قابل قبول به نظر نرسید.

● وکیل مصطفی کاظمی نیز به جمع منتقدان و معترضان دادگاه پیوست. او نیز از کامل نبودن اوراق پرونده و حذف برگه های بازجویی سعید امامی از پرونده گلایه کرد. منصور سلطانی را، وکیل مصطفی کاظمی، همچنین تأکید کرد که آمدن دری نجف آبادی به دادگاه و توضیحات او می تواند به تبرئه ی موکل او از برخی اتهامات منجر شود. بنابراین او از عدم پذیرش این درخواست از سوی قاضی و احضار نکردن دری نجف آبادی به دادگاه شکایت داشت و تأکید می کرد که موکل او آمر نبوده است. سلطانی می گفت: «اگر بخواهیم استدلال متهمان را در یک جمله خلاصه کنیم این است که آنها دستور آقای دری نجف آبادی را انجام داده اند. آنها این طور استدلال کرده اند که از بدو تأسیس وزارت اطلاعات، همیشه یک مجتهد به عنوان وزیر اطلاعات انتخاب شده است، یعنی کسی که صاحب فتواست و آنها ملزم بوده اند که از این مجتهد صاحب فتوا تبعیت کنند.»

تأکید وکیل کاظمی بر آمدن دری نجف آبادی به دادگاه البته نه از آن روی بود که بخواهد اتهامی را متوجه دری نجف آبادی کند. بلکه او به دنبال آن بود که بر اساس اظهارات دری نجف آبادی، عدم آمریت موکلش را در قتل های سیاسی پاییز ثابت کند. اظهارات وکلای متهمان معلوم کردند که موکلان آنها در اعترافاتشان در خصوص قتل پیروز دوانی و مجید شریف نیز سخن گفته اند. اما چون دادگاه تنها به چهار قتل سیاسی مشخص رسیدگی می کرد، توجهی به اعتراف آنها در باره این دو قتل نشد.

● نتیجه و رای دادگاه تایید ولایت مطلقه فقیه در باره جنایت کاران:

● نتیجه و رای دادگاه تایید ولایت مطلقه فقیه در باره جنایت کاران:

در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۰۸ روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح اعلام کرد: حکم محکومیت ۱۱ نفر از متهمان پرونده معروف به قتل های زنجیره ای از جمله مجازات متهمان اصلی پرونده که آمریت در این جنایات را بر عهده داشته اند به تأیید دیوان عالی کشور رسید.

در آن تاریخ ایسا گزارش داد که در اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح آمده است: بر اساس رای صادره از سوی شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور، حکم صادره از سوی شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در خصوص محکومیت

- متهم ردیف اول سید مصطفی کاظمی و

- متهم ردیف دوم مهرداد عالیخانی به جرم آمریت در قتل ها به تحمل چهار بار حبس ابد،

- متهم ردیف چهارم محمود جعفرزاده و

- متهم ردیف پنجم علی محسنی به جرم مباشرت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه

عمومی جرم، هر کدام به تحمل ده سال حبس،

- متهم ردیف دهم ابوالفضل مسلمی و متهم ردیف پانزدهم مصطفی هاشمی به جرم معاونت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه ی عمومی جرم، هر کدام به تحمل چهار سال حبس،

- متهم ردیف یازدهم محمدحسین اثنی عشر و - متهم ردیف دوازدهم علی صفایی پور

به جرم معاونت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه ی عمومی جرم هر کدام به تحمل سه سال حبس،

- متهم ردیف شانزدهم علی نظری به جرم معاونت در قتل به تحمل دو سال و نیم حبس،

- متهم ردیف هفدهم اصغر سیاح به جرم معاونت در قتل به تحمل شش سال حبس و

- متهم ردیف هجدهم خسرو براتی به جرم معاونت در قتل به تحمل ده سال حبس،

مورد تأیید و ابرام قرار گرفته است.

- مژدنا رای صادره در خصوص محکومیت متهم ردیف سوم علی روشنی به استناد این که مشمول ذیل ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی می باشد و

- محکومیت متهمان ردیف های ششم حمید رسولی، هشتم محمد عزیزی و چهاردهم مرتضی فلاح به استناد این که عنوان اتهامی آنها معاونت در جرم است و نه آمریت، نقض شده و می بایست مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد.

با توجه به رای صادره از سوی دیوان عالی کشور، حکم محکومیتی که مجازات آنها مورد تأیید قرار گرفته است قطعی و لازم الاجرا می باشد.

انقلاب اسلامی: ایجاد واواک و تبدیل سپاه به ستون فقرات استبداد خون ریز و جبار، از جمله، حاصل خودباختگی و تسلیم محض به قدرت است. شاه سلطان حسین ها کسانی هستند که نمی توانند به قدرت نه بگویند:

منابع گاز در غزه و جنگی که ناتوانی اسرائیل را عیان می کند - جنگ وسیله تشدید انزوای ایران:

«خلاء قدرت» از مرز هند تا مرز مدیترانه:

◀ عمر حکومت بوش با کسر بودجه ۱۲۰۰ میلیارد دلاری و بحران اقتصادی که روز به روز وخامت بار تر می شود، به پایان می رسد. حمله اسرائیل به نوار غزه، در روزهای پایانی حیات این حکومت روی داد. در چهاردهمین روز حمله، در همان حال که اسرائیل بر شدت وحشیگری می افزاید، اما بنا بر

قول ناظران سیاسی، هدف از این حمله معلوم نیست و این نظرها ابراز می شوند و این اطلاعات انتشار می یابند:

● مجله فرانسوی ماریان (۱۰ ژانویه) خبر می دهد که مصر و اردن و عربستان با حمله اسرائیل به نوار غزه موافق بوده اند!

● در همین تاریخ، خبر مخالفت اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، با حمله به نوار غزه انتشار یافت. بنا بر این خبر، اولمرت حمله را بی نتیجه می دانسته و

جز افزودن بر کینه اعراب نسبت به اسرائیل اثر دیگری بر آن مترتب نمی دیده است. اما کارها در ید وزیر

خارجه و وزیر دفاع است و آنها، هم بلحاظ قرار دادن اوپاما در برابر امر انجام شده و هم بخاطر انتخابات اسرائیل، به حمله نیاز داشته اند. وارونه این خبر نیز انتشار یافته است: اولمرت می گوید تا آخر باید رفت و آن دو می گویند عملیات را می باید متوقف کرد.

● در ۷ ژانویه ۲۰۰۹، اینفورمیشن کلیرینگ هوس، مقاله ای را انتشار داد و دلیل مهم دیگری را فاش کرد: در نوار غزه منابع بزرگ گاز کشف شده است! چکیده این نوشته را در همین فصل می خوانید.

● جیمی کارتر، در واشنگتن پست (۸ ژانویه ۲۰۰۹)، مقاله ای انتشار داد با عنوان «جنگ غیر لازم» و حمله اسرائیل به نوار غزه را مورد انتقاد قرار داد.

● Avi Shlaim که در دانشگاه آکسفورد، استاد روابط بین المللی که اسرائیلی است و در ارتش اسرائیل نیز خدمت کرده است، مقاله ای در روزنامه گاردین (۷ ژانویه) انتشار داد. عنوان مقاله او اینست: چگونه اسرائیل مردم ساکن نوار غزه را گرفتار فاجعه ای انسانی گرداند. او می نویسد: برای درک وضعیت، می باید به موقعیت تاریخی توجه کرد که در آن، اسرائیل بوجود آمد. راستی اینست که ایجاد کشور اسرائیل در ۱۹۴۸، بی عدالتی بی چونی نسبت به فلسطینیان بود. در ۲ ژوئن ۱۹۴۸، Sir John Troutbeck به

ارنست بوین، وزیر خارجه وقت امریکا نوشت: «امریکا مسئول ایجاد دولت گانگستر اسرائیل است که نخاله ترین رهبران آن را مدیریت می کنند». من این ارزیابی را بسیار تند ارزیابی کردم. اما اینک حمله اسرائیل به نوار غزه با همدستی حکومت بوش این پرسش را به ذهن ها متبادر می کند: آیا آن نظر واقع بینانه نبود؟ نویسنده آنگاه شرح می کند چسان اسرائیل اقتصاد این منطقه را از بین برده و فلسطینیان را در زندگی اقتصادی خویش نیازمند و وابسته کرده است.

● از روز شروع تجاوز اسرائیل به غزه تا ۹ ژانویه ۲۰۰۹، لوموند نظره های کارشناسان خاورمیانه را انتشار داد: جنگی بر این نظر بوده اند که حمله اسرائیل نه تنها حماس را از میان بر نمی دارد بلکه هم اکنون حماس را به نماد غرور ملی فلسطینیان بدل کرده است. حماس از معرکه نیرومند تر بیرون می آید.

امری که اینک بر همگان معلوم می شود، ناتوانی اسرائیل از اداره «حاشیه فلسطینی» خوش است. به سخن دیگر، رویای قدرت مسلط بر خاورمیانه، همچون حبابی ترکید. حتی کسانی چون یوشکا فیشر، وزیر خارجه پیشین آلمان که با گرایشهای راست امریکا همصدا شده اند و جنگ در غزه را جنگ دوم اسرائیل با ایران ارزیابی کرده اند، از این واقعیت غافل هستند که وقتی تجاوز اسرائیل به لبنان و غزه در صفحه ۱۰



را جنگ با ایران می خوانند، اعتراف صریحی می کنند بر این واقعیت که اسرائیل به مهار «حاشیه» خود نیز توانا نیست و اینک این حاشیه است که اسرائیل را از امنیت در مرزهایش محروم کرده است.

◀ اما در شرق ایران،

● افغانستان است که امریکا و متفقانش را به جنگی پایان ناپیدا گرفتار کرده است. ژنرال پترانوس، فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه می گوید (رویتر ۸ ژانویه ۲۰۰۹): امریکا و ایران در افغانستان منافع مشترک دارند. به سخن دیگر، امریکا به تنهایی نمی تواند خلاء افغانستان را پر کند.

● در پاکستان، دولت ورشکسته است. یعنی توانایی بازپرداخت دیون خود را ندارد. افزون بر این، در درون، گرفتار رشد «اسلام رادیکال» و توسعه تروریسم و از بیرون، زیر فشار هند است. کوریه انترناسیونال (۱۱ ژانویه ۲۰۰۹)، دولت پاکستان را پیش از آن ضعیف توصیف می کند که بتواند در داخل از پس تروریسم برآید و در بیرون، با تهدید هند مقابله کند. هفته نامه از قول مردم پاکستان می نویسد: زرداری، رئیس جمهوری، هر روز با تلویزیونهای هند مصاحبه می کند اما حاضر نیست با مردم پاکستان سخن بگوید و این مردم نمی دانند در چه وضعیتی هستند.

◀ در شمال ایران، کشورهایی هستند که الگوی دولتی جز همان الگوی دیکتاتوری دوران کمونیستی نمی شناسند. دموکراسی نوع امریکائی نیز جاذبه ای نیافته است. از روسیه و سلطه دوباره اش هراسناک هستند. و اینک با این واقعیت روبرو شده اند که امریکا و اروپا نمی توانند خلاء قدرت را پر کنند. مردم این کشورها، به لحاظ فرهنگی، بیش از همه به ایران نزدیک هستند.

◀ و در غرب ایران، عراق و در جنوبش شیخ نشین های خلیج فارس قرار دارند. در صورتی که حکومت اوپاما به وعده خود عمل کند و قوای خود را از عراق خارج کند، استقرار دراز مدت قوای امریکا در خلیج فارس، مانع از نفوذ ایران در عراق و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و حتی عربستان (بلحاظ قسمت شیعه نشین که از اتفاق منابع نفتی عربستان نیز در آن قسمت است) نیست.

* دو شیوه پر کردن خلاء از سوی ایران، یکی ویرانگر و دیگری سازنده:

بنا بر این، ایران کشوری است که می تواند خلاء را در این حوزه گسترده پر کند. دو شیوه بیشتر برای پر کردن خلاء وجود ندارد. یکی ویرانگر و دیگری سازنده:

۱- شیوه مالی - نظامی که اسرائیل و غرب می کوشند رژیم مافیای را دارای این شیوه تبلیغ کنند. اما رژیم از سیاست خارجی هدف داخلی دارد و آن بر جا ماندن است برغم پوک شدن. در نتیجه، خود نیز این طور وانمود می کند که شیوه مالی - نظامی و مرامی (اسلام) در کار بسط نفوذ ایران در این منطقه گسترده است. روش رژیم کار را بر امریکا و اسرائیل و رژیمهای منطقه آسان می کند: ترس از قرار گرفتن دنیای عرب میان کمر بند سبز از سوئی و اسرائیل

از سوی دیگر، مسابقه تسلیحاتی را موجه کرده و سبب به انزوا درآمدن ایران گشته است. هدف غرب و اسرائیل و رژیمهای منطقه نیز اینست که با تشدید انزوای ایران، مانع از آن شوند که ایران خلائی را پر کند که خود نمی توانند پر کنند. بنا بر ارزیابی آنها از وضعیت، با نگاه داشتن ایران در انزوا، باوجود خلاء، رژیم های استبدادی و وابسته منطقه برجا می ماندند و امریکا و غرب بدون صرف هزینه ای، نفت و گاز منطقه را می برند و با درآمد نفت و گاز در این کشورها برای اقتصاد خود بازار بوجود می آورند.

حتی اگر خلاء کامل شده بود و ایران را نیز به انزوا در نیاورده بودند، این شیوه نه تنها ایران را موفق به پر کردن خلاء نمی کرد بلکه ورشکستگی اقتصادی و سیاسی کشور را کامل می کرد. دلیل آن این که حکومت بوش با خشونت آغاز شد (ترورهای ۱۱ سپتامبر) و با خشونت نیز به پایان رسید (حمله به غزه). حکومت را با اضافه بودجه شروع کرد و با ۱۲۰۰ میلیارد دلار کسر بودجه به پایان برد. پیش از آن نیز، همین شیوه امپراطوری روسیه را از پا درآورد. و آن دو ابر قدرت، اقتصادی نیرومند داشتند و کشوری

بدون اقتصاد چون ایران نبودند. ۲- شیوه دوم از یک دولت حقوقمند و جامعه ای دارای نظامی اجتماعی باز و تحول پذیر بر می آید. جامعه ای با فرهنگ آزادی و وجدان اخلاقی که حقوق واحدهای اندازه گیری و داوریش را تشکیل می دهند، از راه بسط حق ولایت جمهوری مردم، راهبر جنبش را برای استقرار دولتهای حقوقمدار و جامعه های آزاد می شود و ایران را در مرکز منطقه وسیعی قرار می دهد با توان رشد و دارای امکانات لازم برای رشد. اثر انقلاب ایران بر جامعه ها و تحولاتی که در بسیاری از کشورها ببار آورد، همان اثری است که مدیریت شورائی مدینه ببار آورد که پیامبر اسلامی (ص) بانی آن بود و همان اثری است که انقلاب صنعتی انگلستان و سپس انقلاب فرانسه ببار آوردند.

اما این شیوه را رژیم مافیای نظامی - مالی نمی تواند بکار ببرد. چرا که ملاتاریا چون الگوئی غیر از الگوی استبداد سلطنتی نداشت، با ولایت مطلقه فقیه، باز سازی آن را توجیه کرد. ولایت مطلقه فقیه همان اصل «شاه مصدر قانون و مصدر بیم و امید است» و استبداد مافیاهای نظامی - مالی همان حکومت با پول نفت و نیروی مسلح است. به سخن دیگر، رژیم مافیای تجربه شکست خورده ای را تکرار کرده است و بدون تردید سرنوشتی جز سرنوشت رژیم شاه پیدا نمی کند.

ایران الگوئی می طلبد که واقعیت ستیز نباشد و بکار بردنش نیاز به زور نداشته باشد. این الگو را سازندگان آن بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت و توحید اجتماعی، دو نوبت، یک بار در دوران مصدق و بار دیگر در دوران مرجع انقلاب ایران به اجرا گذاشته اند. ستون پایه های قدرت را شناسائی کرده اند. تدابیر برای از میان برداشتن این ستون پایه ها را سنجیده و به اجرا گذاشته اند. تجربه انقلاب را رها نکرده اند و با نقد تجربه، الگو قابلیت اجرای کامل یافته

خود کامگی همگانی

است. این بر مردم ایران است که موقعیت را در یابند و به جنبشی، اسباب اجرای الگورا فراهم کنند.

گاز غزه و انتخابات فلسطین و انتخابات اسرائیل و برهم زدن روند صلح از سوی اسرائیل:

نویسنده مقاله نافذ مصدق احمد و ناشر اینفورمیشن کلرینگ هوس (۷ ژانویه ۲۰۰۹) هستند. نکات اصلی این مقاله طولانی عبارتند از:

● اسرائیل مدعی است برای پایان دادن به راکت پرانی از سوی حماس به غزه حمله کرده است. اما در واقع، خشونتی که اینک غزه بدان گرفتار است، را نمی توان اندر یافت مگر با تحلیل نابرابری خشونت نظامی دو طرف و نقش اساسی که کشف منابع گاز در غزه و تلاش مشترک امریکا و انگلستان و اسرائیل برای به انحصار در آوردن این منابع از طریق روند سیاسی، یعنی حاکمیت بخشیدن به حزب فتح و حکومت فاسد محمود عباس. پیروزی حماس در انتخابات ۲۰۰۶ تهدیدی شد برای اجرای این نقشه. و نقشه جنگ در اوائل ۲۰۰۸ طراحی شده بود و اگر در روزهای پایانی سال ۲۰۰۸ آغاز شد و ادامه دارد، نه تنها بخاطر اثر آن بر انتخابات اسرائیل است بلکه بیشتر، بخاطر اثر گذاشتن بر انتخابات فلسطین است. (دوره ریاست جمهوری محمود عباس در ۹ ژانویه ۲۰۰۹ به پایان می رسد. ۱.۱) اسرائیل احتمال پیروزی حماس را قطعی می بیند. هدف حمله، کوتاه کردن دست حماس از دولت و ناگزیر کردن فلسطینی ها به مهاجرت و چنگ انداختن بر منابع غزه است.

● اما مسئولیت خشونت ها با کسبت؟ گروههای مدافع حقوق بشر اسرائیل، نظیر گروه B'Tselem (مرکز مدافع حقوق بشر در سرزمین های اشغالی) تصدیق می کنند که ارتش اسرائیل، در غزه، مرتکب جنایتهای جنگی شده است. این ارتش بعمد ساکنان غیر نظامی غزه را هدف بمباران ها و آتش توپخانه و رگبار گلوله ها می کند. بمباران مدرسه ای که در اداره سازمان ملل متحد است و کشتن ۴۰ تن از کسانی که در این مدرسه پناه گرفته بودند، نمونه ای از این جنایتهای جنگی است. ویران کردن مدرسه ها و مسجدها بر سر مردم، موارد دیگر جنایت جنگی هستند.

از آنجا که اسرائیل به خبرنگاران اجازه رفتن به غزه و گزارش جنایتهای جنگیش را نمی دهد، مرکز مدافع حقوق بشر در سرزمین های اشغالی کار اطلاع رسانی را بر عهده گرفته و گزارش می کند که اسرائیل زیربناهای زندگی مردم عادی را ویران می سازد و خود آنها را می کشد. بدتر از همه این که حقایق را هم که این مرکز از پرده سانسور بیرون می برد و اظهار می کند، توسط وسائل ارتباط جمعی انتشار پیدا نمی کنند. برای مثال، در ۱ ژانویه، ارتش اسرائیل ۴ زن و ۱۱ کودک را در اردوگاه جبلیه کشت. مرکز این عمل را ناقض حقوق شناخت که جامعه بین المللی پذیرفته است و

آن را قابل توجیه ندانست. از این نوع اعمال جنایتکارانه فراوان توسط ارتش اسرائیل بعمل در می آیند بی آنکه وسائل ارتباط جمعی انتشارشان دهند. گروه های دیگر مدافع حقوق انسان اسرائیل و سازمان ملل متحد و عقوبین المللی و دیده بانان حقوق بشر تصدیق می کنند که اسرائیل کودکان و زنان و مردان غیر نظامی را می کشد. ● کابینه امنیتی اسرائیل، در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۷، به اتفاق آراء، تصمیم گرفت منطقه غزه را «منطقه دشمن» خواند. بهانه اش پرتاب راکت توسط حماس بود. حال این که راکت هایی که حماس بسوی اسرائیل پرتاب می کرد، در پاسخ به بمبارانهای غزه اعم از مکانهای نظامی و شخصی بود. در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۷، قوای نظامی اسرائیل سه روز غزه را بمباران کردند. در ۱۷ ژانویه آن سال، غزه به محاصره کامل درآمد. اقدام اسرائیل پاسخ به پرتاب ۱۵۰ فروند راکت و خمپاره به طرف اسرائیل، از ۱۵ تا ۱۸ ژانویه، بود. این راکتها و خمپاره ها کسی را نکشت و مجروح نکرد. حال اینکه بمبارانهای اسرائیل ۷۰۰ فلسطینی را کشت که از آنها، ۲۲۴ غیر نظامی بودند و از این عده ۷۸ تن کودک بودند.

در طول ۷ سال نزاع مسلحانه، تنها ۱۴ اسرائیلی توسط راکتهای حماس کشته شدند. در برابر، حدود ۵۰۰۰ تن فلسطینی توسط اسلحه امریکائی و انگلیسی کشته شدند (گاردین ۳۰ دسامبر ۲۰۰۸).

● چه کسی آتش بس را شکست؟ پاسخ اینست که آتش بس و متارکه را اسرائیل شکست. در ۴ نوامبر ۲۰۰۸، شب هنگام به غزه حمله کردند و ۶ فلسطینی را کشتند (گاردین ۵ نوامبر ۲۰۰۸). در اواخر دسامبر، اسرائیل خواهان مطالبه متارکه شد. یک مقام سازمان ملل متحد می گوید گزارش می کند که اسرائیل بطور آشکار متارکه را نقض و ۱۰۰ تن بر تأسیسات حکومت فلسطینی فرو ریخت (ها آرتس ۳ دسامبر ۲۰۰۸).

● هدفهای نظامی اسرائیل: اسرائیل مدعی است که قصدش پایان بخشیدن به پرتاب موشک (راکتهای کاتیوشا) توسط حماس است. اما دو هدف عمده، هدفهای واقعی حمله نظامی اسرائیل هستند:

۱- هدف کوتاه مدت آن دستیابی انحصاری باتفاق انگلیس و امریکا بر منابع گاز غزه است. و سلطه بشیوه تبعیض نژادی بر این منطقه است. ۲- هدف دراز مدت ایجاد شرائط دائمی تسهیل مداخله اسرائیل در سرزمینهای فلسطینی و بر انگیزختن فلسطینی ها به مهاجرت و نیز اخراج آنها از سرزمین خویش است. زمینهایی که بدین سان، خالی از سکنه می شود، بکار اجرای برنامه اسکان یهودیان خواهند آمد.

واشنگتن بر اینست که تمام راهها به تهران ختم می شوند:

◀ دانیل لوبان (آنتی وار ۱۰ ژانویه ۲۰۰۹) پوشاندن واقعیتی که حمله سبانه اسرائیل به غزه است را با رویارویی اسرائیل با ایران، این سان توضیح می دهد:

با نزدیک شدن حمله اسرائیل به غزه به سومین هفته خویش، در واشنگتن، این صدا بلند می شود که جنگ غزه نه جنگ با حماس که جنگ با ایران است. تمایل واشنگتن به اینست که این غزه را میدان جنگ میان ایران غرب بداند و اینطور القاء کند که حماس آلت فعل ایران است. سازندگان این فکر ساده لوحانه، با استفاده از زمینه ضد ایران در امریکا، آن را ساخته اند. چرا این فکر را ساخته اند، زیرا بعد از دو هفته جنگ، اسرائیل نتوانسته است دلیل و هدف قابل قبولی را ارائه کند.

سالها است که محافظه کاران جدید تبلیغ می کنند ایران منشاء واقعی مخالفت با امریکا و اسرائیل در خاورمیانه است. از فلسطین و لبنان تا عراق، ایران است با این دو مقابله می کند. در جنگ اسرائیل با حزب الله در سال ۲۰۰۶، محافظه کاران جدید اصرار می ورزیدند و فشار می آوردند که نه به حزب الله و حماس که به مری و حامی آنها، ایران، حمله باید کرد. از جمله، ویلیام کریستول در ویکی استنادارد، جنگ با ایران را تبلیغ می کرد.

اینک نیز، محافظه کاران جدید جنگ با حماس را دلیل آن کرده اند برای القای این فکر که غرب می باید رویه سختی در قبال ایران در پیش گیرد. مایکل لودین زیر عنوان «همه اینها زیر سر ایران است»، در ناشینال ریویو (۳۰ دسامبر) نوشته است اسرائیل شاخه های تروریسم را می برد حال این که تنه درخت دست نخورده مانده است. تا این تنه هست، ولو شاخه های حماس و حزب الله قطع شوند، باز شاخه های جدید خواهد رویاند.

محافظه کاران جدید سخت بکار ساختن فکر عمومی هستند و این فکر اینست: حمله اسرائیل به غزه، در واقع، حمله به امپراطوری ایران است. کسی چون روبرت کاپلان در نشریه آتلانتیک می نویسد: دیپلماسی امریکا باید این باشد که اسرائیل پیروز بگردد. زیرا شکست اسرائیل پیروزی ایران است.

در نیویورک تایمز، نئولیبرالی چون توماس فریدمن می نویسد: این ایران است که بخاطر جنگ غزه می باید سرزنش شود. تهران می تواند جنگ میان فلسطینیان و اسرائیل را ایجاد و یا متوقف کند. در لوس آنجلس تایمز، مفسران اسرائیلی، یوسی کلین هالوی و مایکل بی. اورن می نویسند: در غزه، دشمن واقعی ایران است. هرگاه حماس موفق شود افکار عمومی دنیا را موافق آتش بس کند و این آتش بس پیش از تحقق هدفی بر قرار شود که اسرائیل تعقیب می کند، دنیا یکبار دیگر شاهد پیروزی ایران خواهد شد.

در خبرها و گزارشها که اسرائیل و هوادارانش انتشار می دهند، بندرت ممکن است حماس را بدون ذکر «تحت الحمايه ایران» ذکر شود. این فکر را بطور وسیع قبولانده اند که در سالهای اخیر، اسلحه و پول را ایران به حماس می رساند و افراد آن را ایران تعلیم می دهد.

واین وایت، از مقامات اطلاعاتی پیشین وزارت خارجه می گوید: من در صحت آنچه وسائل ارتباط جمعی انتشار می دهند، تردید دارم. وقتی هم در بخش اطلاعات کار می کردم، جزئیات صحیح و دقیق اغلب داده نمی شدند.



سیاری از آنها که ایران را به خاطر جنگ در غزه سرزنش می کنند، اهمیت بیش از اندازه ای به کمک عملیاتی ایران به حماس دهند زیرا می خواهند ثابت کنند حماس آلت فعل ایران بیش نیست. حال آنکه رابطه ایران با حماس «بیشتر سمبلیک است تا آمرانه». نفوذ ایران بر حماس بسیار ناچیز تر از آنست که وسائل ارتباط جمعی تبلیغ می کنند. حماس همه دلایل را برای این که تصمیماتش را خود بگیرد، دارد و اغلب اعضای آن بیش از مبارزه کرده اند که در کار خود نیاز به ایران داشته باشند. این تبلیغات که در غزه، ایران با آمریکا و اسرائیل می جنگد، چند هدف سیاسی دارند:

۱ - مهمترین هدف شان تشدید خصومت با ایران است. جای شگفتی نیست اگر همه کسانی که جنگ غزه را جنگ با ایران می باوراند، کسانی هستند که چون لودین خواهان تغییر رژیم ایران هستند و برآند که با توسل به قوه نظامی می باید به این هدف رسید.

۲ - چون ظرف دو هفته اول، اسرائیل نتوانست توجیه درخوری برای حمله به غزه بسازد، نقش دادن به ایران در جنگ با غزه، بخاطر بیرون بردن اسرائیل از تنگنا است. مقامات اسرائیل نخست گفتند هدف از حمله به غزه، متوقف کردن راکت و خمپاره پراکنی به سوی اسرائیل و پایان دادن به حاکمیت حماس بر نوار غزه است. اما همگان این دو هدف را غیر واقع بینانه یافتند و گفتند و اسرائیل نیز ناگزیر شد از آنها صحبت نکند.

حمله به غزه برای مقابله با ایران، دلیلی است برای عفراتی باوراندن جنگ غزه و نیز این هدف را تعقیب می کند که سیاستمداران واشنگتن را به حمایت از جنگ بر اینگزند. بخصوص که این سیاستمداران این حمله را معقول و موجه نمی یافتند. تازه اسرائیل طلبکار نیز شده است که کار کثیف مقابله آمریکا با ایران را او بر عهده گرفته است!

در این خط و ربط، وال استریت ژورنال، در سرمقاله خود، می نویسد: کار بر باراک اوباما، رئیس جمهوری منتخب، آسان می شود هر گاه ایران در غزه شکست بخورد. زیرا در پی این شکست، به حل مسائل از راه دیپلماسی راغب می شود.

و آدم لیبرالی چون جیم هوگلدن، در واشنگتن پست، می نویسد: حمله اسرائیل به غزه به حمله مسئله اتمی ایران کمک می کند. تنها اسرائیل است که ایران را تهدید به حمله نظامی می کند هرگاه بخواند غنی سازی اورانیوم را به اندازه ای برساند که بکار تولید بمب اتمی می آید.

۳ - هدف سیاسی پوشیده سوم اسرائیل و آنها که در غرب حماس را آلت فعل ایران تبلیغ می کنند، اینست که اولاً وجدانی جهانی از سرزنش اسرائیل منصرف شود. و ثانیاً، در ذهنها، حماس منتخب مردم اسرائیل جای خود را به حماس آلت فعل ایران بدهد و باز اسرائیل طلبکار بشود که گویا دارد مردم غزه را از بند آلت فعل ایران رها می کند.

۴ - هدف سیاسی پوشیده چهارم اینست: وقتی حماس آلت فعل ایران است، پس حل مشکل فلسطین با فلسطینی ها، بی معنی است. اسرائیل همچنان در موقعیت دفاع از امنیت خویش است.

و دانیل لوی نماینده سابق اسرائیل در گفتگوهای صلح می نویسد: بله، از جنگ، هر طرف بهره برداری می

کنند. قطعاً رژیم ایران و دیگر سخت سرن نیز بهره برداری می کنند. اما اگر مسئله فلسطین و مشکلاتی که برای فلسطینی ها ایجاد می شوند، نبودند، بهره برداری نیز محل و معنی پیدا نمی کرد.

انقلاب اسلامی: بدیهی است که دیپلماسی ابلهانه خامنه ای - احمدی نژاد بهانه لازم را در اختیار اسرائیل و لابی هایش در امریکا می گذارد. از هدفها، غیر ممکن کردن مذاکره با ایران، برای حکومت اوباما است.

بحران اتمی - ایران مانع گشایش جبهه دوم می شود - ایران پیشنهاد می کند از سلاح نفت استفاده شود:

* بحران اتمی ایران موضوع کار اوباما هم از روزهای نخست ریاست جمهوری:

◀ در ۸ ژانویه ۲۰۰۹، ویلیام پری، وزیر پیشین وزارت دفاع امریکا که در ۱۹۹۴، در کار منصرف کردن کره شمالی از تولید سلاح اتمی بود، پیش بینی می کند که پرزیدنت اوباما، در همان اوائل شروع بکار، سرو کارش با بحران ایران خواهد شد. ایران بسوی مجهز شدن به سلاح اتمی پیش می رود. و اثرات مجهز شدنش به سلاح اتمی بر خاورمیانه، امری نیست که بتوان نسبت به آن لاقید ماند. روشن است که اسرائیل دست روی دست نمی گذارد و به تماشای مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای نمی نشیند. وزیر دفاع امریکا در حکومت کلبیتون ابراز امیدواری می کند که دیپلماسی قاطع تر امریکا و جامعه بین المللی کره شمالی را از ساختن سلاح هسته ای منصرف کند. اما او چندان امیدوار نیست که بتوان جلو بلند پروزی اتمی ایران را گرفت.

هرگاه کره شمالی و ایران مهار نشوند، ما با خطر انتشار اسلحه اتمی روبرو می شویم. دولت‌های صاحب سلاح اتمی می شوند. ما اینک در آستانه این خطر هستیم. و هرگاه دنیا عمل نکند، روند مجهز شدن به سلاح اتمی برگشت ناپذیر می شود.

◀ اوباما گفته است: مسئله خاورمیانه و مسئله اتم ایران از نخستین موضوعات کار او هم از روزهای اول شروع ریاست جمهوری خواهد بود. او گفته است احترام به خواستههای مردم ایران را مبنای کار قرار می دهد.

◀ یکبار دیگر، نیویورک تایمز (۱۱ ژانویه) این اطلاع داد که بوش با حمله هوایی اسرائیل به ایران موافقت کرده است. حکومت او حاضر نشده است بمب هائی را در اختیار اسرائیل بگذارد که می توانند بتون را بشکنند و...

خود کامگی همگانی

* باوجود تبلیغات اسرائیل و لابی حامیش، استراتفور خبر می دهد که ایران مانع از گشوده شدن جبهه دوم شده است:

◀ در ۶ ژانویه ۲۰۰۶، استراتفور نقش رژیم را در جلوگیری از گشایش جبهه دوم یعنی جنگ حزب الله با اسرائیل این سان تحلیل کرده است: در حالی که دولت اسرائیل مردم خود را از احتمال گشایش جبهه دوم جنگ با حزب الله آگاه می کند، اینطور معلوم می شود که ایران در کار بازداشتن حزب الله لبنان از گشودن جبهه شمال است.

در همان حال که قوای اسرائیل مشغول حمله غزه بودند، در ۵ ژانویه، شب هنگام، ۵ فروند هواپیمای جنگی اسرائیل بر فراز خاک لبنان در پرواز بودند. بعد از هشدار مقامات اسرائیل، این پرواز، اعلان آمادگی بشمار می رفت. البته اسرائیل حاضر نیست در همان حال که می خواهد کار حماس را بسازد، در جبهه شمالی، با حزب الله درگیر شود. حزب الله نیز به این قناعت کرده است که حمایت از حماس را محدود کند به خطوط دریافت مایحتاج حماس را حفظ کند و در غزه چند واحد حماس را فرماندهی کند. در باره رویه ای که باید در پیش گرفت، در درون حزب الله بحث بوده است. تمایل سخت گیر بر این نظر بوده است که چون رویارویی نظامی با اسرائیل اجتناب ناپذیر است، حمله اسرائیل به غزه موقع مناسبی است برای گشودن جبهه شمال.

اطلاعی که استراتفور بدست آورده، حاکی از آنست که از باب حزب الله، ایران در کار آنست که مانع از گشوده شدن چنین جبهه ای بگردد. برای تحقق این مقصود، سعید جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی ایران، در روزهای ۲ و ۳ ژانویه از دمشق و بیروت دیدن کرد. در این دیدار، او با رهبر حماس در دمشق و رهبر حزب الله در بیروت دیدار کرد. برای اطلاع از استراتفور دریافت کرده و از صحت آن، اطمینان قطعی ندارد، جلیلی بطور روشن با مخاطبان خود گفته است ایران با گشوده شدن جبهه دوم موافق نیست.

رفتار امروز ایران در ممانعت از گشوده شدن جبهه جنگ میان حزب الله و لبنان وارونه رفتار ایران در ۲۰۰۶ است. در آن سال، افسران سپاه پاسداران بر این باور بودند که در برانگیختن رویارویی نظامی و جنگ تمام عیار میان اسرائیل و حزب الله نقش داشته اند. آن زمان، ایران می خواست به امریکا و اسرائیل و رژیم های عرب سنی بفهماند که حزب الله را در کنترل خود دارد و هرگاه بخواهد می تواند هنگامه پیا کند.

آن زمان، ایران به هدف خود رسید. اما این زمان، ایران از جنگ اسرائیل با حزب الله لبنان سودی عاید نمی کند. نه تنها حزب الله با ارتش اسرائیل روبرو است که اینک بسیار آماده تر از سال ۲۰۰۶ است، بلکه ایران نیز در مرحله گفتگو با حکومت جدید امریکا است. در این مرحله، ایران در کار تثبیت دست آوردهای خویش است.

از این رو، نه تنها جلیلی از حزب الله و جبهه خلق برای آزادی فلسطین تعهد گرفته است دست به عمل مسلحانه نزنند، بلکه از آنها خواسته است مانع آن شوند که گروه های افراطی دست به چنین کاری بزنند.

* استراتفور: ایران پیشنهاد می کند از نفت بمتابله سلاح استفاده شود اما شعار می دهد:

◀ در ۵ ژانویه ۲۰۰۹، استراتفور، پیشنهاد رژیم را در باره استفاده از نفت بمتابله سلاح برای مقابله با اسرائیل را موضوع ارزیابی کرده است:

ایران کشورهای نفت خیز را فرا می خواند که از نفت بمتابله سلاح استفاده کنند و با بستن شیرهای نفت بروی غرب، به هجوم نظامی اسرائیل به غزه اعتراض کنند. اما در موقعیتی نیست که این پیشنهاد را خود به اجرا بگذارد. زیرا اوپک از تولید نفت خود کاسته است. بنا بر این، از صادرات نفت ایران کاسته شده است. بهای نفت نیز پائین آمده (و ایران بنزین نیز وارد می کند و در امریکا پیشنهاد شده است صدور بنزین به ایران تحریم شود. ا.ا.) و در بحران اقتصادی، نیاز ایران به درآمد نفت پیش از هر زمان است.

در ۴ ژانویه، دهمین روز حمله نظامی اسرائیل به غزه، سرتیپ پاسدار باقر زاده، از فرماندهان سپاه، از کشورهای اسلامی خواست نفت را بر روی غرب ببندند. اما قصد او این نبود که صدور نفت به غرب متوقف شود، بلکه این بود که در دنیای اسلام تبلیغ کند که تنها ایران است که به حمایت قاطع از فلسطینیان ایستاده است. هدف اولش اینست که رقبای عرب خود، در مرتبه اول رژیم سعودیها و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، را بد جلوه دهد. البته اگر تهدید ایران سبب بالا رفتن بهای نفت شود، از دید ایران، چه بهتر.

در حال حاضر، ایران در موقعیتی نیست که بتواند به کمک فلسطینی ها بیاید. تنها عربستان و کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس می توانند این تحریم نفتی را به اجرا بگذارند. اما کشورهای نفت خیز، با وجود بحران اقتصادی و این امر که در مقایسه با بهای نفت در ژوئیه ۲۰۰۸، بهای کنونی آن ۷۰ درصد کمتر است، ناگزیر هستند بهر اندازه بازار غرب بخواهد، نفت صادر کنند. چرا که بزرگ ترین صادر کننده نفت که عربستان است، بلحاظ کاستن از میزان تولید بخاطر جلوگیری از سقوط بهای نفت، در موقعیت خوبی نیست.

تازه، کشورهای عرب صادر کننده نفت ذخایر ارزی هنگفتی دارند و برای مدتی خیالشان آسوده است. در برابر، ذخیره ندارد (قرضه خارجی هم دارد. ا.ا.) و نیازش به درآمد نفت بسیار شدید است. در حقیقت، در صورت بستن نفت بروی غرب، ایران بسیار بیشتر از دیگر کشورهای نفت خیز زیان خواهد دید. طرفه این که ایران بخاطر مجازاتهای اقتصادی نمی تواند به امریکا نفت بفروشد. به سخن دیگر، دم زدنش از تحریم غرب، بی معنی است.

اما ایران می خواهد با یک تیر دو نشان بزند: سبب بالا رفتن قیمت نفت بشود ولو تحریم انجام نگیرد. در ۱۰

روز اول جنگ، ۲۵ درصد بهای نفت بالا نیز رفت. معلوم نیز نیست که بخاطر جنگ در غزه بهای نفت بالا رفته باشد. هدف دوم ایران اینست که کشورهای عرب ناگزیر شوند به ایران بپیوندند و در برابر حمله نظامی اسرائیل کاری نکنند. آنها نه تنها کاری نمی کنند بلکه امیدوارند که حمله اسرائیل نفس حماس را بستاند و ایران نتواند نزاع فلسطین با اسرائیل را وسیله توسعه نفوذ خود کند.

* بانکهای اروپائی همدست ایران در گریختن از مجازاتهای مقرر شورای امنیت:

◀ در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹، وال استریت ژورنال خبر داده است که چند مؤسسه بانکی، از جمله لویدز لندن، ترتیب انتقال پولهای ایران را به امریکا داده اند. در ۹ ژانویه، بانک لویدز اعتراف کرده است که به انتقال غیر قانونی پول ایران به امریکا، دست زده است. انتقال پول به امریکا برای خرید قطعات مورد نیاز در موشک سازی و صنعت اتمی بوده و دلیل بر اینست که ایران تصمیم دارد برنامه های موشکی و اتمی خود را اجرا کند. دلارها از بانک مرکزی به بانک ملی و صادرات و سپه منتقل و از این بانکها به شعبه هاشان در انگلستان منتقل می شوند و این شعبه ها از طریق شبکه بین بانکها پیامهای الکترونیک به لویدز و مؤسسات دیگر می فرستند و کارکنان لویدز، از نو، همان پیام را، با حذف هرگونه اثر حاکی از انتقال پول توسط بانکهای ایرانی، به شبکه بین بانکها می فرستد. بدین ترتیب پول از یک مؤسسه انگلیسی به امریکا فرستاده می شود و هیچگونه سوء ظنی را بر نمی انگیزد!

* رایس وزیر خارجه امریکا پرونده گروه رجوی را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده است که این گروه یک گروه تروریستی است:

◀ در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹، آسوشیند پرس گزارش کرده است: عراق از سوی ایران تحت فشار است برای این که اعضای سازمان مجاهدین خلق را از عراق اخراج کند. سازمان مجاهدین خواستار آنست که نامش از فهرست سازمانهای تروریست حذف شود. اما که در ۱۲ ژانویه در فدرال ریاست درج شده است. بنا بر این یادداشت، او بعد از مطالعه مجدد پرونده این سازمان، به این نتیجه رسیده است که سازمان یک سازمان تروریستی است و می باید در فهرست سازمانهای تروریست باقی می ماند.

انقلاب اسلامی: تا مردم فلسطین به استقلال عمل نکنند، این سان وسیله اسرائیل و رژیمهای می شوند که از رهگذر جنایت، هدفهای خود را تعقیب می کنند.

و اما تجاوزهای رژیم به حقوق انسان:



اعدام، سنگسار، اخراج از دانشگاه، تهدید به مرگ و...:

«در ۱۲ دی ۸۷، ۱۵۰ نفر با حضور در مقابل منزل شیرین عبادی و طرح این شعار که «عبادی حمایت می کند، اسرائیل جنایت می کند»، به تخریب تابلوی وکالت شیرین عبادی و لگدکوب کردن آن پرداختند. این اقدام و طرح چنین شعارهایی در حالی

صورت گرفته است که «کانون مدافعان حقوق بشر» با صدور اطلاعیه ای در محکومیت خشونت های صورت گرفته در نوار غزه، خواستار سرعت عمل مجامع بین المللی و حقوق بشری شده بود.

شیرین عبادی گفته است: بهنگام مطالعه پرونده قتل فروهرها، متوجه شده است که جواز قتل خود او نیز داده شده بوده است. دستگیری مأموران جنایت های سیاسی، مانع از اجرا شدن دستور قتل او شده است.

«در ۱۲ دی ۸۷، احمد دانش پذیر، فعال سیاسی که در بهمن ماه سال گذشته از سوی مأموران امنیتی در منزلش بازداشت شده بود، از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، به اتهام تبلیغ علیه نظام و با استناد به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم شد.

همچنین دامون دانش پذیر فرزند احمد دانش پذیر نیز که به مدت ۲ هفته در بازداشت اوواک در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر برده بود، از سوی دادگاه به تحمل ۱ سال حبس تعلیقی به مدت ۵ سال، محکوم شد.

«در ۱۲ دی ۸۷، حکم اعدام فردی به نام هوشنگ خ که به اتهام تجاوز به عنف و زنا با محارم محکوم شده بود اجرا شد.

«در ۱۲ دی ماه ۸۷، در ادامه پروژه سرکوب و قلع و قمع فعالان دانشجویی، در دانشگاه شیراز، ۸ نفر دیگر از دانشجویان با احکام سنگین ممنوعیت از تحصیل و ارجاع به کمیته ای انضباطی مرکزی وزارت علوم برای صدور رای در مورد مابقی اتهاماتشان محکوم شدند. محسن زرین کمر، اکبر حسن پور، لقمان قدیری، افشین هوشنگ و آلما رنجبر هر کدام به دو ترم ممنوعیت از تحصیل با احتساب سنوات و ارجاع به کمیته ای انضباطی مرکزی برای صدور رای در مورد اتهام «توهین به شعائر اسلامی یا ملی و ارتکاب اعمالی بر ضد نظام جمهوری اسلامی» و امین کریمی و آرمین برازش به یک ترم ممنوعیت از تحصیل و همچنین امین درستی به توییح کتبی با درج در پرونده محکوم شدند.

«در ۱۲ دی ۸۷، دانشجویان ستاره دار» از ستمی که بر آنها رفته است دادخواهی کرده اند: از دو سال پیش تعدادی از دانشجویان دانشگاه ها با ستاره ای بر سینه از ادامه تحصیل و نشستن پشت میزهای دانشگاه در

خودکامگی همگانی

اهل تهران می باشد در حدود هشت سال قبل به جرم قاچاق مواد مخدر محکوم به اقامت اجباری سه ساله در تربت حیدریه واقع در استان خراسان گردیده بود.

«در ۱۳ دی ۸۷، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان، در نامه سرگشاده، از جمله به احمدی نژاد نوشته اند: از خود پرسیده اید چه کرده اید که مردم برای پایان دوره ریاست شما بر دولت، لحظه شماری می کنند؟ شما رئیس جمهور ملت ایران نیستید، بلکه تنها رئیس دولتی اقتدارگرا و تمامیت خواه هستید. دولتی که کردان ها، الهام ها و محصولی ها در آن وجود دارند. بانوجه به دلایل فوق، حضور شما در دانشگاه مورد اعتراض ما می باشد. زیرا کسی که با ستاره دار کردن، زندانی نمودن و اخراج دانشجویان و اساتید از دانشگاه ها به سرکوب جنبش دانشجویی می پردازد، جایگاهی نزد دانشجو و دانشگاه ندارد.

وعده های پوچ استانی به همراه اتوبوس های سیاهی لشکر سالن پرکن را به تهران بازگردانید، چند ماه دیگر نیز شما را تحمل خواهیم کرد.

«در ۱۳ دیماه ۸۷، نشریه دانشجویی طاقستان با مدیر مسئولی اشکان مسیبیان با اعتراض از سوی شورای فرهنگی دانشگاه رازی مبنی بر شکایات وارده بر این نشریه به دستور معاونت دانشجویی فرهنگی دانشگاه رازی و رئیس کمیته ی ناظر بر نشریات دانشجویی این دانشگاه، علی یدمشکی پور، توقیف شد. این نشریه با شکایت حراست دانشگاه رازی پیرامون درج مطلبی درباره ی موضوع تجاوز معاون حراست دانشگاه به دانشجوی دختر دانشگاه رازی به ۳ماه تعلیق از فعالیت محکوم شده بود.

«در ۱۳ دی ۸۷، به گزارش "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" رضا ملکیان معروف به رضا ملک روز گذشته به دفتر حفاظت اطلاعات زندان قزلحصار منتقل و در خصوص ارتباطات خود با خارج زندان مورد بازجویی قرار گرفت. در این بازجویی، بازجویان مربوطه اتهام انتقال اطلاعات زندان به بیرون را به آقای ملک وارد ساختند که نامبرده با رد موضوع به دفاع از خود پرداخت. در این جلسه بازجویی قاضی ناظر بر زندان نیز حضور داشت.

وی از وضعیت مناسب جسمی برخوردار نیست و بعلت از دست دادن تمامی دندانهای خود قادر به خوردن غذای زندان نمی باشد و همینطور از بیماری آلزایمر در رنج است.

«در ۱۴ دی ۸۷، به گزارش "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" با آغاز ریاست فردی به نام بزرگ نیا در بند ۳۵۰ زندان اوین، این بند که به بند امنیتی معروف و محل نگهداری زندانیان سیاسی و امنیتی بود تغییرات اساسی یافت.

وی با وضع قوانینی همچون عدم اجازه استفاده زندانیان سیاسی از کفش، جمع آوری پرده های نصب شده در اتاقها، جمع آوری لامپهای راهروها، اجبار به شرکت در برنامه ۳ ساعته صبحگاهی در هوای سرد زمستان، اجبار به شرکت در برنامه نماز جماعت بعنوان پیش شرط برخورداری

از حق ملاقات با خانواده و قوانین مشابه موجبات اعتراض زندانیان سیاسی این بند را فراهم آورد و در این روبه دهها زندانی عقیدتی این بند به زندانهای مختلف کشور تبعید شدند.

«در ۱۵ دی ۸۷، احمدرضا راینی ۲۵ ساله، شهروند کرمانی به اتهام ارتباط با گروه های سیاسی بلوچ، در منزل مسکونی خود در شهر کرمان بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل گردید. نامبرده در زمان بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، همچنین نیروهای امنیتی منزل وی را تفتیش نمودند و مقداری از لوازم شخصی وی را با خود بردند.

«در ۱۵ دی ۸۷، سه تن از مسئولان جامعه بهایی در شهر سمنان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. عادل فناپیان، عباس نورانی از مسئولان فعلی و آقای طاهر اسکندریان مسئول سابق این جامعه مذهبی توسط مأموران امنیتی در منازل مسکونی خود بازداشت شدند.

«در ۱۵ دی ۸۷، در پی بازداشت لقمان قدیری، عبدالجلیل رضایی، کاظم رضایی و محسن زرین کمر، ۴ تن از فعالان سیاسی دانشگاه شیراز، تجمعی اعتراضی از ساعت ۱۱ در این دانشگاه بر پا شد. در این تجمع دانشجویان شرکت کننده که تصاویری از دانشجویان بازداشت شده را در دست داشتند با سردادن شعارهایی همچون: "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "گر تیر و فتنه بارد جنبش ادامه دارد"، "مرگ بر دیکتاتور"، "پینوشه پینوشه ایران شیلی نمیشه" از دانشجویان بازداشت شده حمایت نمودند و خواهان آزادی این دانشجویان شدند.

«در ۱۵ دی ۸۷، دو "تهنکار" مسلح که به اشد مجازات محکوم شده بودند در زاهدان به دار آویخته شدند. نام های اعدامیان را فاش نکردند.

«در ۱۵ دی ۸۷، محمد علی جعفری، عضو اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران اعلام کرد که در سه سال گذشته، بیش از ۲۵۰ کتابفروشی در تهران به دلیل مشکلات موجود در عرصه نشر تعطیل شده اند. روز به روز دایره ی فعالیت کتابفروشان تنگ تر و شرایط برای آنها سخت تر می شود.

یک ماه پیش از این اظهارات، وزارت ارشاد اسلامی - که خود سانسورگر کتاب و فیلم و روزنامه است - نتایج بررسی هایی را منتشر نمود که بر طبق آنها، در سراسر ایران تنها حدود ۳هزار کتابفروشی مستقل فعالیت می کنند. منظور از کتابفروشی های مستقل در این بررسی کتابفروشی هایی هستند که صرفاً کتاب می فروشند. آمار اعلام شده کتابفروشی نسبت به جمعیت کشور، یک به ۲۳ هزار و ۴۰۰ نفر است.

«در ۱۶ دی ۸۷، سخنرانی تقی رحمانی در برنامه شب های محرم همزمان با ایام عاشورا و تاسوعای حسینی که بنا بود در حسینیه ارشاد برگزار شود با فشار یک نهاد امنیتی به مدیریت حسینیه ارشاد لغو شده است. علت مخالفت این نهاد امنیتی با سخنرانی تقی رحمانی، اختصاص جایزه حقوق بشری به وی و عضویت رحمانی در شورای ملی صلح اعلام شده است.

«در ۱۶ دی ۸۷، چهار تن از دزدان بانک در بندرعباس در زندان بندرعباس به دار آویخته شدند. نکته

قابل توجه در این حکم، این بود که متهم ردیف پنجم نیز به جرم مشارکت در دزدی، از میچ پا و میچ دستش با گیوتین قطع شد.

«در ۱۶ دی ۸۷، به گزارش روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، به استناد رای صادره از سوی هیات نظارت بر تشکل های اسلامی دانشجویی و هیات نظارت مرکزی دانشگاه علوم پزشکی شیراز تشکل انجمن اسلامی طیف علامه این دانشگاه از این تاریخ به صورت رسمی غیر قانونی اعلام شده و حق هیچ گونه فعالیتی در این زمینه نخواهد داشت.

«در ۱۶ دی ۸۷، بنابه گزارش رسیده از زندان مرکزی اصفهان، ۲ زندانی در اثر فشارها و اذیت و آزارهای پاسداربندهای این زندان اقدام به خودکشی نمودند و هر ۲ جان باختند. جانعلی مرادی غریب وند ۲۴ ساله، زندانی که در سلول ۱۷ بند ۳ زندان دستگرد اصفهان زندانی بود و ۵ سال از مدت بازداشت او در این زندان می گذشت. در ساعت ۸:۰۰ صبح روز دوشنبه ۱۶ دی ماه اقدام به خودکشی نمود و ساعتی بعد درگذشت. اتهام این زندانی سرقت بود. زندانی دیگری بنام علی ترکی فرزند شکرالله ۳۵ ساله از بند مشاوره رفتاری زندان دستگرد اصفهان بامداد صبح روز دوشنبه ۱۶ دی ماه اقدام به خودکشی نمود که متاسفانه بدلیل عدم رسیدگی به موقع پزشکی و تعلل در نجات او جان سپرد.

او ۴ سال بود که در بازداشت بسر می برد و اتهام او سرقت بود. آمار خودکشی در این زندان بالا است و علت اکثر این خودکشیها فشارها و اذیت و آزارهایی و تحقیر هایی که پاسداربندها با این زندانیان تگون بخت دارند، روی میدهد.

«در ۱۷ دی ۸۷، حمیدرضا صمدی دبیرکل جامعه دانشجویان و دانش آموزان کرمانشاه و نماینده صاحب امتیاز هفته نامه ندای جامعه، ارگان رسمی این تشکل (جامعه دانشجویان و دانش آموزان کرمانشاه)، صبح امروز در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه، از سوی یکی از مسئولین این اداره، مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

«در ۲۰ دی ماه ۸۷، عزیزه و محی الدین، مادر و پدر فرهاد حاج میرزایی، در نامه ای خطاب به همه انسانهای آزادی خواه، همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و سازمانها و احزاب بشر دوست، استمداد کرده اند. در نامه، از جمله، تصریح کرده اند که فرزندشان در طول ۱۲ ماهی که دستگیر و زندانی شده است، شکنجه شده است:

در طی زندانی شدن فرزندان او را در بلا تکلیفی نگاه داشته و در سختترین شرایط شکنجه کرده بطوری که بر اثر این شکنجه ها چندین بار به بیمارستان زندان برده شده و در طی این مدت دچار انواع بیماری ها از جمله ناراحتی قلبی، چشم، زانوی پای چپ شده است. در این اواخر که به زندان گوهر دشت انتقالش داده بودند و در حالی که بشدت مریض بود یک هفته بدون لباس در سلول انفرادی و در هوای سرد او را نگاه میدارند. وضعیت در صفحه ۱۴



اولین تدبیر! مسئولان نظام ولایت فقیه تکرار ادعای احمدی نژاد در بی اثر جلوه دادن بحران جهانی بر اقتصاد ایران بوده است.

به گزارش ایران اکونومیست ۱۳۸۷، مخبر کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس مهدی مفتاح در گفتگو با خبرگزاری مهر از برگزاری جلسه ای مشترک با حضور رئیس و نمایندگان این کمیسیون و رئیس کل بانک مرکزی و معاون پارلمانی و ارزی بانک مرکزی خبر داد و اعلام کرد در این جلسه مطرح شد: «به دلیل اینکه اقتصاد ایران وابستگی به دلار و همچنین اقتصاد آمریکا ندارد، بنابراین این بحران بر اقتصاد ایران بی تاثیر خواهد بود!!»

همچنین شمس الدین حسینی "وزیر" امور اقتصادی و دارایی در همایش بحران مالی جهانی، چالش ها و فرصت ها برای ایران، اظهار داشته است: «اقتصاد ایران به دلیل عدم ادغام در بازارهای مالی جهان، از سرایت بحران مالی تاثیر پذیری نداشته است، ولی با توجه به درجه باز بودن اقتصاد، از کانال صادرات نفت و محصولات غیرنفتی و همچنین واردات، از این بحران تاثیر اندکی می پذیرد. تنها در صورت تداوم کاهش قیمت جهانی نفت، عواید حاصل از صادرات نفت ایران کاهش می یابد. اما با توجه به عملکرد درآمدهای نفتی در شش ماهه اول سال، ما شرایط مالی دشواری را برای سال جاری ارزیابی نمی کنیم ولی حتما احتیاط های لازم و تدابیر مناسب را می اندیشیم.»

سخنان آقای "وزیر" اقتصاد و دارایی را به محک واقفیت بسنجیم: تجربه چند ماه اخیر بعد از شروع بحران مالی جهان نشان داده است که ابعاد بحران اقتصادی آمریکا و اروپا و اقتصادهای نیم کره جنوبی و خاور دور و حتی کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس، چنان به سمت وخیم تر شدن پیش می روند که کاهش فعالیت های تولیدی در اقتصادهای فوق، کاهش شدید و فاحش تقاضا برای انرژی را بدنبال آورده است.

و همانگونه که اشاره رفت، نخستین موج بحران، بهای نفت را هدف گرفت و در کمتر از سه ماه قیمت نفت اوپک از ۱۳۵ دلار برای هر بشکه به زیر ۴۰ دلار سقوط کرد. با توجه به این واقفیت که حتی بر اساس گزارشی که حکومت احمدی نژاد به کمیسیون برنامه و بودجه مجلس رژیم ارائه کرده است، هزینه های حکومت در نیمه اول سال بر پایه فروش نفت با قیمت بشکه ای ۸۰ دلار بوده است.

با این حساب آیا نحوه مقایسه "وزیر" اقتصاد بین شرایط ۶ ماهه اول عملکرد درآمد بالای نفتی، با مابقی سال جاری که هنوز نیامده و آن را مبنای شرایط آتی با درآمد نفتی بشکه ای زیر ۴۰ دلار قرار دادن، جالب به نظر نمی رسد؟! این مقایسه مصداق کسی است که با سرعت زیاد از طبقه بیستم ساختمانی سقوط آزاد کرده است و اکنون به حوالی طبقه پنجم رسیده است و معتقد است تا کنون که هوای خوش به صورتش وزیده و خبری از ضربه نیست!!

مبهن است که اقتصاد ایران ماهیتی کاملا وابسته به نفت دارد. اقتصادی که حتی درآمدهای مالیاتی و گمرک و

پاشنه آشیل اقتصاد ایران

نظایر آن به طور غیرمستقیم به فعالیت های شرکت ها و بنیاد های اقتصادی و صنایع وابسته است و بنگاه های اقتصادی کلبه واردات مواد اولیه، تجهیزات، قطعات یدکی و ماشین آلات و سایر نیازهای وارداتی خود را با پترو دلارهای حاصل از فروش نفت انجام می دهند. لذا تقریبا تمامی متغیرهای اقتصادی کشور به نوعی وابسته به درآمد نفت و قیمت آن می باشد، نمیتواند بدل به زائده اقتصاد های مسلط نشده باشد. و درست به همین علت نه تنها از ضربات بحران مالی جهانی مصون نیست و نخواهد ماند، بلکه در کانون این بحران و عواقب آن قرار گرفته و خواهد گرفت. و بعلافت فقدان یک برنامه اساسی آنهم بر اساس سیاست موازنه منفی در نظام ولایت فقیه که به حل ریشه ای مشکلات ساختاری اقتصاد ایران بپردازد، میزان وابستگی کل اقتصاد ایران به نفت روز بروز نیز افزایش خواهد یافت.

قابل توجه است که در ۱۹ آذر ۸۷، وحید محمودی که خبرگزاری ایسنا از وی به عنوان "رئیس انجمن اساتید مجمع متخصصین ایران" نام برده است در "چهارمین کنگره ملی نخبگان این مجمع" نسبت مصرف به درآمد ارزی در ایران را ۱۳۸/۳ درصد اعلام کرده و توضیح داده است: «تورم همراه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۹/۴ و متوسط ۱۲ ماه گذشته، ۲۷ درصد بوده است و با توجه به اظهارات رئیس جمهور مبنی بر این که با نفت ۵ دلاری هم می توان کشوری مترقی بود، باید دید که آیا این کار با توجه به مصارف ارزی ۶۶ میلیارد دلاری و ۵ میلیارد دلاری خشکسالی قابل تحقق است؟ زیرا درآمد ارزی تا پایان سال حدود ۶۰ میلیارد دلار است و اگر متمام آموزش و پرورش که حدود ۷ میلیارد دلار و متمام بنزین که ۵ میلیارد دلار پیش بینی شده به آن افزوده شود، بالغ بر ۸۳ میلیارد دلار می شود که نسبت مصارف به درآمد کشور بالغ بر ۱۳۸/۳ درصد خواهد بود و بدین معنا، اقتصاد ما سراسر نفتی است.»

اما آقای "وزیر" اقتصاد، بی دلیل از درآمد های نفتی ۶ ماه اول سال خشنود نیست. طبق بر آورد محمد ستاری فر رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در میزگرد همایش نفت، توسعه و دمکراسی (۲۳ ایلنا آذر ۸۷): «در سه سال و نیم اخیر اگر روزانه ۴ میلیون بشکه نفت استخراج شده که از این میزان ۲/۶ میلیون بشکه را صادر و ۱/۶ میلیون بشکه را مصرف کرده ایم، ارزش ۲/۶ میلیون بشکه که در این سه سال و نیم (حکومت احمدی نژاد) صادر کرده ایم براساس آمارهای بانک مرکزی ۲۵۵ میلیارد دلار است. واگر ۹۰ میلیارد دلار در این سه سال که باید هزینه می شد را از سرجمع درآمدهای دولت در این سه سال کم کنیم امروز باید ۱۰۸ میلیارد دلار در حساب ذخیره، پول داشته باشیم.»

جالب توجه است که با این در آمد هنگفت، حساب ذخیره ارزی خالی است! چنانچه حساب ذخیره ارزی از اندوخته چشمگیری برخوردار بود، مسلما هم اکنون امکان داشت از آن به عنوان یک تعدیل کننده بهره برد و

اساسا هدف از تشکیل حساب ذخیره ارزی نیز این است که در مواقع مبادا از آن استفاده شود، به گونه ای که زمانی که قیمت نفت بالاتر از پیش بینی های بودجه است، آن مبالغ در این حساب پس انداز شود و هنگامی که این قیمت کمتر از مقدار مورد نظر باشد، از پس اندازهای دوران رونق بهره برد. بگذریم که تجربه نشان داده است که بهره بردن در قاموس حکومت احمدی نژاد نه سامان دادن بخش تولید و زیر ساخت های اقتصادی است، بلکه حساب ذخیره ارزی را هزینه کردن و کالاهای غیر ضرور را وارد کردن است!

اکنون ولی جناب "وزیر" اقتصاد با صندوق خالی قصد دارد دون کیشوت وار به جنگ بحران مالی برود و معتقد است حتما احتیاط های لازم و تدابیر مناسب را می اندیشد!

و اما حکومت احمدی نژاد که مابقی سال جاری را (و سالهای رکود بعدی را) با نفت بشکه ای زیر ۴۰ دلار مواجه است، به چه صورت میخواهد بطور "مناسب" تدارک آن دوران را ببیند؟

وقتی حتی با هنر نایب رئیس مجلس نظام نیز معتقد است: "بودجه سال جاری با نفت ۵۷ دلاری تدوین شده بود که با متمام ها و اصلاحیه های بعدی، عملا به بودجه ای با نفت ۸۰ دلاری ختم شده است." و یک مقام ارشد صندوق بین المللی پول نیز بر آورد کرده است: «برای اجتناب از کسر بودجه، عربستان سعودی به قیمت نفت بالای ۴۹ دلار، کویت ۳۳ دلار و قطر ۲۴ دلار نیاز دارند. اما این رقم برای ایران ۹۰ دلار در هر بشکه است»

و به احتساب بسیار خوشبینانه نگارنده این نوشتار، حکومت احمدی نژاد برای بودجه سال ۱۳۸۸ خود نیاز به حداقل ۱۱۵ میلیارد دلار درآمد ارزی دارد. چرا که اگر درآمد این حکومت را از محل مالیات ها ۲۵ میلیارد دلار (در صورت خوش بین بودن برای تحقق آن) و از منابع دیگر ۱۰ میلیارد دلار بر آورد کنیم، به ۸۰ میلیارد دلار درآمد نفتی نیاز خواهد داشت.

یاد آور شوم که بخشی از درآمدهای غیرنفتی نیز که تحت عنوان مالیات در نظر گرفته می شود ناشی از درآمدهای نفتی است. همچنین سودی که حکومت از طریق شرکت های تابعه مانند شرکت ملی نفت بدست می آورد، از طریق صادرات نفت خام بدست می آید. لذا این نیز با کاهش بهای نفت به طور چشمگیری کاهش خواهد یافت. هم اکنون حدود ۳۴ درصد درآمدهای حکومت ناشی از دریافت مالیات است که حدود ۴۰ درصد آن مالیات های نفتی است. لذا حکومت احمدی نژاد از دو ناحیه با کسری درآمد مواجه خواهد شد. بگذریم که قاسم حسینی معاون بودجه ای معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی نیز در اواخر دی ماه گفته است: مشکل دیگر در بودجه ۸۸ آثار بحران مالی جهانی است که قیمت خیلی از محصولات تولیدی که عمدتا مربوط به شرکت های دولتی بوده کاهش یافته و عملا سوددهی آنها را

به دولت کم می کند و در نتیجه دریافت مالیات از این شرکت ها نیز کاسته می شود. با این حساب عملا یک بخش دیگری از درآمدهای غیرنفتی دولت کم می شود که جایگزینی برای آن نیز نمی توان تعیین کرد." اما جدا از اینها گران شدن پول و سرمایه (در حال حاضر) قراردادهای نفتی را نیز دچار امارا می کند و این خود نقطه ورود به بحران است. در ابعاد داخلی بحران مالی، بحران نقدینگی که براساس آخرین آمار بانک مرکزی در ۲۲ دی ماه ۸۷ (سرمایه) حجم آن در شهریور سال جاری به ۱۶۷ هزار میلیارد تومان رسیده است و در مقایسه با حجم نقدینگی در اسفند سال گذشته معادل ۱/۸ درصد رشد داشته است، کم ارزش شدن صندوقهایی که در کالاهای اساسی و از جمله نفت سرمایه گذاری می کردند و نیز در ابعاد خارجی، کاهش رشد اقتصادی در عمده کشورهای پیشرفته و متعاقب آن کاهش مصرف، قیمت کالاهای اساسی و بویژه نفت را بشدت کاهش داده و میدهد و دیر یا زود جهان بحران زده می خواهد اقتصاد خود را سامان بخشد از اینرو نفت با این قیمت قابل دوام نیست و این قیمت نیز سقوط خواهد کرد. خاطر نشان سازم که این خوش بینی "وزیر" اقتصاد در اداره مناسب سال جاری و سال دیگر، در حالی است که اقتصاددانان واقع بین، اقتصاد کرده اند و این توصیف نیز بر این فرض بنا شده است که بهای نفت از چهل دلار پایین تر نخواهد رفت و بر حجم تحریم های بین المللی علیه ایران افزوده نخواهد شد. در صورتی که باراک اوباما رئیس جمهور منتخب آمریکا هم تهدید کرده است که اگر ایران توقف غنی سازی اورانیوم را نپذیرد، باید منتظر چماق بزرگتری باشد.

در ۲۴ آذر ۸۷ نیز روزنامه سرمایه از قول یک مقام آگاه در مرکز پژوهش های مجلس گزارش داد: «دولت قصد دارد در بودجه سال ۸۸ درآمد نفت را بشکه ای ۸۰ دلار محاسبه کند. البته قیمت هر بشکه نفت خام در بودجه ۴۰ دلار ذکر خواهد شد اما درآمد مورد نظر از فاصله ۴۰ دلاری قیمت نفت تا ۸۰ دلاری درآمدهای نفتی بودجه پیش بینی شده، با مالیاتی به نام «مالیات بر فرآورده های نفتی» جبران خواهد شد. بنابراین فاصله بین بنزین ۲۵۰ تومان وی بنزین وارداتی (قوب خلیج فارس) تا ۴۰۰ تومانی به عنوان مالیات بر فرآورده های نفتی از مصرف کننده ها دریافت خواهد شد.»

بدینسان دومین "تدبیر مناسب" آقای وزیر اقتصاد مشخص شد: شوک ترابی دومی تحت نام "مالیات بر فرآورده های نفتی" در راه است!

و اما به تدبیر سوم از دید " رئیس بانک مرکزی ی نظام ولایت فقیه نظر افکنیم

ایران اکونومیست ۱۳۸۷ گزارش کرده است که رئیس کل بانک مرکزی ی در کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس رژیم اظهار کرده است: «با توجه به تدابیر اتخاذ شده، هیچ گونه تکرانی بابت تاثیر بحران مالی جهان به خصوص آمریکا بر اقتصاد ایران وجود ندارد و افزایش صادرات غیر نفتی با تنوع تولید کالاهای صادراتی را راهکار موقتی مقابله با این موضوع بحران مالی جهانی میدانیم.»

به مصداق ضرب المثل شیرین فارسی کل اگر طیب بودی، سر خود دوا نمودی

از جناب آقای رئیس " بانک مرکزی باید پرسید، اگر افزایش صادرات نفتی و تنوع تولید آن برای شما به این آسانی بود که بطور موقت هم که شده توانا بودید به عنوان تدبیر آنهم به سرعت بکارش برید، چرا بخل و خست به خرج میدهید و در دراز مدت این تدبیر را بکار نمی برید!!! ارزش این تدبیر! "رئیس" بانک مرکزی نظام ولایت فقیه را زمانی متوجه میشویم که بدانیم:

محمد حسن پیوندی مدیر برنامه ریزی و توسعه شرکت ملی صنایع پتروشیمی در مصاحبه با شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی (۸ مرداد ۸۷) اعلام کرده است: «سهام محصولات پتروشیمی در صادرات محصولات غیر نفتی ۴۰ درصد و ارزش صادرات محصولات پتروشیمی سه میلیارد دلار میباشد» و همچنین نژاد سلیم معاون وزیر نفت در امور پتروشیمی در مصاحبه مطبوعاتی (۱۶ آذر ۸۷، اعتماد) در پاسخ به سوالی که در مورد بدهی خارجی شرکت ملی صنایع پتروشیمی

«میزان بدهی خارجی این شرکت را ۱۰ میلیارد دلار اعلام کرده است!!» بدین ترتیب بیش از نیمی از صادرات غیر نفتی ایران ۳ برابر ارزش صادراتی خود بدهی برای کشور ببار آورده است!!! "تدبیر" افزایش این قبیل محصولات صادراتی که تنها بر میزان بدهی کشور می افزایند اگر "هنر" مسئولان اقتصادی نظام ولایت فقیه نباشد، پس هنر چیست؟! "رئیس" بانک مرکزی نظام ولایت فقیه آنقدر فاقد فهم اقتصادی است که نمیداند رشد صادرات غیرنفتی در نتیجه افزایش قیمت نفت بوده است؛ بنابراین، حال که قیمت نفت کاهش یافته است، قیمت محصولات پتروشیمی و دیگر محصولات وابسته به نفت و گاز نیز بالتبع کاهش خواهند یافت و در نتیجه، از صادرات غیرنفتی ایران به دنبال کاهش قیمت نفت،

در صفحه ۱۶



شبهای کریستال در برلین، شبها و روزهای فسفری در غزه!



و از سر نوشت شوم خویش بی خبر بودند در حالیکه محله زیتون و غزه، برای مردم بی دفاع و زجر دیده فلسطین، آن هم در موطن خویش اردوگاه مرگ شده است. راستی اگر در همان ابتدا، که نازی ها به آزار و اذیت یهودیان در شهرهای آلمان پرداختند، در همان شبهای معروف به کریستال، بقیه مردم، از آلمانی گرفته تا سایر انسانها، آنها که مطلع می شدند به ندای وجدان خویش پاسخ میدادند و نقض حقوق انسانی آنها را تحمل نیاورده و فریاد اعتراض سر میدادند، اگر بخصوص سران کشورها و سیاسیون و سازمانهای گوناگون و ارباب کلیسا، اقدام بایسته و شایسته را بعمل می آوردند، امروز از هولوکاست و آشوبس و قتل میلیونها انسان که به مرام تبعیض نژادی، نازیسم، نمی گرویدند و باورهای دیگری داشتند و بخاطر نژاد یا باور خود محکوم به مرگ بودند، سخنی بمیان بود؟ امروز چه چیز میتواند توجیه گر همراهی تلویحی دول غرب با نسل کشی فلسطینی ها و ایجاد شبها و روزهای فسفری (اسرائیل در حمله به غزه از بمب های فسفری استفاده میکند) از سوی اسرائیل و سکوت آنها در برابر جنایاتش بشود؟ سازمان ملل متحد کی میخواهد به مسئولیت خود عمل نماید؟ رسانه های سانسور گر، چرا به مسئولیت خویش در قبال این جنایات عمل نمیکنند؟ آیا سلطه گران هنوز درک نکرده اند که ژاندارم گری اسرائیل، علیرغم بهای سنگین و خساراتی که طی سالیان ببار آورده، ره بجائی نبرده و این دروغ که اسرائیل یک دولت دموکراتیک و پایبند به حقوق در منطقه است شکست خورده است؟ آنها هم با وجود مشاهده این واقعیت در طول ۶۰ سال که اسرائیل، به بهانه دفاع از موجودیت خود، همان

روشهای نازی ها را بکار می برد؟ از سران فاسد و وابسته عرب که عیش و نوش خویش را به قیمت بدبختی مردم خویش از جمله مردم فلسطین بیمه میکنند و نظامهای سلطه گر حامی آنها انتظاری نیست. اما آیا مردم این کشورها نمی بینند چه کسانی بر آنها حکومت و چه ذلتی را به آنها تحمیل میکنند. رژیم صهیونیست اسرائیل در فلسطین، جز کشتن و ویرانی نمی کند و در صورت نادیده گرفتن و بی تفاوتی و بعضا حمایت نظامهای سلطه از او و عدم تمکین و محترم نشمردن کنوانسیونهای بین المللی و حقوق بشر از سوی رژیم اسرائیل و باز گذاشتن دستش در جنایت، واطمینان او نه تنها از عدم تنبیه، بلکه دریافت حمایت مالی نظامی، فردا که در کوچه و خیابانهای کشورهای عرب و غیر عرب، مردم را خواهند کشت باز باید نادیده گرفت تا مگر رژیمهای مستبد و فاسد بر جا بمانند؟ خشونت بیش از حد اسرائیل بدر کینه و خشم و نهایتا رشد بنیاد گرایی و تروریسم را نمی پاشد؟ آنچه در غزه میگذرد هشدار دهنده نیست؟ چرا هنگامی که قرارداد آتش بس مذاکرات صلح بین حماس و فلسطین با اسرائیل، با محاصره اقتصادی ملیونها فلسطینی در غزه از سوی رژیم صهیونیستی نقض شد و حتی امکان وارد کردن دارو و کمکهای پزشکی از آنها سلب شد، کسی را یارای اعتراض نبود و صدای معترضین که در سازمانهای غیر دولتی از جمله نهاد های یهودی جانبدار صلح فعالند، سانسور شد و بگوش کسی نرسید؟ چرا وقتی که در اسرائیل افراطی ترین ها حکومت را در دست میگیرند، خواست مردم قلمداد میشود و وقتی در فلسطین مردم به آنانی رای میدهند که خوشایند نظامهای سلطه نیستند، منتخبین مردم تروریست قلمداد

میشوند؟ یاد آور میشوم که به هنگام اخذ آرا در فلسطین، جیمی کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا به عنوان ناظر در آنجا حضور داشت و نحوه برگزاری انتخابات را آزاد و آرای ماخوذه را مورد قبول خواند. اما نظامهای سلطه، زیر بار نرفتند و با محاصره غزه، امکانات را در اختیار محمود عباس قرار دادند و بدین وسیله با ایجاد دودستگی میان فلسطینیها، آنها را به جان هم انداختند (نتیجه نادانی وعدم مسؤلیت شناسی و حرص قدرت). متاسفانه این دو دسته تا زد و خورد مسلحانه نیز پیش رفتند. از چه روست که اسرائیل را به هر قیمت به مردم جهان تحمیل می کنند اما خواسته های به حق مردم فلسطین را نادیده میگیرند؟ معنی گفتگو را چه کسانی تعیین میکنند؟ اگر گروهی از فلسطینی ها تسلیم زور شوند طرف قابل گفتگو هستند اما اگر بر حقوق خویش یعنی حق داشتن وطنی با قدس بمشابه مرکز کشور و حق حاکمیت ملی اصرار ورزیدند، آنوقت میشوند تروریست و غیر قابل گفتگو؟ رژیم که نخستین رژیم «مذهبی» در جهان است و در آن، صحبت از محروم کردن ساکنان عرب از شرکت در انتخابات بمیان است، به کدام حق به خود اجازه می دهد، طرز تفکر رهبران حماس را دست آویز محکوم کردن مردم فلسطین به فقر و خشونت کند؟ آیا حماس طرز فکری افراطی تر از احزاب راست و راست افراطی اسرائیل دارد؟ چرا اسرائیلی ها مجازند به این حزب ها رای بدهند اما فلسطینیان حق ندارند به حزبی با طرز تفکر سازمان حماس رای بدهند؟ و اگر رای دادند آیا می باید انسانهای درخور این عنوان را از دفاع از حقوق انسانی مردم بی دفاع فلسطین منصرف کند؟ این انصراف، به منزله انصراف از حقوق خویش نیست؟ در محاصره و سانسور خبری قرار دادن چنین طرز فکر هایی به تقویت آنها نمی انجامد؟ اصلا چه کسان و حکومتهایی حماس را در مقابل عرفات و در جهت تضعیف او پروبال دادند جز اسرائیل و حامیانش؟ آیا همانطور که تبلیغات اسرائیلی میکوشد از سوی رسانه ها القا کند، حماس دارای ضرادخانه ای از موشک است که موجودیت اسرائیل را به خطر انداخته است؟ تمامی موشکهای شلیک شده از سوی حماس، حتی به اندازه نیم بمب اسرائیلی خسارت ببار نیاورده است. آیا واقعا پرتاب یک راکت از سوی حماس مجوز این همه جنایت و خرابی است؟ آیا تمامی کشته شدگان اعضای حماسند؟ اما بنا بر خبری که نشریه اینفورمیشن کلیرینگ هوس در ۷ ژانویه منتشر کرد، در این ناحیه منابع گاز پیدا شده و اگر چنین است این امر از دلایل اصلی تجاوز به غزه

نیست؟ چون ارتکاب جنایت برای دست یابی به منابع نفت از سوی سلطه گران عطف به ماسبق است. اما بد بختی و بد اقبالی مردم فلسطین در این رنجها خلاصه نمیشود! عدم استقلال رهبران فلسطینی و سر سپردن هر از چندی به آستانه به اصطلاح قدرتی و سوءاستفاده این قدرتهاز مسئله فلسطین نیز معضل بزرگ این ملت است. چه مقدار از کمکهای مالی اروپا و آمریکا به درد مردم فلسطین رسید و چه مقدار در فساد های مالی به هدر رفت؟ آیا رژیمهای عربی بخصوص مدعی ها در دفاع از حقوق مردم فلسطین صادق اند؟ آیا رژیم ولایت فقیه در دفاع خود از مردم فلسطین راست میگوید یا اگر منافعتش ایجاب کرد برای حفظ نظام دست بدامان اسرائیل میشود و همانگونه عمل می کند که در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عمل کرد؟ وقتی مصالح و منافع بر حقوق تقدم یافت، هر وسیله ای هدف را توجیه خواهد کرد. اما پیروزی انتفاضه و مقاومت مردمی و عجز ارتش و نیروهای سرکوبگر رژیم اشغالگر اسرائیل در مقابله با آنها به خوبی آشکار کرد که جنبش عمومی از عملیات مسلحانه ثمر بخش تر است. شکست اسرائیل در مقابله با مقاومت مردمی در فلسطین، بیانگر این واقعیت است که مسئله فلسطین و سرزمینهای اشغالی راه حل نظامی ندارد و راه حل سیاسی هم تا وقتی که سران رژیم اشغالگر به قوانین بین المللی از جمله قطعنامه های صادره از سوی سازمان ملل متحد احترام نگذارند و همچنان به نقض کنوانسیونهای بین المللی ادامه دهند و با اغماض کشورها مواجه گردند، پیدا نخواهد شد و صلح در این منطقه حساس از جهان همچنان آرزوی صلح طلبان جهان خواهد ماند. اگر واقعا قدرتهای جهانی خواستار صلح و ثبات در این منطقه از جهانند به قول رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر فرانسه، کافی است که مفاد کنوانسیونهای امضا شده از سوی دولتهای خود را محترم بشمارند و اجرا کنند تا زیاده طلبی و تجاوزگری اسرائیل محدود گردد. اگر راست میگویند از جنبش های مردمی و استقرار مردمسالاری و رشد تفکر آزادخواهی در منطقه نهراسند و دست از حمایت رژیمهای مستبد و فاسد منطقه بر دارند. تا این حکام فاسد بر کارند و تا اسرائیل میخواهد نقش قدرت منطقه و ژاندارم چیره شده را بازی کند، بحران و بحران سازی لازمه نگاهداری این وضعیت است. تنها با استقرار مردمسالاری در کشور های منطقه بخصوص ایران، قلب طپنده این منطقه، و احقاق حقوق حقه مردم فلسطین برحق داشتن وطنی آزاد و مستقل است که بحران ها خاتمه می یابند.

impaknejad@yahoo.fr

خود کامگی همگانی

جسمی فرهاد شدت تحلیل رفته و بطور جدی جانش را در خطر قرار داده اند. ما که دستمان به هیچ جایی در این مملکت نمیرسد به شما پناه میاوریم و دست کمک به سوی شما دراز میکنیم، کسانی که میتوانند قلبشان برای انسانیت درد بیاید و وضعیت این پدر و مادر و خانواده درد کشیده را درک کرده که بیش از این ما را در این ناراحتی و نگرانی تنها نگذارند.

در ۲۱ دی ۸۷، در همان حال که جنبش اعتراضی دانشجویان ادامه داشت، سعید خلعتبری، عنایت تقوی و عباس رحمتی سه دانشجوی دانشگاه شیراز که روز دوشنبه ۱۶ دی ماه و پس از برگزاری تجمع در دانشگاه شیراز و کشیده شدن تجمع به خیابان به اداره اطلاعات شیراز احضار شده بودند، پس از مراجعه به اداره اطلاعات شیراز بازداشت شدند.

در ۲۱ دی ماه ۸۷، پس از حمله انتحاری گروه جندالله به پایگاه نیروی انتظامی در شهر سراوان، بیش از ۳۰ نفر از مردم این شهر توسط نیروی انتظامی بازداشت و به نقاط نامعلومی منتقل شده اند.

با بازداشت گسترده و خارج از روند قضایی مردم سراوان، جو رعب و وحشت در این شهرستان به وجود آمده است. به گفته مردم این شهرستان، نیروی انتظامی به هر کس که کوچکترین ظن داشته باشد، بدون اطلاع به خانواده اش وی را به مدت طولانی بازداشت کرده و برای گرفتن اطلاعات مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهد.

در ۲۱ دی ماه ۸۷، هانا عبدی فعال حقوق زنان و عضو انجمن آذرمهر کردستان که حدود ۱۴ ماه پیش دستگیر شد پس از یک سال بلاتکلیفی در بازداشتگاه اطلاعات سندج و زندان مرکزی این شهر، به ۵ سال حبس و تبعید به شهر "کرمی" محکوم گردید. اما شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر سندج ضمن کاهش حبس وی به ۱ سال و نیم محل اجرای حکم را زندان "رزن" واقع در نزدیکی همدان تعیین کرد. اما هنگامی که هانا عبدی به تبعید گاه رزن برده می شد مقامات قضایی متوجه شدند که زندان رزن فاقد بند زنان است و وی را به زندان همدان منتقل کردند.

در ۲۴ دی ۸۷، به گزارش مجموعه مدافعان حقوق بشر در ایران، یک شهروند کرد اهل مهاباد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و پس از چند روز جسد وی به خانواده تحویل داده شد. هاشم رضایی اهل یکی از روستاهای بوکان ساکن مهاباد در اوایل هفته گذشته توسط نیروهای اداره اطلاعات این شهر به اتهامات امنیتی بازداشت شد. نامبرده پس از بازداشت به اداره اطلاعات شهر ارومیه منتقل گردید. پس از سپری شدن چهار روز از بازداشت نامبرده نیروهای امنیتی ضمن تماس با خانواده ایشان از آنها میخواهند برای تحویل گرفتن جسد آقای رضایی به اداره اطلاعات شهر ارومیه مراجعه نمایند. نیروهای امنیتی مدعی هستند که ایشان در بازداشتگاه دست به خودکشی زده است. این نیروها ضمن مخالفت با خواست خانواده مبنی بر انتقال جسد به تهران برای کالبدشکافی پیش از تحویل دادن جسد به خانواده از آنها تعهدی مبنی بر عدم اطلاع رسانی در این خصوص اخذ نمودند.



نصرت الله خازنی در گذشت

ما شب اول صحبت کردیم که فردا صبح کار را شروع کنیم. ایشان گفتند که آقای متین فرماندار خرمشهر شما را به شام دعوت کرده است. گفتیم من با ایشان کاری ندارم. آقای نقابت گفت ایشان ۲۲ سال است که فرماندار است و هر کس وارد آبادان و خرمشهر می شود با ایشان تماس می گیرد و به ملاقات ایشان می رود و یک مرکزینی دارد. من هیچ میل نداشتم که نزد آقای متین بروم، معدلک نقابت اصرار کرد و گفت ایشان فرماندار است و می تواند کمکهایی بکند، به خاطر کار خودتان هم که شده شما این دعوت را بپذیرید. من خوب یادم هست که متین در کشتی مصری از بنده پذیرایی کرد. بعد ایشان صحبت کردند که ما شنیده ایم شما برای حمل لوازم بیمارستان آمریکاییها تشریف آورده اید. اما شما از این مأموریت صرف نظر کنید تا بعد ببینیم چه می شود، چون تکلیف بیمارستان هنوز روشن نشده است. من گفتم چرا تکلیفش روشن نشده؟ بیمارستان متعلق به آمریکاییها بوده، و ما آن را از ارتش آمریکا خریده ایم. دیگر چه مسئله ای باقی می ماند که حل نشده است؟ او گفت می بایست با شرکت نفت هم مشورتی می شد که آنها هم اطلاع داشته باشند و یک توافقی شده باشد. گفتیم چه توافقی؟ توافق می بایست با ارتش آمریکا می شد که شده است، به شرکت نفت چه ربطی دارد؟ متین من را نصیحت کرد و گفت شما جوان هستید، مسائلی هست که شما واقف نیستید. من دیدیم از مأموریت من اطلاع دارد، با خودم فکر کردم این اطلاعات از کجا به او منتقل شده؟ چون نقابت هم نمی دانست که اصلاً من برای چه به خرمشهر آمده ام. آقای فرماندار استنباط کرد که من حاضر نیستم از این مأموریت صرف نظر کنم.

فردا صبح دیدم که آقای نقابت را خواستند و به لنج سوار کردند و به بصره بردند. من ناراحت شدم از این که آقای دکتر نقابت کارمند بهداشتی است، اما شرکت در کار او دخالت می کند. بالاخره او را بردند به خاطر آنکه نباشد و کار لنگ شود و در نتیجه حمل این لوازم به تعویق افتد و مأموریت من انجام نپذیرد. ولی من اعتنا نکردم و به بیمارستان رفتم و صورت برداری را شروع کردیم. چون شبها در خرمشهر هتل نبود در یکی از اتاقهای بهداشتی خوابیدیم. صبح پا شدم و دیدم که جار و جنجال است، تعدادی باسب و شتر آمده بودند و به زبان عربی شعار میدادند. من چون عربی نمی دانستم پرسیدم اینها کی اند و چه می گویند. گفتند اینها فکر می کنند که شما می خواهید که نخلستانهایشان را مصادره کنید، گفتیم من که با نخلستانها کاری ندارم. با این حال اطمینان نمی کردند و جار و جنجال را ادامه دادند. این صحنه سازی هم بیشتر برای این بود که مرا بترسانند و من فکر کنم تأمین جانی جوانی ام گل کرد و اعتنا نکردم و گفتیم من به هر قیمتی که شده باید این مأموریت را انجام بدهم. به نظرم رسید که به دادگستری بروم، چون وکیل دادگستری هم بودم و آشنائی به قوانین داشتم. به دادگستری آبادان رفتم و دادخواستی دادم. دادخواست تأمین مبنی بر این که سه نفر کارشناس انتخاب بکنند و من تحت نظر آن سه نفر صورت برداری کنم و آن کارشناسها تصدیق بکنند، که هم کار

بهرتر باشد و چیزی از قلم نیفتد و هم آنچه من از بیمارستان تحویل می گیرم مشخص باشد. خوشبختانه آنها مطلع نبودند که حمل لوازم بیمارستان به تهران مورد مخالفت شرکت نفت است، لذا قرار را صادر کردند. ولی اگر می دانستند صادر نمی کردند برای اینکه همه فضائی که در آبادان خدمت می کردند قبلاً با موافقت شرکت نفت مشغول به کار شده بودند. آنها قرار صادر کردند و همراه با کارشناسها آمدیم و تمام لاک و مهرها را شکستیم و شروع به بسته بندی کردیم. واکن هم رزرو کردیم که به محض اینکه آماده شد به تدریج بسته ها را به راه آهن تحویل بدهیم و در تهران تحویل بگیریم. شرکت نفت مطلع شد که من عقب نشینی نکرده ام و حاضر نشده ام که به تهران برگردم. ضمن انجام مأموریت دیدم که تلگرافی از وزیر بهداشتی آقای دکتر اقبال آمد که شما خودتان را به استاندار معرفی کنید. استاندار هم آقای مصباح فاطمی بود. ایشان با مرحوم دکتر فاطمی هیچگونه نسبتی ندارند. وزیر کشور نه آقای متین را می توانست از خرمشهر و نه آقای مصباح فاطمی را از خوزستان بردارد. در اهواز رفتم پیش آقای استاندار. آقای استاندار هم خیلی از ما تجلیل کرد که ظاهری بود. بعد از صرف نهار استاندار تلگرافی به من نشان داد. متن آن این بود که "فوری به تهران مراجعت کنید" حالا که خود وزیر بهداشتی تلگراف فرستاده بود، ناچار بودم به تهران برگردم.

در تهران با آقای دکتر اقبال مواجه شدم، من با او برخورد کردم که این همه نوبت این گرما زحمت کشیدم، صورت برداری را شروع کردم، مقدار کمی باقی مانده بود، برای چه احضار شدم؟ اقبال بی پرده به من گفت که "چون با شرکت نفت مذاکره نشده و موافقت آنها جلب نشده بود، این مشکل به وجود آمده است." من گفتم که شما وزیر ایرانی هستید نه کارمند شرکت نفت. در پاسخ عین این عبارت را به من گفت که "همه کارها دست آنهاست و ما کر و کر می کنیم." من گفتم که خیلی متأسفم که اشخاصی وزیر این مملکت هستند که نوکر خارجی اند و از خودشان اختیاری ندارند.

دکتر اقبال به من دین اخلاقی داشت چرا که بعد از سقوط قوام السلطنه یک دفعه مدیرکل ها به اتاق اقبال ریختند تا او را از وزارتخانه بیرون کنند. وی در آن هنگام معاون بود و هنوز وزیر نشده بود، شاید سال ۲۳ بود وقتی می خواستند او را بیرون کنند من از او طرفداری کردم. آقای دکتر اقبال را به اتاق خودم آوردم و آنجا ماند. به رفقایم سپردم که موظب باشید کسی این طرف نیاید. بعد با آقای سهیلی که نخست وزیر شده بود تلفنی تماس گرفتم و ماجرا را گفتم. ایشان فرمودند شما نیم ساعت تأمل کنید و او را نگاهدارید و نگذارید بیرون کنند من هیتتی می فرستم که مسئله را حل کنند. هیئت آمد و در نهایت صلح و صفائی دادند و آقای دکتر اقبال خودش را مدیون من دانست ضمن اینکه هم جوان بود و هم هنوز الوده نشده بود. از این رو وقتی از خرمشهر برگشتم و با او به تندی برخورد کردم، او دائم مرا نصیحت می

کرد که شما هنوز نمیدانید پس پرده چه اوضاعی است. ان هنگام من با پدرم زندگی می کردم. ماجرا را به پدرم شرح دادم. پدر گفت که برو نزد دکتر مصدق و ماجرا را به او بگو. پدرم با ایشان سوابق آشنائی ممتد داشت. به من گفت در اوضاع و احوال فعلی فردی وطن پرست تر از ایشان پیدا نمی شود. من به منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ که پارکی جلو خانه شان بود، رفتم. ایشان نشستند و یک میز کوچک جلوشان بود.

خازنی در پاسخ این سؤال که آیا «با وقت قبلی رفتید؟» گفتند:

* نخیر خیلی ساده خودم را معرفی کردم و ماجرا را به ایشان گفتم. او محترمانه مرا نگاه کرد و گفت "مسئله نفت نیست که بی حساب می برند و چیزی به ما نمی دهند، این در درجه دوم اهمیت است، در درجه اول قبول ندارند که اصلاً خوزستان یک استان مستقلی است. الان یک قسمت آن به تمام معنا مستعمره انگلیس است. من آنجا گریه ام گرفت و گفتم آن چه وضعی است. آقای دکتر مصدق ضمن دلنداری به من گفت ناراحت نباشید و برگشتند به طرف بنده و فرمودند "اگر امسال شما جوانها جمع بشوید و اتحاد بکنید و از نتیجه تجربیات و مطالعات ماهم استفاده کنید من امیدوار هستم که جل و پلاس شرکت نفت را به زودی به خلیج فارس بریزیم."

خازنی در ادامه گفتگوش می گوید: یک روز دکتر مصدق تلفن زد و گفت آقای خازنی تشریف بیاورید. خدمت ایشان رفتم. فرمودند ما می دانیم که در دفتر نخست وزیری جز کارهای تشریفاتی کار دیگری نداریم، تمام کارهای مملکتی در خانه من انجام می شود، وضع خانه ی من آشفته است، آنهایی که آنجا هستند به درد من نمی خورند و نمی توانند به من کمک فکری بدهند. من بعد از تحقیق در نظر گرفته ام که شما بیاید منزل من کار کنید. ایشان از اظهار نظرها و گزارشاتی که بنده داده بودم، خیلی ابراز رضایت کردند. سپس گفتند از این پس حفظ جان من هم از ساعتی که شما اینجا هستید تا موقعی که می روید به عهده شماست، بعد به عهده سرهنگ ممتاز و سروان فشارکی و داوریانه. کسی که می خواهد با من ملاقاتی بکند شما باید قبول کنید، من مداخله ای در کار شما نخواهم کرد.

من دیدم که چه بار سنگینی به دوشم گذارده می شود، بی اختیار گفتم من در خودم این شایستگی را نمی بینم. گفت من راجع به شما تحقیق زیاد کرده ام، بالاخره روی صلاح و مصلحت این کار را کرده ام. خازنی در باره دخل، خرج و هزینه دفتر نخست وزیری حکومت ملی دکتر مصدق چنین اظهار می دارد:

* از دارائی شخصی مصدق. بیست و هشت ماه تمام یک ریال از اعتبار دولت خرج نشد، همه خرجها شخصاً پرداخت می شد. خرج نهار و شام و صبحانه ۵۰ سرباز و درجه دار که آنجا بودند را خود آقای مصدق می داد و همچنین عیدی ها و هزینه ها و پاداشها را مثلاً "اگر فلان مهندس در موقع خلع ید فداکاری کرده بود، یک دفعه ده هزار تومان از خودش پاداش می داد. حساسیتهای مالی

مصدق نظیر نداشت. یک بار پیشکارش که شرافتیان نام داشت و ۴۶ سال پیش او بود، برحسب تصادف با سایر کارمندان بانک و نخست وزیری سوار ماشین نخست وزیری شده بود. مصدق چنان توپ و تشری به او زد که به چه مناسبت تو که کارمند دولت نیستی سوار ماشین دولتی شده ای؟ تا این اندازه سخت گیر بود. حتی من گفتم آقا سر راه منتظر ماشین بوده است، وقتی اینها رد می شده اند، دیده اند شرافتیان هم ایستاده، گفتند شما هم بالا بیا و سوارش کرده اند. حتی خود مصدق یک دفعه ماشین نخست وزیری را سوار نشد. آقای مصدق یک پلیس سبز رنگ داشت که از آن استفاده میکرد.

و مصدق مبالغی «به عنوان پاداش می داد و ما نمی گرفتیم. حتی یک روز ناراحت شد و گفت هیچ کس حق ندارد چک مرا برگرداند. گفتم شما می بینید که من بعضی وقتها تا نصف شب هم اینجا هستم. این چیزها را به پول تبدیل نفرمائید. من خرج ندارم، حتی احتیاج هم به حقوق دولت ندارم، گرفتن این پاداش مرا ناراحت می کند. استدعا می کنم به آقای شرافتیان بگوئید که این چکی که به من داده، پس بگیرد ما به قصد خدمت به مملکت خودمان آمده ایم.»

زنده یاد خازنی تأکید می کند «مصدق هنگام کودتا بدهکار بود، یکی به خواهر آقای پرفسور عدل بدهکار بود، (خانم شمس فرکه)، یکی هم به یک وکیل عدلیه ای بدهکار بود که وکالت نمی کرد اما وکیل بود. این بود که وقتی کودتای ۲۸ مرداد شد دکتر مصدق حقیقتاً هیچ نداشت. پارک را هم که فروخندند به قرضهایش دادند. مثلاً اگر جنابعالی نامه می نوشتی، نوشته اش را می برید و کاغذ سفید را دست من می داد و می گفت مبادا نقله بشود، مال دولت است و این ارز دولتی است. قضیه ای یادم آمد یک روز ایشان تب کرد و مریض شد. اتفاقاً روز جمعه هم بود. دکتر غلامحسین خان هم به شمال رفته بود. یک پزشک ارمنی بود که خیلی آدم شریفی بود. من دنبال وی فرستادم که بیاید معاینه کند. پزشک گفت آقای خازنی آقای دکتر چیزشان نیست، گرما زده شده اند، چون سقف خانه اش شیروانی است. اتاق گرم است، حتی مدتی که مشغول معاینه اش بودم گرما مرا اذیت کرد. این فقط گرمازدگی است. اگر یک کولر گازی توی اتاقشان بگذارید، حالشان خوب می شود و بلند می شوند. ارباب رجوع هم راحت هستند. من خودم در اندرونی کولر گازی نداشتم. زندگی مصدق فوق العاده ساده بود. در منزل ما هم کولر نداشتم که از آنها قرض کنم و به منزل آقای دکتر مصدق بیاورم. در تهران کولر گازی دو نمایندگی داشت؛ یکی کاریر و یکی وستینگهاوس. کسی را فرستادم که یک کولر از آنها بخرد. گفتند در گمرک خرمشهر است تا ترخیص کنیم و به تهران بیاوریم، یک هفته طول می کشد. من گفتم که نمی شود تا یک هفته صبر کنیم. هی پرس و جو کردیم که آقای فلانی کولر گازی داری یانه؟ از این و از آن پرسیدم تا مهندس حق شناس که وزیر راه بود، گفت اتاق من در شمس العماره یک کولر گازی دارد که اساساً کار نکرده است. برای

اینکه شمس العماره تابستانها خنک است، زمستان هم گرم. چون از خشت ساخته شده و این کولر را من می دهم باز کنند و در بیاورند و اینجا بگذارند. گفتم مستلزم خرابی نیست؟ گفت نه، قالی درست کرده اند و گذاشته اند و در می آوریم، کاری ندارد. چون مصدق یک دفعه فرموده بود که حتی یک چوب کبریت از مال دولت نباید توی خانه من باشد و این اوثیماتوم را از همان روزهای اول به من و به همه و حتی به پشخدمت خودش داده بود. من به مهدی گفتم کولر را آوردم، اگر آقا برسید از کجا آوردند بگو من خبر ندارم. و راستی هم نمی دانست از کجا آوردند. مصدق هی از من پرسید که این کولر را از کجا آوردید؟ می گفتم دکتر گفته، جواب درستی نمی دادم. بالاخره آنقدر مرا سؤال پیچ کرد که گفتم آقا من به نمایندگی وستینگهاوس و کاریر برای خرید کولر فرستاده ام، اما تحویل آن یک هفته طول می کشد. این کولر را از کسی امانت گرفته ام، یک هفته آنرا بگذارید، کولر که آمد یک دانه می خریم و سرچایش می گذاریم و این را به صاحبش می دهیم، بالاخره مرا وادار کرد تا ناچار بگویم بابا این کولر در اتاق آقای مهندس جهانگیر حق شناس بوده است. فهمید که من دنبال کولر می گردم گفت در اتاق من یک کولر است، هیچ به درد نمی خورد. برای چند روزی آن را امانت ببرید. من قبول کردم و آن را آوردم. طبق دستور هم گذاشته ایم. بالاخره گفت آقای خازنی من از شما استدعا می کنم همین الان کولر را بردارند و ببرند سرچایش بگذارند. گفتم آقای دکتر نبض تان را گرفته، تب دارید. احتمالاً گرمازده هستید. گفت من حالم خوب است. گفتم آخر هر چیزی اندازه ای دارد، تا این مقدار حساسیت؟ اگر کولر وزارت راه ۵ روز تو خانه شما کار کند دنیا بهم می خورد؟ گفت نه، اصراً ممکن. زنگ زد به من مهدی آمد و به او گفت به اندرون بگوئید "وان تیاتور" (پنکه) روشن کنند. گفتم "وان تیاتور" هوای گرم را، هی می چرخاند، به چه درد می خورد؟ خواهش و استدعا می کنم، ۳، ۴ روز به من مهلت بدهید. می خواهید سفارش کنم کولر را با هواپیما بفرستند. گفت من استدعا و خواهش می کنم کولر را ببرد. آقا آنقدر به من اصرار کرد که کولری که یک ساعت کار کرده بود، دو باره در آوردم و به وزارت راه فرستادیم. تا این اندازه افراطی بود.

ما از اعتبار دولت یک شاهی استفاده نکردیم، چه در دفتر نخست وزیر و چه در منزل دکتر مصدق. آقا اعتبار محرمانه ای داشت. نخست وزیر برای تشریفات می توانست همه نوع خرج بکند. مصدق می گفت من که کار محرمانه ای ندارم. از اعتبار محرمانه و از اعتبار اختصاصی که در اختیار نخست وزیری بود، در آن ۲۸ ماه دیناری خرج نشد. «پایان سال مالی حساب اعتبار محرمانه» به خزانه برگشت می شد.

شادروان خازنی در پاسخ به این پرسش که «۲۸ ماه همکاری نزدیک با مصدق چه آموزشی برای شما داشت؟ در یک کلام از مصدق چه (درسی) گرفتید؟»: «وی جواب می دهد: «از مصدق وطن پرستی به تمام معنا، گذشت از جان و مال به تمام معنا را آموختم.»

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کپی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 715 19 Janv. - 1 Feb. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

پاشنه آشیل اقتصاد ایران

کاسته نیز خواهد شد. و کم شدن صادرات غیر نفتی در این بخش نیز به بیکاری در کشور دامان میزند و با دامن زده شدن به رکود تولیدی باز این طبقات محروم و فقیر و متوسط ایران است که به زیر خط فقر کشیده میشوند در دوران رکود این سلسله را پایانی متصور نیست.

◀ جالب تر از این، تدبیر چهارم آقای " وزیر " اقتصاد است .

وی معتقد است: « چشم انداز نامناسب سودآوری و عدم اطمینان در کشورهای صنعتی باعث شده است که سرمایه گذاران خارجی به دنبال مکان امنی برای انتقال سرمایه های خود باشند. مصون ماندن اقتصاد ایران از سرایت بحران مالی جهان به فعالیت های بانکی و سرمایه گذاری کشور، شرایط مطلوبی را برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و ورود سرمایه فراهم کرده است!!»

چه خوش بود که بر آید به یک کرشمه دو کار زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار!! و خواب جناب "وزیر " درست از آب در میامد و در کنار رخت بر کشیدن سرمایه ها از کشورهای صنعتی، همه بسوی ایران سرازیر میشدند!!

اما متأسفانه این خواب در بیداری نتیجه عکس دارد و سرمایه گذاری بدل به بدهی میشود! چنانچه همین آقای نژاد سلیم معاون وزیر نفت در امور پتروشیمی که میزان بدهی خارجی این شرکت را ۱۰ میلیارد دلار اعلام کرده است، افزایه و اضافه فرموده اند که: «از افزایش بدهی خارجی استقبال می کنیم چون نشانگر جذب سرمایه بالا در کشور است!!»

اما زمانی که طبق گزارش اخیر سازمان جهانی مبارزه با فساد مالی و اداری (۲۰ آذر ۸۷ دوپچه وله) ایران در رده فاسدترین کشورها قرار دارد، سرمایه ها نه تنها بسوی ایران روان نمیشوند، بلکه گریز می یابند. و واقعیات تلخ و محتوم اقتصاد ایران از این قرارند که تنها یکی از اثرات بحران مالی جهان، محدود شدن اعتبارات برای بنگاه های اقتصادی ایرانی است. شرکتها و مؤسسات ایرانی

که طی چند سال اخیر با پیچیده تر شدن روابط سیاسی ایران با غرب و اعمال تحریمهای آمریکا و صدور قطعنامه های سازمان ملل با مشکلاتی عدیده ای جهت تأمین مالی پروژه های خود از خارج مواجه بوده اند و با محدود شدن اعتبارات داخلی تلاش می کردند به هر وسیله ممکن از منابع مالی خارجی استفاده کنند، حالا خود را با شرایطی روبه رو می بینند که محدودیت اعتباری (CREDIT CRUNCH) دنیا نیز به ابعاد ویرانگری رسیده است. عمده پول ناشی از اعطای وام است؛ در حال حاضر نه تنها بانکهای ایرانی وام نمی دهند، بلکه تسهیلات بانکی خارجی نیز وجود ندارد، زیرا بحران مالی جهانی بیش از پیش ایرانیان را برای اخذ تسهیلات خارجی محدود کرده است. و حتی به قول کیومرث کرمانشاهی معاون کمکهای تجاری سازمان توسعه تجارت کشور (فارس): «بحران موجود بسیاری از فعالیت های اقتصادی کشورها را قفل کرده است. منابع مالی موجود سازمان توسعه تجارت و بخش صادرات کشور، منابعی است که برای شرایط عادی اقتصادی پیش بینی شده، در حالی که شرایط کنونی اقتصاد ایران و جهان به هیچ وجه عادی نیست»

◀ پیش بینی و تدبیر پنجم " وزیر " اقتصاد حکومت آقای احمدی نژاد در زمینه وضعیت بورس است

آقای حسینی معتقد است: « براساس بررسی های به عمل آمده آرامش نسبی بازار مالی ایران قابل قیاس با دنیا نیست! قیمت سهام در بازارهای مالی جهان در سال میلادی جاری دست کم ۴۰ درصد و در برخی بازارها حتی ۸۰ درصد کاهش یافته با توجه به همین آمار می توان ادعا کرد در دوره مورد بررسی بازار سهام تهران نه تنها با نزول مواجه نشده بلکه رشد هم کرده است!! لذا نیازی به تزریق ۳۰۰ میلیارد تومان نقدینگی به بورس احساس نمی کنیم.»

اما باز این پیش بینی در محک واقعیت نا درست از آب در آمد و شاخص بورس تهران که از آن به دماسنج اقتصاد ایران تعبیر می شود به پایین ترین حد خود در ۵ سال گذشته رسید و مطابق اعلام فدراسیون جهانی بورس های اوراق بهادار: «سونامی

بحران مالی در جهان، بورس تهران را نیز در امان نگذاشت و منجر شده است ارزش بورس تهران در ماه اکتبر نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار کاهش یابد.» و این کاهش طی دو ماه و نیم اخیر ادامه یافت و بگفته احمد احمد پور، معاون سازمان بورس بازار: « سرمایه ایران بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار از ارزش خود را از دست داده است. و با اقتی بیش از ۲۲ درصد همراه شده که این میزان حتی از افت بورس های آمریکا و اروپا نیز بالاتر بوده است!»

جناب " وزیر " اقتصاد که محرز است از ارتباط ارگانیک بخشهای مختلف اقتصاد بر روی یکدیگر بی خبر است، غافل است از اینکه شرکت های غیردولتی که وارد بورس شدند، همچون شرکت ملی مس ایران، فولاد مبارکه یا شرکت های بزرگ فولاد خوزستان، همگی قیمت های محصولاتشان از قیمت های جهانی تبعیت می کنند. بعبارت دیگر وقتی در بازارهای جهانی قیمت مس پایین می آید، قیمت محصولات شرکت مس ملی ایران نیز بالتبع نزول می کند و در نتیجه سودآوری اش کم می شود. وقتی سودآوری اش کم می شود، روی بورس تأثیر می گذارد. و کاهش ارزش سهام بورس ایران به خاطر نزول قیمت جهانی فلزات است که روی محصولات شرکت های بزرگ بورس تأثیر مستقیم گذاشته است. جدا از آن تولیدات این شرکت ها علاوه بر بازار داخلی در بازارهای خارجی نیز صادر می شود، به همین دلیل پیش بینی می شود که با کاهش قیمت محصولات این واحدهای تولیدی، از حجم صادرات غیرنفتی نیز کاسته شود.

تمامی بلاهایی که از رهگذر بحران مالی جهانی بر سر اقتصاد ایران بارش می گیرد، در اقتصاد که حد متعارفی از کارآیی در آن وجود داشته باشد، تا حدی قابل از سر گذراندن است. اما در اقتصاد ایران که رانت خواری و فساد، نظام مالی کشور را به خود آلوده کرده است، و شیره اقتصاد ایران را میمکد، و از آن چیزی برای تقویت بنیه تولید ملی باقی نمیگذارد، چگونه میتوان از بحران به سلامت عبور کرد؟! یک نمونه فساد و سپردن کار به نا اهل و غیر متخصص، قرار دادن قرارگاه خاتم الانبیاء در جای بزرگترین پیمانکار عمرانی کشور و بستن بزرگترین قراردادهای پروژه های عمرانی کشور با آن است که منابع عظیم عمرانی کشور را به هدر میدهد. و علاوه بر خاصه کاری هایی که از محل این

پروژه ها به جیب میزنند، با ندانم کاریهای مستمر بودجه های عمرانی را به باد میدهند. جدا از قرار گاه خاتم انبیاء نیز به یکباره بیش از ۴۰۰۰ شرکت پیمانکاری را بسیجیان به ثبت رسانیده اند و در سازمان مدیریت حکومت آقای احمدی نژاد نیز برای کارهای پیمانکاری کشور تشخیص صلاحیت شده اند! در حالیکه تعداد شرکتهایی که طی ۴۰ سال گذشته در کشور دارای صلاحیت در این زمینه بوده اند ۱۰۰۰ شرکت بیش نبوده اند!

به مصداق: بوریاف با اگر چه بافنده است نبرندش به کارگاه حریر

این بسیجیان که حتی از عهده بوریافای نیز بر نمی آیند چگونه پروژه های عمرانی ایران را که تخصص بالا را طلب میکنند، از عهده بر خواهند آمد؟

حکایت احمدی نژاد و "وزیر" اقتصادش و سایر مسئولان نظام ولایت فقیه که زکل از واقعیات جامعه و جهان بریده اند به مصداق:

گر از بسط زمین عقل منعدم گردد به خود گمان نبرد هیچکس که نادانم!

این است که خود را دانای کل دانسته و با مقادیر زیادی وقاحت نیز آن را ممزوج کرده و از این قماش نسخه ها و تدابیر حکیمانه زیاد به مردم ایران خواهند داد. رژیم مافیای در کار افزایش توانهای مقاومت مردم ایران نیست بلکه در کار کاستن از توانهای مقاومت مردم است.

پس این مردم ایرانند که چنانچه نمیخواهند آثار دهشتناک تصمیماتی اینچنین بریده از واقعیات را در زندگی روزمره اقتصادی - سیاسی خود شاهد باشند، بایستی مجالی به این قبیل ساحران دروغ ندهند و به جای انتخاب بین بد (خاتمی) و بد تر (احمدی نژاد)، نظر به تجارب مثبت سیاست موازنه منفی دوران مصدق و دوران مرجع انقلاب بیفکنند که چگونه سیاست موازنه منفی در تمامی ابعاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور به جای رکود و سرکوب و فقر و اختناق، آزادی را به ارمغان می آورد. آیا زمان انتخاب بهترین فرا نرسیده است؟

انقلاب اسلامی: این اقتصاد، اقتصاددست که مافیای ساخته اند و نمی تواند با جنایت و خیانت و فساد همراه نباشد:

هموطن گرامی

در ایران و انیران، زنان و مردان بسیاری، زندگی خویش را به خطر انداخته تا توانسته اند خیانتها و جنایتها و فسادهای بزرگ حاکمان جانی و فاسد در ایران را بر جهانیان آشکار کنند و وجدان جهانی را به حمایت از مبارزه بزرگ، بخاطر بازیافت استقلال و آزادی، بر انگیزند.

نشریه انقلاب اسلامی، تجربه زندگی و کار در استقلال و آزادی و زنده به استقلال و آزادی است. ادامه این تجربه و تلاش، همت آزادگان و غیرت وطن دوستان را می طلبد: از زمانی که نشریه انقلاب اسلامی، از راه اینترنت، در دسترس همگان قرار گرفته است، بازدید کنندگان از سایت نشریه انقلاب اسلامی پر شمار و خریداران و مشترکان و یاوران فرم چاپی آن کم شمار شده اند.

اگر خوانندگان این نشریه در اینترنت، ونیز دریافت کنندگان نشریه که بصورت چاپی آنرا دریافت می کنند، بر آن شوند در انتشار نشریه ای شرکت کنند که کوشش در افزودن بر پهنای جریانهای اندیشه و اطلاع را از مبارزه با " ضد اطلاعات" جدا نمی داند، در کمک مالی، برای تداوم چاپی آن که مورد استفاده کسانی هم هست که دسترسی به اینترنت ندارند، از همت و این غیرت فرمان خواهند برد.

در تداوم مبارزه در این راه، ما را یاری فرمایید!